



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# ہمسرا ن شکرینی

« کتاب اللہ و عترتی »



سیرزا محمد سعیدی حق شناس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# همسران ثقلینی (کتاب الله و عترتی)

نویسنده:

میرزا محمد مهدی حق شناس

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۷	همسران تقلینی (کتاب الله و عترتی)
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۱	فهرست مطالب
۴۳	زندگی در سایه تقلین
۴۵	زندگی هدفمند
۴۶	اهداف زندگی مشترک
۴۶	هدف اول
۴۶	هدف دوم
۴۷	هدف سوم
۴۷	هدف چهارم
۴۷	زوجیت
۴۸	معنای زوجیت
۴۸	اشاره
۴۸	زوجیت در قرآن
۴۹	نکات تفسیری
۴۹	نکته نخست:
۵۰	نکته دوم:
۵۰	اسرار علمی
۵۲	زوجیت در انسان ها
۵۴	پرسش
۵۵	برای هم خلق شده اید
۵۵	اشاره

۵۶	پیام ها
۵۷	همسری از جنس خود
۵۸	علت نبود آرامش
۵۹	دلیل گسست و جدایی
۵۹	سوال:
۵۹	جواب:
۶۱	ایراد و بهانه جویی
۶۲	تکریم و سپاس
۶۳	آرامش
۶۳	اشاره
۶۳	توضیح آیات
۶۴	مفهوم آیات
۶۵	نیاز طبیعی
۶۵	راز بقای آرامش
۶۶	حفظ آرامش با تقوا
۶۷	شرط دیگر برای بقای آرامش
۶۸	رحمت
۶۸	اشاره
۶۸	توضیح آیه
۶۹	تفاوت رحمت و مودت
۷۰	محبت و رحمت و مشکل گشایی
۷۰	اسباب نزول رحمت
۷۱	عوامل ایجاد محبت و موانع آن
۷۴	جاذبه رحمت، در رفتار پیامبر
۷۶	در مسیر رحمت
۷۷	ابراز دوستی

۷۷	.....	اشاره
۷۸	.....	توضیح آیه
۷۸	.....	کارگاه عملی محبوبیت
۸۳	.....	الگوی از سیره شهدا
۸۴	.....	پرسش و پاسخ
۸۴	.....	سوال یکم:
۸۴	.....	جواب:
۸۴	.....	سوال دوم:
۸۴	.....	جواب:
۸۵	.....	سوال سوم:
۸۵	.....	جواب:
۸۵	.....	ذکر درمانی
۸۷	.....	حقوق و وظائف
۸۷	.....	اشاره
۸۹	.....	اتحاد زوجین در جوهره وجود
۸۹	.....	توضیح آیه
۹۰	.....	زوج مناسب
۹۱	.....	همدلی
۹۱	.....	قانون مواسات
۹۳	.....	ادای حقوق خویشاوندان
۹۳	.....	اشاره
۹۳	.....	نزدیک ترین خویشاوند
۹۴	.....	حق زن بر مرد
۹۴	.....	۱. پرداخت مهریه و نفقه
۹۵	.....	۲. برخورد مناسب و شایسته
۹۶	.....	۳. حفاظت معنوی

۹۶	حق مرد بر زن
۹۶	۱. اطاعت
۹۸	۲. تمکین
۹۹	۳. بیرون رفتن با اجازه شوهر
۱۰۰	۴. پرهیز از آزار شوهر
۱۰۲	۵. خدمت در خانه
۱۰۳	۶. خوشرفتاری و احترام به شوهر
۱۰۴	۷. آرایش نکردن برای غیر شوهر
۱۰۵	۸. تصرف نکردن بدون اجازه در اموال شوهر
۱۰۵	۹. امانت داری
۱۰۶	احسان به نزدیکان
۱۰۶	اشاره
۱۰۷	معنای احسان در لغت
۱۰۷	معنای احسان در روایات
۱۰۸	چند نکته
۱۰۸	نکته یکم
۱۰۸	نکته دوم
۱۰۹	اهمیت و فضیلت احسان
۱۰۹	آثار و فواید احسان
۱۱۲	نتیجه عملی احسان برای زن و شوهر
۱۱۲	حکایت عبرت انگیز
۱۱۳	زینت هم بودن
۱۱۳	اشاره
۱۱۴	توضیح آیه
۱۱۴	چند نکته
۱۱۶	حفظ اسرار



۱۱۶	.....	اشاره
۱۱۷	.....	توضیح آیه
۱۱۸	.....	رازداری
۱۱۸	.....	احادیث رازداری
۱۲۰	.....	معنای راز
۱۲۱	.....	مسئولیت در قبال تربیت دینی
۱۲۱	.....	آیه یکم
۱۲۱	.....	توضیح:
۱۲۱	.....	آیه دوم
۱۲۲	.....	توضیح:
۱۲۲	.....	آیه سوم
۱۲۲	.....	توضیح:
۱۲۳	.....	سیره بندگان خوب خدا
۱۲۳	.....	نحوه آموزش نماز به فرزندان
۱۲۴	.....	پرداخت مهریه
۱۲۴	.....	اشاره
۱۲۶	.....	مهریه
۱۲۷	.....	مهریه در اسلام و جاهلیت
۱۲۸	.....	حکمت پرداخت مهریه
۱۲۹	.....	ازدواج یا معامله؟
۱۳۰	.....	نکته ای زیبا
۱۳۱	.....	اختیار تعیین مهریه
۱۳۲	.....	تعلق مهریه به خود زن
۱۳۳	.....	عواقب نپرداختن مهریه
۱۳۵	.....	مسأله فقهی و حقوقی
۱۳۶	.....	ثواب بخشیدن مهریه

- ۱۳۷ ..... فریب برای بخشیدن مهریه
- ۱۳۷ ..... سوال:
- ۱۳۷ ..... جواب:
- ۱۳۸ ..... مهر السنه
- ۱۳۹ ..... مهریه و جهیزیه حضرت زهرا
- ۱۴۰ ..... نمونه ای از ازدواج ساده
- ۱۴۲ ..... مدیریت خانواده بر عهدهٔ مرد
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... مفاهیم لغوی
- ۱۴۳ ..... مسئولیت مرد در قبال همسر
- ۱۴۳ ..... نهی از مدیریت زن بر خانواده
- ۱۴۴ ..... پذیرش تصمیمات
- ۱۴۵ ..... توضیح جمال و جلال
- ۱۴۶ ..... مدیریت خانواده، با جمال و جلال
- ۱۴۷ ..... روش های مدیریتی در روایات
- ۱۴۷ ..... ۱. احسان و محبت
- ۱۴۸ ..... ۲. عدالت محوری
- ۱۴۸ ..... ۳. سعی و تلاش
- ۱۴۹ ..... ۴. نیک رفتاری
- ۱۴۹ ..... ۵. قدرشناسی
- ۱۵۰ ..... ۶. صبر و تحمل
- ۱۵۰ ..... ادای حقوق همسر
- ۱۵۰ ..... عفو و بخشش
- ۱۵۲ ..... فرزند و خانواده
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۴ ..... همسر و فرزند، مایهٔ روشنی چشم

- ۱۵۴ ..... اشاره
- ۱۵۴ ..... قره العین
- ۱۵۵ ..... بستر مناسب برای تربیت فرزند
- ۱۵۵ ..... درس هایی از آیه
- ۱۵۶ ..... نور چشم حقیقی
- ۱۵۷ ..... خانواده، وسیله ای برای آزمایش
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۸ ..... شان نزول آیه
- ۱۵۸ ..... دشمنانی در آستین
- ۱۵۹ ..... گذشت از خطای دیگران
- ۱۶۰ ..... عفو و گذشت در خانواده
- ۱۶۰ ..... پیام های آیه
- ۱۶۱ ..... چند نکته
- ۱۶۲ ..... محبت خانواده، بعد از محبت خدا
- ۱۶۲ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... محبت متعادل
- ۱۶۳ ..... زینت دهنده کیست؟
- ۱۶۴ ..... خواسته زن یا خواست خدا؟
- ۱۶۵ ..... عبرت تاریخی
- ۱۶۷ ..... حرمت نهادن به زندگی فرزندان
- ۱۶۷ ..... اشاره
- ۱۶۷ ..... توضیح آیات
- ۱۶۸ ..... مشورت در امور خانواده
- ۱۶۹ ..... توضیح آیه
- ۱۷۰ ..... نکات
- ۱۷۰ ..... دختر یا پسر؟

۱۷۰	..... اشاره
۱۷۱	..... دختران در دوره جاهلیت
۱۷۲	..... جاهلیت مدرن
۱۷۲	..... فرزند صالح
۱۷۳	..... احادیث پیامبر درباره فرزند دختر
۱۷۴	..... برکات وجودی دختر
۱۷۶	..... دعا برای پسر دار شدن
۱۷۷	..... جایگاه دختر پیامبر
۱۷۸	..... حقوق دختران
۱۷۹	..... حق دختر بر پدر
۱۷۹	..... اشاره
۱۷۹	..... ۱. درست صحبت کردن با مادر دختر
۱۸۰	..... ۲. حرف زشت نزدن به دختر
۱۸۰	..... ۳. انتخاب نام مناسب
۱۸۰	..... ۴. حفظ جان فرزند
۱۸۰	..... ۵. آموزش رفتارها و روحیات صحیح اخلاقی
۱۸۱	..... ۶. پرهیز از افراط در محبت
۱۸۱	..... ۷. توجه به آینده فرزندان در مراقبت از آن ها
۱۸۱	..... سخن پایانی
۱۸۲	..... رضایت خدا در گرو رضایت والدین
۱۸۲	..... اشاره
۱۸۲	..... اسباب رضایت خداوند
۱۸۴	..... احترام به پدر و مادر
۱۸۴	..... اشاره
۱۸۵	..... نکته
۱۸۵	..... داستان قرآنی

۱۸۸	نکته ها
۱۹۰	رهزنان خوشبختی
۱۹۰	اشاره
۱۹۲	منزلگاه بهشت
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	نگاه متفاوت به زندگی
۱۹۳	میوه ممنوعه
۱۹۴	گناه و عصیان
۱۹۴	آسانی بدون سختی
۱۹۴	اشاره
۱۹۵	توضیح آیه
۱۹۶	بیرون کردن دشمن از زندگی
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	توضیح آیه
۱۹۷	پیوندهای غیر الهی
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	یک پرسش مهم
۱۹۸	نتیجه پیوندهای الهی و غیر الهی
۲۰۰	ازدواج با ثروتمندان
۲۰۱	کنترل چشم
۲۰۱	اشاره
۲۰۱	مفهوم لغات آیه
۲۰۲	پیام های آیه
۲۰۲	دستور مشترک
۲۰۳	خطرات چشم چرانی
۲۰۴	زیانهای چشم چرانی

۱. حسرت طولانی ..... ۲۰۴
۲. اندوه بسیار ..... ۲۰۴
۳. رنج و ناراحتی ..... ۲۰۴
۴. غفلت از یاد خدا ..... ۲۰۴
۵. عذاب اخروی ..... ۲۰۴
- برکات کنترل چشم ..... ۲۰۵
۱. دیدن شگفتی ها ..... ۲۰۵
۲. راحتی قلب ..... ۲۰۵
۳. نیک خویی ..... ۲۰۵
۴. پاداش الهی ..... ۲۰۵
۵. چشیدن شیرینی ایمان ..... ۲۰۶
- درمان چشم چرانی ..... ۲۰۶
- دستور عفت برای زنان ..... ۲۰۸
- اشاره ..... ۲۰۸
- توضیح آیه ..... ۲۰۹
- نزدیک نشدن به زنا ..... ۲۱۰
- اشاره ..... ۲۱۰
- توضیح آیات ..... ۲۱۰
- حدیث در باره زنا ..... ۲۱۱
- راه شرعی برای دوری از زنا ..... ۲۱۲
- طلاق و جدایی ..... ۲۱۴
- اشاره ..... ۲۱۴
- عدم نگرانی از ناسازگاری زنان ..... ۲۱۶
- اشاره ..... ۲۱۶
- توضیح آیه ..... ۲۱۶
- حَقِّ طلاق با مرد ..... ۲۱۷

۲۱۷	.....	اشاره
۲۱۸	.....	توضیح آیات
۲۱۹	.....	نفرت خداوند از طلاق
۲۲۰	.....	زن و تقاضای طلاق
۲۲۲	.....	طلاق خلع
۲۲۲	.....	هدیه بعد از طلاق
۲۲۲	.....	اشاره
۲۲۳	.....	توضیح آیه
۲۲۳	.....	نکات آیه
۲۲۴	.....	هدیه دادن در طول زندگی زناشویی
۲۲۴	.....	آثار هدیه دادن
۲۲۵	.....	آداب هدیه دادن
۲۲۶	.....	عده
۲۲۶	.....	اشاره
۲۲۷	.....	توضیح آیه
۲۲۷	.....	اقسام عده
۲۲۷	.....	اشاره
۲۲۸	.....	۱. عده وفات
۲۲۸	.....	۲. عده طلاق
۲۳۰	.....	۳. عده بذل یا انقضاء مدت، در ازدواج موقت
۲۳۰	.....	فلسفه عده
۲۳۰	.....	اشاره
۲۳۰	.....	۱. رعایت اصول بهداشتی
۲۳۱	.....	۲. حفظ نسل
۲۳۱	.....	۳. احیای دوباره خانواده
۲۳۲	.....	۴. حفظ حرمت خانواده

داستان های کوتاه ----- ۲۳۴

اشاره ----- ۲۳۴

احسان ----- ۲۳۶

همسر ----- ۲۴۰

هیئت ----- ۲۴۳

رازداری ----- ۲۴۶

نماز شب ----- ۲۵۱

اهل و عیال ----- ۲۵۳

مردسالاری ----- ۲۵۶

دختر ----- ۲۵۹

ارتباط نامشروع ----- ۲۶۲

درباره مرکز ----- ۲۶۸



## همسران ثقلینی (کتاب الله و عترتی)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حق شناس محمد مهدی

عنوان قراردادی: همسران ثقلینی (کتاب الله و عترتی)

عنوان و نام پدیدآور: همسران ثقلینی (کتاب الله و عترتی) / مولف میرزا محمد مهدی حق شناس

مشخصات نشر: اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ص.

موضوع: مشاوره ازدواج - زندگی - اهل بیت علیهم السلام

موضوع: حقوق زن و مرد - محبت - خانواده

موضوع: زناشویی -- جنبه های اخلاقی

ص: ۱

اشاره



همسران ثقلینی

(کتاب الله و عترتی)

میرزا محمد مهدی حق شناس

ص: ۳



## فهرست مطالب

زندگی در سایه ثقلین.. ۱۷

زندگی هدفمند. ۱۹

اهداف زندگی مشترک... ۲۰

هدف اول. ۲۰

هدف دوم. ۲۰

هدف سوم. ۲۱

هدف چهارم. ۲۱

زوجیت... ۲۱

معنای زوجیت... ۲۲

زوجیت در قرآن. ۲۲

نکات تفسیری.. ۲۳

اسرار علمی.. ۲۴

زوجیت در انسان ها ۲۶

پرسش.... ۲۸

برای هم خلق شده اید. ۲۹

پیام ها ۳۰

همسری از جنس خود. ۳۱

علت نبود آرامش.... ۳۲

دلیل گسست و جدایی.. ۳۳

ایراد و بهانه جویی... ۳۵

تکریم و سپاس... ۳۶

ص: ۵

آرامش.... ۳۷

توضیح آیات... ۳۷

مفهوم آیات... ۳۸

نیاز طبیعی.. ۳۹

راز بقای آرامش.... ۳۹

حفظ آرامش با تقوا ۴۰

شرط دیگر برای بقای آرامش.... ۴۱

رحمت... ۴۲

توضیح آیه. ۴۲

تفاوت رحمت و مودت... ۴۳

محبت و رحمت و مشکل گشایی.. ۴۴

اسباب نزول رحمت... ۴۴

عوامل ایجاد محبت و موانع آن. ۴۵

جاذبه رحمت، در رفتار پیامبر. ۴۷

در مسیر رحمت... ۴۸

ابراز دوستی.. ۴۹

توضیح آیه. ۵۰

کارگاه عملی محبویت... ۵۰

الگوی از سیره شهدا ۵۵

پرسش و پاسخ.. ۵۶

ذکر درمانی.. ۵۷

حقوق و وظائف... ۵۹

ص: ۶



اتحاد زوجین در جوهره وجود. ۶۱

توضیح آیه. ۶۱

زوج مناسب... ۶۲

همدلی.. ۶۳

قانون مواسات... ۶۳

ادای حقوق خویشاوندان. ۶۵

نزدیک ترین خویشاوند. ۶۵

حق زن بر مرد. ۶۶

۱. پرداخت مهریه و نفقه. ۶۶

۲. برخورد مناسب و شایسته. ۶۷

۳. حفاظت معنوی.. ۶۸

حق مرد بر زن. ۶۸

۱. اطاعت... ۶۸

۲. تمکین.. ۷۰

۳. بیرون رفتن با اجازه شوهر. ۷۱

۴. پرهیز از آزار شوهر. ۷۲

۵. خدمت در خانه. ۷۴

۶. خوشرفتاری و احترام به شوهر. ۷۵

۷. آرایش نکردن برای غیر شوهر. ۷۶

۸. تصرف نکردن بدون اجازه در اموال شوهر. ۷۷

۹. امانت داری.. ۷۷

احسان به نزدیکان. ۷۸

ص: ۷

معنای احسان در لغت... ۷۹

معنای احسان در روایات... ۷۹

چند نکته. ۸۰

نکته یکم. ۸۰

نکته دوم. ۸۰

اهمیت و فضیلت احسان. ۸۱

آثار و فواید احسان. ۸۱

نتیجه عملی احسان برای زن و شوهر. ۸۳

حکایت عبرت انگیز. ۸۳

زینت هم بودن. ۸۴

توضیح آیه. ۸۵

چند نکته. ۸۵

حفظ اسرار. ۸۷

توضیح آیه. ۸۸

رازداری.. ۸۹

احادیث رازداری.. ۸۹

معنای راز. ۹۱

مسئولیت در قبال تربیت دینی.. ۹۲

آیه یکم. ۹۲

آیه دوم. ۹۲

آیه سوم. ۹۳

سیره بندگان خوب خدا ۹۴

ص: ۸

نحوه آموزش نماز به فرزندان. ۹۴

پرداخت مهریه. ۹۵

مهریه. ۹۷

مهریه در اسلام و جاهلیت... ۹۸

حکمت پرداخت مهریه. ۹۹

ازدواج یا معامله؟. ۱۰۰

نکته ای زیبا ۱۰۱

اختیار تعیین مهریه. ۱۰۲

تعلق مهریه به خود زن. ۱۰۳

عواقب نپرداختن مهریه. ۱۰۴

مسأله فقهی و حقوقی.. ۱۰۶

ثواب بخشیدن مهریه. ۱۰۷

فریب برای بخشیدن مهریه. ۱۰۸

مهر السنه. ۱۰۹

مهریه و جهیزیه حضرت زهرا ۱۱۰

نمونه ای از ازدواج ساده ۱۱۱

مدیریت خانواده بر عهدهٔ مرد. ۱۱۳

مفاهیم لغوی.. ۱۱۳

مسئولیت مرد در قبال همسر. ۱۱۴

نهی از مدیریت زن بر خانواده ۱۱۴

پذیرش تصمیمات... ۱۱۵

توضیح جمال و جلال. ۱۱۶

ص: ۹

مدیریت خانواده، با جمال و جلال. ۱۱۷

روش های مدیریتی در روایات... ۱۱۸

۱. احسان و محبت... ۱۱۸

۲. عدالت محوری.. ۱۱۹

۳. سعی و تلاش... ۱۱۹

۴. نیک رفتاری.. ۱۲۰

۵. قدرشناسی.. ۱۲۰

۶. صبر و تحمل.. ۱۲۱

ادای حقوق همسر. ۱۲۱

عفو و بخشش.... ۱۲۱

فرزند و خانواده ۱۲۳

همسر و فرزند، مایه روشن چشم. ۱۲۵

قره العین.. ۱۲۵

بستر مناسب برای تربیت فرزند. ۱۲۶

درس هایی از آیه. ۱۲۶

نور چشم حقیقی.. ۱۲۷

خانواده، وسیله ای برای آزمایش.... ۱۲۸

شان نزول آیه. ۱۲۹

دشمنانی در آستین.. ۱۲۹

گذشت از خطای دیگران. ۱۳۰

عفو و گذشت در خانواده ۱۳۱

پیام های آیه. ۱۳۱

ص: ۱۰



چند نکته. ۱۳۲

محبت خانواده، بعد از محبت خدا ۱۳۳

محبت متعادل. ۱۳۴

زینت دهنده کیست؟. ۱۳۴

خواستگاره زن یا خواست خدا؟. ۱۳۵

عبرت تاریخی.. ۱۳۶

حرمت نهادن به زندگی فرزندان. ۱۳۸

توضیح آیات... ۱۳۸

مشورت در امور خانواده ۱۳۹

توضیح آیه. ۱۴۰

نکات... ۱۴۱

دختر یا پسر؟. ۱۴۱

دختران در دوره جاهلیت... ۱۴۲

جاهلیت مدرن. ۱۴۳

فرزند صالح.. ۱۴۳

احادیث پیامبر درباره فرزند دختر. ۱۴۴

برکات وجودی دختر. ۱۴۵

دعا برای پسر دار شدن. ۱۴۷

جایگاه دختر پیامبر. ۱۴۸

حقوق دختران. ۱۴۹

حق دختر بر پدر. ۱۵۰

۱. درست صحبت کردن با مادر دختر. ۱۵۰

ص: ۱۱

۲. حرف زشت نزدن به دختر. ۱۵۱

۳. انتخاب نام مناسب... ۱۵۱

۴. حفظ جان فرزند. ۱۵۱

۵. آموزش رفتارها و روحيات صحيح اخلاقي.. ۱۵۱

۶. پرهيز از افراط در محبت... ۱۵۲

۷. توجه به آينده فرزندان در مراقبت از آن ها ۱۵۲

سخن پاياني.. ۱۵۲

رضاييت خدا در گرو رضاييت والدين.. ۱۵۳

اسباب رضاييت خداوند. ۱۵۳

احترام به پدر و مادر. ۱۵۵

نکته. ۱۵۶

داستان قرآني.. ۱۵۶

نکته ها ۱۵۹

رهزنان خوشبختي.. ۱۶۱

منزلگاه بهشت... ۱۶۳

نگاه متفاوت به زندگي.. ۱۶۳

ميوه ممنوعه. ۱۶۴

گناه و عصيان. ۱۶۵

آساني بدون سختي.. ۱۶۵

توضيح آيه. ۱۶۶

بیرون کردن دشمن از زندگی.. ۱۶۷

توضیح آیه. ۱۶۷

ص: ۱۲

پیوندهای غیر الهی.. ۱۶۸

یک پرسش مهم. ۱۶۹

نتیجه پیوندهای الهی و غیر الهی.. ۱۶۹

ازدواج با ثروتمندان. ۱۷۱

کنترل چشم. ۱۷۲

مفهوم لغات آیه. ۱۷۲

پیام های آیه. ۱۷۳

دستور مشترک... ۱۷۳

خطرات چشم چرانی.. ۱۷۴

زیانهای چشم چرانی.. ۱۷۵

۱. حسرت طولانی.. ۱۷۵

۲. اندوه بسیار. ۱۷۵

۳. رنج و ناراحتی.. ۱۷۵

۴. غفلت از یاد خدا ۱۷۵

۵. عذاب اخروی.. ۱۷۵

برکات کنترل چشم. ۱۷۶

۱. دیدن شگفتی ها ۱۷۶

۲. راحتی قلب... ۱۷۶

۳. نیک خویی.. ۱۷۶

۴. پاداش الهی.. ۱۷۶

۵. چشیدن شیرینی ایمان. ۱۷۷

درمان چشم چرانی.. ۱۷۷

ص: ۱۳

دستور عفت برای زنان. ۱۷۹

توضیح آیه. ۱۸۰

نزدیک نشدن به زنا ۱۸۱

توضیح آیات... ۱۸۱

حدیث در باره زنا ۱۸۲

راه شرعی برای دوری از زنا ۱۸۳

طلاق و جدایی.. ۱۸۵

عدم نگرانی از ناسازگاری زنان. ۱۸۷

توضیح آیه. ۱۸۷

حقّ طلاق با مرد. ۱۸۸

توضیح آیات... ۱۸۹

نفرت خداوند از طلاق.. ۱۹۰

زن و تقاضای طلاق.. ۱۹۱

طلاق خلع. ۱۹۳

هدیه بعد از طلاق.. ۱۹۳

توضیح آیه. ۱۹۴

نکات آیه. ۱۹۴

هدیه دادن در طول زندگی زناشویی.. ۱۹۵

آثار هدیه دادن. ۱۹۵

آداب هدیه دادن. ۱۹۶

عدہ ۱۹۷

توضیح آیہ. ۱۹۸

ص: ۱۴



اقسام عدّه ۱۹۸

۱. عدّه وفات... ۱۹۹

۲. عدّه طلاق.. ۱۹۹

۳. عدّه بذل یا انقضاء مدت، در ازدواج موقت... ۲۰۱

فلسفه عدّه ۲۰۱

۱. رعایت اصول بهداشتی.. ۲۰۱

۲. حفظ نسل.. ۲۰۲

۳. احیای دوباره خانواده ۲۰۲

۴. حفظ حرمت خانواده ۲۰۳

داستان های کوتاه ۲۰۵

احسان. ۲۰۷

همسر. ۲۱۱

هیئت... ۲۱۴

رازداری.. ۲۱۷

نماز شب... ۲۲۲

اهل و عیال. ۲۲۴

مردسالاری.. ۲۲۷

دختر. ۲۳۰

ارتباط نامشروع. ۲۳۳

ص: ۱۵







از جمله مهم ترین نکات برای داشتن یک زندگی خوب و پسندیده، هدفی است که از زندگی و ارتباط با همسر و دیگران داریم. بروز بسیاری از مشکلات خانوادگی، ارتباط مستقیم با هدف ما از زندگی دارد. از سوی دیگر، همسو بودن ما با شریک زندگی مان در این هدف، نقش مهمی در شیرینی این روابط خواهد داشت. هر یک از این ها، جای تامل و تفکر فراوان دارد و چه بسا اندکی بها دادن به این مسیر، بتواند به یاری خداوند متعال، سال های طولانی از زندگی ما را به بهترین شکل ممکن تغییر دهد.

هدف ما از زندگی دنیا، نقش مؤثری در خوشبختی و شادکامی ما خواهد داشت. وقتی کسی زندگی روزمره و رفاه آن را مورد هدف قرار می دهد، اگر به همه خواسته های خود دست یابد، پس از مدتی دچار پوچی و سرگردانی خواهد شد و نشاط و شیرینی زندگی را از دست خواهد داد؛ زیرا بالاترین امکانات و بهره های مادی، توانایی اغنا کردن نیازهای بلندمرتبه روح انسان را ندارد. و اگر به خواسته های خود دست نیابد، دچار افسردگی و ناراحتی می شود؛ و در هر صورت، زندگی مشترک او دچار تزلزل خواهد شد.

کسی که هدف زندگی اش همین روزمرگی ها باشد، همانند کسی است که یک بازی کامپیوتری را شروع می کند: اگر نتواند مراحل بازی را با پیروزی پشت سر بگذارد، ناراحت و عصبانی می شود و حتی ممکن است آن بازی را کنار بگذارد؛ و اگر مراحل را با موفقیت تمام کند، به جایی می رسد که بازی کلا تمام می شود و به پایان و بن بست می رسد و باز هم باید آن بازی را رها کند.

اگر در زندگی فقط به دنبال مادیات و روزمرگی باشیم، یا موفق نمی شویم و ناراحتی و افسردگی و حتی جدایی سراغ مان می آید؛ یا موفق می شویم و پس از مدتی، دیگر جایی برای پیشروی و ترقی باقی نمی ماند و باز هم پوچی و افسردگی دامان گیرمان می شود. اما اگر زندگی را بر مبنای الهی پایه ریزی کنیم، حتی در اوج پیری و ناتوانی، راه برای پیشروی و موفقیت داریم.

## اهداف زندگی مشترک

### هدف اول

اولین هدفی که خداوند متعال از زندگی مشترک اراده فرموده، به یاد خدا بودن است؛ یعنی زوجیت تذکری است برای یاد او: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ ما از هر چیز دو جفت آفریدیم، تا مورد تذکر قرار گیرید.»<sup>(۱)</sup>

### هدف دوم

دومین هدف، دیدار و ملاقات با خداست. قرآن در آیاتی از سوره روم، از ما می خواهد تفکر کنیم و با تامل دقیق در زندگی، ببینیم آیا این زندگی که در آن قرار داریم، بیهوده است یا برای هدفی آفریده شده ایم؛ تا با تفکر در آن هدف - که دیدار و ملاقات با خدای مهربان است - بدان امیدوار و علاقه مند شویم. سپس برای نزدیک شدن به آن، نشانه هایی از آفرینش خداوند مطرح می فرماید؛ از جمله آفرینش مرد و زن و رابطه زیبایی که میان آن دو جریان دارد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میان تان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۰

---

۱- . سوره ذاریات، آیه ۴۹

۲- . سوره روم، آیه ۲۱

## هدف سوم

سومین هدف، عبودیت است؛ چرا که هدف از خلقت ما، اطاعت و عبودیت در برابر خداوند و چشم گفتن به او است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي؛ مَنْ جَنَّ وَانْسَ رَأَىٰ نِعْمَتِي وَكَرِهَتَهَا فَأَمَّا الْإِنْسَانُ فَكَرِهَهَا» (نزدیک شوند).» (۱)

## هدف چهارم

چهارمین هدف، رسیدن به آرامشی است که با آن بتوانیم «ذکر الله» بگوییم و در محضر ثقلین باشیم؛ همچنان که در روایت آمده است: خدا رحمت کند زن و شوهری که بعد از رسیدن به آرامش، با هم به نماز بایستند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «رحم الله رجلاً قام من الليل فصلى و أيقظ امرأته فصلت، رحم الله امرأه قامت من الليل فصلت و أيقظت زوجها؛ خدا رحمت کند مردی را که شب از خواب برخیزد و نماز شب بخواند و همسرش را نیز به این عمل تشویق کند. و خدا رحمت کند زنی را که شب از خواب برخیزد و نماز شب بخواند و شوهرش را هم بدین عمل وادار کند.» (۲)

## زوجیت

\* وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میان تان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. (۳)

ص: ۲۱

۱- .سوره ذاریات، آیه ۵۶

۲- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۸

۳- .سوره روم، آیه ۲۱

\* يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که شما را از یک انسان آفرید و همسر او را از جنس او خلق کرد. و از آن دو، مردان و زنان فراوان منتشر ساخت. از خدایی بپرهیزید که هر گاه چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید. و از (قطع رابطه با) خویشاوندان (پرهیز کنید؛) زیرا خداوند، مراقب شماست. (۱)

## معنای زوجیت

### اشاره

زوجیت، به معنای «دو تا بودن» و «نر و ماده بودن» است. کلمه زوج در لغت، چند معنا دارد:

۱. در حیوانات، به هر نر و ماده ای که قرینه یکدیگر هستند، زوج گفته می شود.

۲. در غیر حیوانات، به دو چیز قرینه همدیگر (مثل دو لنگه کفش) زوج می گویند.

۳. به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و مشابه آن باشد، زوج گفته می شود.

۴. به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و متضاد آن باشد، زوج می گویند.

## زوجیت در قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد، به زوجیت گیاهان و بلکه همه اشیاء، اشاراتی کرده است:

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِّي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ در آن (زمین)، از هر گونه میوه ای جفت جفت قرار داد. روز را به شب پوشاند. قطعاً در این (امور) برای مردمی که تفکر می کنند، نشانه هایی وجود دارد. (۲)

همین مضمون، در آیه ۵۲ سوره رحمن و ۵۳ سوره طه نیز آمده است.

ص: ۲۲

۱- . سوره نساء، آیه ۱

۲- . سوره رعد، آیه ۳



\* أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً؛ مگر در زمین ننگریسته اند که در آن، چقدر از هر گونه، جفت های زیبا رویانیده ایم. قطعا در این (هنرنمایی) عبرتی است. (۱)

در آیه ۵ سوره حج، آیه ۱۰ سوره لقمان و آیه ۵۳ سوره طه نیز، این معنا آمده است.

\* سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ؛ پاک است (خدایی) که از آنچه زمین می رویاند و (نیز) از خودشان و از آنچه نمی دانند، همه را نر و ماده گردانده است. (۲)

\* وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ از هر چیزی، دو گونه (یعنی نر و ماده) آفریدیم. امید که شما عبرت گیرید. (۳)

برخی برای اثبات زوجیت اتم (الکترون و پرتون)، به این آیه استناد کرده اند.

\* هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ اوست کسی که شما را از نفس واحد آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. (۴)

## نکات تفسیری

### نکته نخست:

به نظر می رسد که آیات فوق را می توان بدین صورت دسته بندی کرد:

۱. گاه قرآن، سخن از زوجیت میوه ها می گوید.

۲. در مرتبه بعدی، از زوجیت گیاهان سخن می راند.

۳. در مرتبه بعدی، از زوجیت چیزهایی می گوید که انسان ها نمی دانند.

۴. در مرتبه بعدی، از زوجیت همه اشیا جهان می گوید.

ص: ۲۳

۱- سوره شعراء، آیه ۷ و ۸

۲- سوره یس، آیه ۳۶

۳- سوره ذاریات، آیه ۴۹

۴- سوره اعراف، آیه ۱۸۹

هدف نهایی از بیان زوجیت، تذکر نشانه های الهی و به کار انداختن اندیشه انسان است: «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَةً»، «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

### اسرار علمی

بسیاری از مفسران و صاحب نظران، در مورد زوجیت گیاهان و بلکه همه اشیاء، به آیات فوق استدلال کرده اند که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. حدود ۹ قرن پیش، مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان، بر اساس نصوص قرآنی، مسأله زوجیت گیاهان و حیوانات و حتی دیگر اشیاء را مطرح کرده و آن را پذیرفته است. (۱)

۲. صاحب تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۶ سوره یس می نویسد: «آنچه که مسلم است، ازواج جمع زوج، معمولاً به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می شود؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا غیر آنها. سپس توسعه داده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند، زوج اطلاق می شود. ... وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز، چنان که گفتیم، در عصر نزول قرآن، جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن، ناشناخته بود و قرآن از آن پرده برداشت. در قرون اخیر، این مسأله از طرق علمی به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان، یک مسأله عمومی و همگانی است.» (۲)

در ذیل آیه ۴۹ سوره ذاریات نیز پس از تذکر این که بسیاری از مفسران، کلمه زوج را به معنای اصناف (مثل شب و روز) دانسته اند، می نویسد: «واژه زوج را معمولاً به دو جنس نر و ماده می گویند؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان. و هر گاه آن را کمی توسعه دهیم، تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می شود. با توجه به این که

ص: ۲۴

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۷۷

قرآن در آیه فوق می گوید: «من کل شیء» (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان، از ذرات مثبت و منفی ساخته شده اند. امروز از لحاظ علمی مسلم است که اتم ها از اجزای مختلفی تشکیل یافته اند؛ از جمله اجزایی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و الکترون نامیده می شوند، و اجزایی که دارای بار الکتریسته مثبت هستند و پروتون نام دارند. بنا بر این، الزامی نیست که شیء را حتما به معنای حیوان یا گیاه تفسیر کنیم، و یا زوج را به معنای صنف بدانیم.»<sup>(۱)</sup>

۱. علامه طباطبائی در مقدمه کتاب اعجاز قرآن نوشته است: «هنگامی که جهان در تاریکی جهالت به سر می برد، قرآن در بیش از ده آیه (مثل: رعد/ ۳، شعراء/ ۷ و ...) از زوجیت گیاهان بحث می کند و تصریح می نماید که خدا همه گیاهان را جفت آفرید.»<sup>(۲)</sup>

۲. یکی از نویسندگان، با استفاده از آیه «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»<sup>(۳)</sup> می نویسد: «کاملا روشن است که این آیه، بر جفت داشتن گیاهان دلالت دارد. و نیز از ذیل آیه که جفت داشتن را در مورد چیزهایی که انسان ها خبر ندارند، بیان می کند، چه بسا بتوانیم نیروی مثبت و منفی برق و نیز محیط میکروب یا ویروس ها و نیز اجزای اتم را استفاده کنیم.»<sup>(۴)</sup>

۳. نویسنده ای دیگر با ذکر آیات مورد بحث، زوجیت گیاهان و حتی زوجیت درون اتم بین الکترون و پروتون را استفاده می کند.»<sup>(۵)</sup>

ص: ۲۵

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۶

۲- . اعجاز قرآن، ص ۱۵

۳- . سوره یس، آیه ۳۶

۴- . عباس علی سرفرازی، رابطه علم و دین، ص ۳۵

۵- . گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۵۷-۶۰

۱. احمد محمد سلیمان نیز در یک بحث که به صورت سؤال و جواب تنظیم شده است، زوجیت ماده را از آیه ۴۹ سوره ذاریات به دست می آورد. (۱)

۲. مهندس محمد علی سادات نیز پس از یک مقدمه طولانی در باره ساختمان اتم و سابقه تاریخی اشاره به اتم، آیه ۴۹ سوره ذاریات را متذکر می شود و می نویسد: «لذا می توان اتم را موجودی زوج نامید و از طریق تعمیم زوجیت در دل اتم ها، نتیجه گرفت که اساسا عالم ماده بر اساس زوجیت بنا گردیده و هیچ موجود مادی، از این قاعده کلی مستثنی نیست.» (۲)

۳. یکی از نویسندگان معاصر نیز پس از طرح زوجیت ماده (Puality Of Matter)، به آیه ۴۹ سوره ذاریات، ۵۲ الرحمن و ۵۳ طه استناد می کند. (۳)

۴. صاحب تفسیر نوین نیز با ذکر آیات مورد بحث، آنها را اعجاز علمی قرآن می داند که اشاره به زوجیت کرده است. سپس توضیحات مفصلی در این مورد ارائه می دهد. (۴)

### زوجیت در انسان ها

با توجه به این که ذرات اتم نمی توانند بدون زوجیت، به وجود و بقای خود ادامه دهند و کمال آنها در زوجیت است، و با توجه به این که گیاهان و حیوانات نیز برای رسیدن به کمال و دادن ثمره و نتیجه آفرینش خود، نیاز به زوجیت دارند، انسان ها نیز بدون زوجیت، به کمال نمی رسند؛ خواه کمال مادی و خواه کمال معنوی. انسان برای رسیدن به آرامش و ارتباط با خدا نیز، نیازمند آن است که در کنار همسر، به این آرامش و انس با خدا برسد. لذا در بسیاری از روایات، تاکید و تشویق به امر ازدواج فرموده اند:

ص: ۲۶

- ۱- القرآن و الطب، ص ۲۷-۲۸
- ۲- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۹
- ۳- لطیف راشدی، نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، ص ۲۴.
- ۴- محمد تقی شریعتی، تفسیر نوین، ص ۱۱

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من احب ان یلقى الله طاهرا مطهرا فیلقاه بزوجه؛ هر کس دوست دارد خدا را پاک و پاکیزه دیدار کند، به همراه همسرش به این دیدار برود.» (۱)

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم آمد. پدرم از او پرسید: «آیا همسر داری؟» عرض کرد: «خیر.» پدرم فرمود: «دوست ندارم دنیا و آنچه در آن است، برای من باشد، اما یک شب بدون همسر بخوابم. دو رکعتی که مرد همسر دار بخواند، برتر از مرد مجردی است که روزها روزه بگیرد و شب ها نماز بخواند.» سپس پدرم هفت سکه طلا به او داد و فرمود: «با این سکه ها ازدواج کن. پیامبر فرموده است: داشتن اهل و عیال، روزی را زیاد می کند.» (۲)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ؛ بیشتر اهل جهنم، انسان های مجرد هستند.» (۳)

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ؛ متاهل خفته، نزد خدا فضیلت دارد بر مجرد روزه گیر شب زنده دار.» (۴)

یعنی در نزد خداوند، متأهلی که فقط خوابیده است و هیچ کاری نمی کند، از مجردی که روزهای گرم و طولانی روزه می گیرد و شب ها به عبادت و تهجد می پردازد، افضل و برتر است.

ص: ۲۷

---

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۲۹

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱

۴- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱

آیا جوان مجردی که همواره به یاد خدا است و عبادت می کند و روزه می گیرد و نمازهایش را به جماعت می خواند، از جوان متاهلی که به نمازش چندان اهمیت نمی دهد و به علت مشغله فکری، چندان به یاد خدا نیست، مقامش کمتر است؟

برای پاسخ به این سوال، یک مثال ساده می زنیم. برای روشن شدن لامپ، نیاز به برقی است که هم سیم فاز داشته باشد و هم سیم نول. برای رسیدن به مقامات معنوی نیز هم باید نسبت به نماز و روزه و دیگر واجبات و مستحبات کوشا بود، و هم باید به ازدواج و همسررداری و امور دنیوی برای پرداخت نفقه اقدام کرد. نبود هر یک از اینها، دور شدن از مقام والای انسانی است. پس نمی توان در مورد چگونگی مقام فرد مجرد با ایمان بالا- و فرد متاهل با ایمان کم، نظر داد؛ چرا که در هر چیز ناقصی، باید ابتدا نقصش برطرف شود و سپس در باب کیفیت آن صحبت گردد.

اسلام فقط نماز و روزه نیست؛ بلکه یک مجموعه و یک بسته منسجم و کامل است. مثلاً: مسواک زدن قبل از نماز، ثواب نماز را هفتاد برابر می کند. گفتن اذان و اقامه و انجام مستحبات دیگر، ارزش معنوی نماز را افزایش می دهد. حفظ قرآن برای کسی که حافظه خوبی ندارد، ثواب دو چندان دارد. زنان پیامبر اگر مرتکب گناهی شوند، عذابی مضاعف خواهند داشت و اگر بر مدار تقوا باشند، دو چندان اجر خواهند برد. تمام این دستورها و روایات، برای عمق دادن و کیفیت بخشیدن به اعمال و عبادات مومنان است.

روایات ازدواج نیز مشوق و ترغیب کننده جوانان مومن، به ازدواج و تشکیل خانواده هستند. شما اگر مومنی تمام و کمال باشید و عابد شب و زاهد روز به شمار آید، باز هم با خواندن این روایات، در دل تان میلی ایجاد می شود که برای از دست ندادن این ثواب ها، ازدواج کنید و تشکیل خانواده بدهید. از نگاه اسلام، اگر شما زاهدترین و عابدترین فرد امت باشید، باز هم بی نیاز از ازدواج و تشکیل خانواده نخواهید بود.

از منظر عرفانی هم ازدواج، سلوکی است که طی منازل متعدد را برای سالک، هموار می کند و کسی که خود را در این امتحان قرار ندهد، از جوایز معنوی پایان مسابقه، بی بهره خواهد بود. کسی که در این مسیر و در این کلاس قدم نگذاشته باشد، عرفانی ناقص و مریض دارد؛ مثل کسی که در مسیر سلوک، میدان جهاد اصغر و تیر و ترکش را تجربه نکرده باشد و ادعای ایمان کامل بکند. حتی اگر عارف هم باشید، باز هم ازدواج با تمام سختی هایش لازم است؛ البته اگر گرفتار عرفان های پوچ دوران جاهلیت مدرن نشده باشید؛ چون عرفان ناب، عرفان برآمده از آیات الهی و احادیث ناب آل رسول است، نه عرفان های سرخپوستی و خانقاهی و صوفیانه.

حال اگر در این عرفان ناب قدم گذاشتید، باید بدانید که بنا بر دستور اسلام، شما به هیچ عنوان نباید مجرد بمانید. و اگر تا کنون به هر دلیلی مجرد مانده اید، دچار خسارت معنوی جبران ناپذیری شده اید و هر چه سریع تر باید اقدام کنید. نه قحط الرجال است و نه قحط النساء؛ بلکه باید همین دخترها با همین پسرها ازدواج کنند.

### برای هم خلق شده اید

#### اشاره

\* وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ؛ از نشانه های خداوند متعال این است که برای شما همسرانی آفرید که از نفس و وجود خود شما هستند تا در بر او آرامش یابید. و میان شما محبت و مهربانی ایجاد کرد. در اینها برای اهل تفکر نشانه های فراوان وجود دارد. (۱)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ؛ خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسران تان برای شما فرزندان و نوه هایی به وجود آورد؛ و

ص: ۲۹

\* از پاکیزه ها به شما روزی داد. آیا به باطل ایمان می آورند و نعمت خدا را انکار می کنند؟ (۱)

## پیام ها

۱. آفرینش، هدفدار است: «خَلَقَ لَكُمْ ... لتسكنوا.» همان طور که خالق این جهان، صاحب حکمت است، همه افعال او نیز از روی دلیل و مبتنی بر حکمت می باشد. و هدفی که از خلقت آدمیان به صورت زوج در پی گرفته است، آرامش یافتن آنان در کنار یکدیگر است.

۲. چه کسی برای شما همسر آفرید؟ الله جل جلاله؛ همو که خالق شماست و به همه نیازها و ویژگی های شما آگاهی دارد؛ خدایی که در نهایت زیبایی و کمال است و هر گاه چیزی به انسان هدیه کند، آن چیز علاوه بر زیبایی، مورد نیاز انسان است و به سوی آن، میل و کشش درونی دارد؛ همانند ازدواج که رزق بسیار زیبایی است و انسان ها علاوه بر میل درونی به آن، در سایه اش به آرامش می رسند. و این یکی از بزرگترین نعمت های الهی است.

۳. ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال های الهی (رهبانیت و روابط نامشروع)، نوعی باطل گرایی و کفران نعمت است: «أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ.» (۲)

بر پایه همین بند بود که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خاطر همسرانت، حلال ها را بر خود حرام نکن: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ؛ ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال کرده، برای خشنودی همسرانت، بر خود حرام می کنی؟» (۳)

۴. خود ازدواج و بچه دار شدن، باعث رزق طیب می شود: «وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»

ص: ۳۰

۱- .سوره نحل، آیه ۷۲

۲- .سوره نحل، آیه ۷۲

۳- .سوره تحریم، آیه ۱



۱. همسر و فرزند و نوه، رزق طیب و نعمت الهی هستند که باید جایگاه شان حفظ شود و مورد کفران قرار نگیرند؛ در غیر این صورت، انسان دچار عقوبت می شود؛ چنان که طبق روایات، پدر و مادر نیز ممکن است گرفتار عاق فرزند شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لُهُمَا مِنَ الْعُقُوقِ؛ پدر و مادر در اثر آزردهن فرزند، همان چیزی گریبان گیرشان می شود که فرزند در آزردهن آن ها بدان دچار می گردد.» (۱)

۲. راه دور شدن از باطل و انکار خداوند، ازدواج کردن و بچه دار شدن و خوردن رزق حلال است.

### همسری از جنس خود

آیه ۲۱ سوره روم، از جمله آیات مهم و محوری در مورد ازدواج است. این آیه، بسیار زیباست. وجود انسان را سرشار از مهر و علاقه به پروردگار عالم می کند، وقتی می بیند خداوند فرموده است: «برای شما! همسرانی آفریدم که از جنس وجودی خود شما هستند.»

نکته عجیب این که همسر، از جنس خود انسان است تا مایه آرامش باشد. گویا انسان به نفس خود، آرامش و سکونت می یابد. برای همین، همسرش از جنس خود اوست. و عجیب تر این که: اگر چه سکونت و آرامش انسان به خود است، لکن از سوی خداوند اعطا می شود. گویا از آن جهت که او خلقتش نموده، به این واقف است که چه چیزی برایش آرامش می آورد.

مسلماً خداوند بخیل نیست و می تواند این مایه آرامش را به هر کسی عطا کند. وظیفه ما این است که دعا کنیم و این مایه آرامش را از او بخواهیم. و اگر همسر خود را سبب

ص: ۳۱

آرامش نیافتیم، باید ببینیم چه چیزی در درون ما از اصلش دور افتاده و تغییر کرده است؛ و گرنه خداوند درست عطا می کند.

## علت نبود آرامش

شاید این سوال پیش بیاید که «اگر در کنار همسر احساس آرامش نمی کنیم، حتما در انتخاب او اشتباه کرده ایم و باید از او جدا شویم و همسر دیگری اختیار کنیم؛ چون خداوند فرموده است: «برایتان همسرانی از نفس و وجود شما قرار دادیم تا با آن آرامش بیابید.»

جواب این است که شاید در مواردی، این سخن درست باشد و ما در انتخاب همسر اشتباه کرده باشیم؛ اما این موارد، بسیار کم و نادر است. اگر آیه را با دقت بخوانیم، می بینیم که خداوند می فرماید: «برای شما همسرانی از نفس و وجود شما آفریدم.» این خدایی که برای هر شخص، همسری از نفس او آفریده، قدرت رساندن آن همسر را به انسان دارد. اگر در کنار همسرمان احساس آرامش نمی کنیم، یا از وجود خود دور شده ایم، یا معیارهای آرامش را نمی دانیم؛ بدین معنا که آرامش داریم، ولی نمی دانیم. به عبارت دیگر، یا به اصل آرامش پی نبرده ایم، یا مشکلات و خصوصیات در وجود ماست که باعث سلب آرامش می شود؛ مانند خورشید که نورش وجود دارد، ولی به خاطر پرده ای که جلوی پنجره آویخته ایم، نور آن را نمی بینیم. پس نباید بگوییم که خورشید نور ندارد، بلکه باید پرده را کنار بزنیم.

حتی آن عده کمی که در انتخاب همسر اشتباه کرده اند، در صورت طلاق و ازدواج مجدد، شاید باز هم اشتباه کنند؛ چرا که آنها نیز از وجود خود دور شده اند؛ بدین دلیل که اگر دور نبودند، بار اول اشتباه نمی کردند. پس راه حل نهایی، طلاق و جدایی نیست؛ بلکه راه حل آن است که اولاً به خودشناسی برسیم؛ و در ثانی، معیارهای آرامش را بدانیم. سپس نتیجه بگیریم که آیا در انتخاب همسر، دچار اشتباه شده ایم یا نه؟ و اصلاً چرا آرامش نداریم؟

مهم، آرامش در کنار همسر است. اگر این آرامش حتی فقط در یک موضوع - مثلاً همبستری - به مخاطره بیفتد، باید برای رفع آن اقدام کرد؛ نه این که جدا شد و صورت مسأله را از بین برد. بیشتر این مشکلات، موقتی و قابل اصلاح هستند. مثلاً اگر زنی به دلیل بیماری یا بارداری نمی تواند احتیاجات جنسی مرد را برآورده کند، مرد نباید از او جدا شود یا مرتکب فعل حرام گردد؛ بلکه باید در آن مدت بیماری، تحمل کند و تقوا پیشه سازد، یا با اختیار همسر موقت، از این وضعیت نجات یابد.

## دلیل گسست و جدایی

### سوال:

از کجا می گوئید که برای هر کس، همسری مخصوص آفریده شده است؟ اگر خداوند متعال برای ما همسری مخصوص آفریده، پس چرا ازدواج ها، گاه منجر به طلاق می شوند و رابطه ها گسسته می گردند؟ چرا بعضی ها همزمان چندین همسر دارند، یا در طول عمر خود، با چند نفر ازدواج می کنند؟ اگر خداوند فردی مشخص را برای همسری من آفریده، چگونه بفهمم که او کیست؟ اگر خدا او را برای من آفریده، پس چرا کارمان به طلاق می کشد؟

### جواب:

۱. خداوند متعال به صورت تکوینی و صد در صد، همسر را برای ما مشخص نمی کند؛ بلکه ملاک های همسر خوب و پسندیده را در دین مشخص فرموده و در انتخاب همسر، به ما اختیار داده است. این ما هستیم که با انتخاب نادرست، لذت استفاده از نعمت های الهی را بر خود حرام می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس دختر خود را به همسری فردی شراب خوار درآورد، مانند آن است که او را به راه زنا و بی عفتی سوق دهد.» (۱) پس خدایی که ما را از انتخاب همسر شراب خوار نهی فرموده - همسری که ازدواج با

ص: ۳۳

او، سرانجامی جز آلوده شدن دامن عفت و حیا ندارد - هرگز چنین همسری را برای ما بر نمی‌گزیند.

۱. در آیه «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»، کلمه ازواجاً به صورت جمع آمده است. و این می‌تواند دلیلی باشد بر این که یک مرد می‌تواند همسرانی داشته باشد.

۲. خداوند، هدیه همسر را به ما کرامت فرموده و راه زندگی طیب را هم مشخص کرده است. همچنان که می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) و خواه ناسپاسی کند.»(۱)

حال بعضی با عمل به وظایفشان، از این هدیه قدردانی می‌کنند و از آن لذت می‌برند، و بعضی با عمل نکردن به وظایف، زندگی را بر خود تلخ می‌سازند و باعث جدایی از همسر می‌شوند. به طور مثال: وقتی خدا به فردی، همسری پاک و عفیف عطا می‌کند، ولی او با بداخلاقی و عصبانیت، زندگی را به کام همسرش تلخ می‌سازد، مسلماً با چنین رفتاری، از زندگی طیب فاصله می‌گیرد و به سوی جدایی گام برمی‌دارد.

۳. خداوند به انسان نعمت‌های فراوانی را عطا می‌کند؛ ولی انسان به واسطه کفران و ناسپاسی، استحقاق داشتن آن را از دست می‌دهد. امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاضْطِغَاعُ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانُ النِّعَمِ وَتَرْكُ الشُّكْرِ؛ گناهانی که نعمت‌های الهی را تغییر می‌دهند، عبارتند از: ظلم بر مردم، تغییر عادات خوب، کفران نعمت، و ترک شکر.»(۲)

ص: ۳۴

۱- .سوره انسان، آیه ۳

۲- .بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵

گاه ممکن است هر یک از زوجین، نسبت به شکل و شمایل و خلقت خداوندی همسر، دچار بهانه جویی شوند؛ مثلاً مرد بهانه می‌گیرد که چرا همسرم چاق یا لاغر است؟ چرا قیافه اش این گونه است؟ چرا موهایش بور نیست؟ یا زن بهانه می‌گیرد که چرا شوهرم بی‌مو و کچل است؟ چرا چنین شخصیتی دارد؟ چرا به جزییات توجه نمی‌کند؟ و از این قبیل بهانه‌هایی که هیچ مبنای عقلایی ندارد و ثمره آن چیزی جز دعوا و اختلاف نیست. برای رفع این گونه بهانه‌ها، باید دانست که:

۱. همسر هدیه‌ای از جانب خداوند است.

۲. خدا این همسر را با همین شرایط، برای تو پسندیده است. پس به آن، راضی و قانع باش.

۳. ایرادهایی که از خلقت زن یا مرد می‌گیریم، در واقع، ایراد گرفتن از خالق او است. خداوند، زن و مرد را این گونه آفریده است. پس چرا به آفرینش خدا راضی نمی‌شویم؟

۴. در مورد شخصیت افراد، این سوال مطرح است که آیا هر کس شخصیتش را خودش در طول عمرش می‌سازد، یا خداوند از ابتدا برای هر کس شخصیتی قرار داده است و قابل تغییر نیست؟

به نظر می‌رسد اگر جواب دوم را قبول کنیم، جبر مطلق پیش می‌آید. از طرفی، در روانشناسی، شخصیت به ویژگی‌هایی گفته می‌شود که از حدود نوجوانی، در فرد تثبیت می‌شود و تا آخر عمر، با اوست و تغییر در آنها به سختی و با خواست خود فرد ممکن است.

تلاش برای عوض کردن شخصیت زن و مرد، ضرورتی ندارد. البته منظور، ذاتیاتی است که زن و مرد دارند، نه صفات ناپسند. عوض کردن شخصیت، نوعی تبدیل خلق الله است که حرام می‌باشد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

۱. ذَلِكِ الدِّينِ الْقِيَمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این آیین استوار است؛ ولی اکثر مردم نمی دانند. (۱)

در آیه دیگر آمده است: وَ لَأُضِلَّهُمْ وَ لَأُمَيِّنَّهُمْ وَ لَأَمُرُّنَّهُمْ فَلْيَتَّبِعُوا آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرُّنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا؛ (ابلیس گفت:) «آنها را گمراه می کنم و به آرزوها سرگرم می سازم و به آنان دستور می دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش خدایی را تغییر دهند.» هر کس، شیطان را به جای خداوند ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. (۲)

### تکریم و سپاس

ما باید همیشه شکرگزار نعمت های الهی باشیم و بابت هدیه های خدادادی، او را سپاس گوئیم؛ هم در لفظ و هم در عمل. از جمله بهترین نعمت های الهی، عطای همسری شایسته و لایق است که باید همواره در جهت تکریم و ارزش گذاری بر آن کمال، تلاش کنیم و در مقابل این نعمت، شکر عملی به جای آوریم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَكْرَمَ زَوْجَتَهُ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ هر کس همسرش را تکریم کند، خدای عزوجل را تکریم کرده است.» (۳)

از سوی دیگر، وقتی سر تا پای همسر را می نگریم و می بینیم که خدای متعال، به او قامتی استوار و این همه زیبایی و کمال بخشیده و این همه لطف و عنایت، شامل حال ما و همسر و فرزندان مان کرده و زندگی زیبا عطا فرموده است، رقتی دست می دهد و حال سپاس گذاری در دل ایجاد می شود و جای آن دارد که سراسر وجود ما، سپاس و امتنان

ص: ۳۶

۱- .سوره روم، آیه ۳۰

۲- .سوره نساء، آیه ۱۱۹

۳- . کتاب العیال، ابن ابی الدنیا، ج ۲، ص ۶۶۵

شود و در درگاه او، سجده شکر به جای آوریم؛ شگری که زبان از بیان آن قاصر و وجود ما از ابراز آن عاجز است.

در این زمان است که قدر این همه نعمت الهی را خواهیم دانست و خود را در دامان وسوسه گر شیطان قرار نخواهیم داد تا روابط شیرینی را که خداوند برای «ما» قرار داده، به اندک بهانه ای بر هم نزنیم. شکر حقیقی، قدردانی از این موهبت الهی است که در اختیار داریم. شاید اگر چنین توجهی بشود و حال قدردانی در دل حاصل گردد، بسیاری از مشکلات و اختلافات بین همسران، با این همه نعمت الهی که در کنار هم قرار دارند، از ریشه منتفی گردد. پس خدا را سپاس بر این ثروت عظیم و بهره ماندگار!

## آرامش

### اشاره

\* هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او خدایی است که شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا بدان آرام گیرد. (۱)

\* وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش یابید. و در میان تان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. (۲)

### توضیح آیات

«سَيَكُن» در لغت، به معنی استقرار و ثبوت است که در مقابل حرکت قرار می گیرد. این شامل استقرار و ثبوت مادی، معنوی، ظاهری و باطنی می شود و گاه از آن به طمأنینه و رفع اضطراب تعبیر می گردد.

ص: ۳۷

۱- .سوره الاعراف، آیه ۱۸۹

۲- .سوره روم، آیه ۲۱

خداوند متعال می فرماید: «لتسكنوا اليها» یا «ليسكن اليها»، و نمی فرماید: «لتسكنوا عندها» یا «ليسكن عندها»؛ زیرا «سكن عنده»، سکون جسمی را می رساند؛ به جهت این که کلمه «عند»، ظرف مکان است و برای اجسام آورده می شود؛ اما «سكن اليه»، شامل سکون جسمی و روحی می شود. از این رو، «لتسكنوا» و «ليسكن»، مطلق است و شامل هر گونه آرامش و سکونی می شود.

نکته دیگر این که قرآن، علت خلقت زن برای مرد و بالعکس را همان سکونت و آرامش بیان می کند. این از تفسیر آیه «خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها» به دست می آید؛ چون در زبان عربی، لفظ لام بر سر کلمه تسكنوا، دلالت بر معنای تعلق دارد.

## مفهوم آیات

۱. بر اساس «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»، همسر باید مایه آرامش باشد، نه مایه تشنج و اضطراب.

۲. ارزش هر مرد و زن، به مقدار آرامشی است که به یکدیگر می دهند.

۳. هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه دار کند، از مدار الهی خارج می شود و در خط شیطان قرار می گیرد. چون بر اساس «جَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»، ایجاد مودت و رحمت میان زن و شوهر، از افعال و ارزاق خداوند است؛ و هر آنچه مایه تخریب این نعمت، و باعث عداوت و کینه شود، از ناحیه شیطان خواهد بود؛ چه این عمل، از ناحیه خود زن و شوهر باشد، و چه از طرف افراد دیگری که با خناسی و سخن چینی یا طنازی و عشوه گری، روابط زناشویی را متزلزل می سازند و استحکام رابطه بین زن و شوهر را خدشه دار می کنند.

«إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ؛ شَيْطَانٌ مِّنْ دُونِ اللَّهِ» (۱)

ص: ۳۸



طبیعت و فطرت بشری اقتضا می کند که انسان ها در کنار هم و به صورت دسته جمعی زندگی کنند. بر پایه همین اصل، انسان ها نسبت به دوستی و محبت و داشتن رابطه با یکدیگر، احساس نیاز می کنند. این نیاز روحی و فطری انسان ها به انس و مودت، امری بدیهی است. خداوند می فرماید: ما این انس و مودت را در کانون ازدواج قرار دادیم و زن و شوهر را مأنوس و محبوب یکدیگر نمودیم.

در روایتی آمده است که بعد از جنگ احد، پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله به دختر جحش فرمود: «دایی ات حمزه شهید شد.» دختر گفت: «انا لله و انا الیه راجعون. من اجر این مصیبت را از خدا می خواهم.» پیامبر فرمود: «برادرت نیز شهید شد.» دختر جحش باز همان جملات سابق را تکرار کرد. وقتی پیامبر خبر شهادت همسرش را به او داد، او دست بر سر گذاشت و فریاد کشید. پیامبر فرمود: «نعم ما يعدل الزوج عند المرأه شیء؛ آری، هیچ چیزی در نزد زنان، جای همسر را نمی گیرد.» (۱)

## راز بقای آرامش

آرامش و امنیت روحی، همانند غذا و پوشاک و مسکن، از نیازهای اساسی انسان هاست که بعد از ازدواج، باعث استحکام زندگی و محبت میان زن و شوهر می شود. اما باید دید «راز برقراری آرامش» در چیست؟ چه باید کرد که این نعمت، جاودان بماند و در مسیر زندگی و در هنگام مشکلات، دچار ضعف و بی مایگی نشود؟

جواب این است که ازدواج نمی تواند به تنهایی، ضامن آرامش انسان ها شود؛ بلکه طبق این آیه شریفه، ازدواج، قرین مودت و رحمت است و ضامن بقای ازدواج نیز همین دو شرط است.

ص: ۳۹

حال سوال دیگر، این است که شرط بقای مودت و رحمت چیست؟ پاسخ این پرسش، در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است. شخصی از پیامبر سوال کرد: «چه کار کنم که محبوب دیگران شوم؟» حضرت فرمود: «دو کار انجام بده: یکی این که احسان و خوبی کن؛ و دوم این که در قبال این خوبی، توقع جبران نداشته باش.» در این صورت، طرف مقابل عاشقت می شود. البته این کار را باید تکرار کرد تا ملکه انسان شود و تاثیر شگرف خود را بگذارد. با این دو کار، مودت و رحمت بین زن و شوهر و اعضای خانواده، استوار و پایرجا می ماند.

لازم به ذکر است که احسان کننده و احسان شونده، هر یک وظیفه ای دارند. وظیفه احسان کننده این است که توقع جبران نداشته باشد و بر اساس آیه «لَا تُبْطَلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»<sup>(۱)</sup> نباید احسانش را با منت و آزار همراه سازد. وظیفه احسان شونده نیز این است که بر اساس آیه «إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»<sup>(۲)</sup> احسان را به چیزی مثل آن یا بهتر از آن، جبران کند. در این صورت، معنای تقوا از جانب احسان کننده و احسان شونده، کاملاً روشن می شود.

### حفظ آرامش با تقوا

نعمت های الهی مادامی برای انسان باقی می ماند که انسان نسبت به آن کفر نوزد و دچار طغیان نشود. و این، جز با تقوای الهی به دست نمی آید؛ چرا که خداوند می فرماید: «در های رحمتم را نمی بندم مگر آن که خودتان آن را ببندید.» آیا کسی هست که بخواهد درهای رحمت الهی را بر خود ببندد؟ مسلماً هیچ کس خواهان آن نیست؛ ولی با بی توجهی به اعمال و رفتار و انجام کارهای شر و نادرست، اسباب بسته شدن در های رحمت خداوند فراهم می شود. یکی از درهای رحمتی که خداوند به روی بندگانش

ص: ۴۰

---

۱- . بقره، آیه ۲۶۴

۲- . نساء، ۸۶

گشوده، مقوله ازدواج و مودت در میان زوجین است. گاه زن و شوهر با رعایت نکردن اصول همسررداری، این در را به روی خود می بندند. البته خداوند غفار و رحیم است و اگر زوجین تلاش کنند و استغفار نمایند و تقوای الهی را در پیش گیرند، خداوند دوباره باران رحمتش را بر آنان نازل می فرماید.

به طور مثال: هر گاه بین زن و مردی اختلاف پیش آمد، تقوای الهی اقتضا می کند که هر یک از آنها به دیگری پرخاش نکنند؛ الفاظ زشت به کار نبرد؛ دیگری را تحقیر نکنند؛ به هنگام عصبانیت، سعی کند سکوت نماید و اگر لازم است حرفی بزنند، بعد از آرام شدن اوضاع، چیزی جز حق و حقیقت نگویند. همچنین اگر در گیر و دار مشکلات، مرد خانواده دچار کم پولی شد، تقوای الهی اقتضا می کند که زن در این مسیر، همراه شوهر باشد و به عنوان حامی، به او دل گرمی بدهد و قناعت را سرلوحه رفتار و زندگی سازد.

داشتن چنین رفتارهایی است که می تواند ضامن و نگه دار مودت و الفت بین زن و شوهر شود. اگر خدای ناکرده، انسان از مسیر تقوای الهی بیرون رود، کم کم این محبت رنگ می بازد و روز به روز باعث دوری زن و مرد از یکدیگر و بروز اختلافات گوناگون و از بین رفتن آرامش می شود.

### شرط دیگر برای بقای آرامش

ازدواج به شرطی می تواند باعث سکونت و آرامش شود که هر یک از زن و مرد، وظایفشان را آموخته باشند و در طول زندگی، به کار گیرند. در غیر این صورت، چیزی جز اضطراب و گرفتاری، عایدشان نمی شود. به طور مثال: اگر کسی رانندگی بلد نباشد و ماشین براند، جز خرابی به بار نمی آورد؛ اما اگر رانندگی بداند و قوانین راهنمایی و رانندگی را به کار گیرد، می تواند به مقصد برسد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا؛ عمل کننده بدون

بصیرت و آگاهی، همانند کسی است که خارج از مسیر حرکت می کند. سرعت در این مسیر، تنها باعث دور شدن از مقصد می شود.»<sup>(۱)</sup>

زن و مرد باید قبل از ازدواج، حقوقی را که نسبت به همسر آینده بر عهده دارند، بیاموزند و آن را از صمیم قلب بپذیرند و پس از ازدواج، آن را به نحو احسن رعایت کند تا اولاً به مشکل برنخورند؛ و در ثانی، به آرامشی که حق آنان است، دست یابند.

قرآن کریم می فرماید: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ؛ حق نزدیکان را پرداز.»<sup>(۲)</sup>

افراد خانواده، بیشترین حق را نسبت به هم دارند و باید به طریق اولی، این قانون را سرلوحه خود قرار دهند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ؛ خوب ترین شما کسی است که با خانواده اش خوب باشد.»<sup>(۳)</sup>

## رحمت

## اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میان تان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.<sup>(۴)</sup>

## توضیح آیه

رحمت، نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت شخصی که کمالی ندارد و محتاج به رفع نقص است، در نفس پدید می آید و شخص را وامی دارد که کمبود و نقص طرف مقابل را برطرف سازد.

ص: ۴۲

۱- . کافی، ج ۱، ص ۴۳

۲- . اسراء، آیه ۲۶

۳- . وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱

۴- . سوره روم، آیه ۲۱

همین رحمت و مودت است که موجب می شود در جامعه کوچک خانواده، مرد برای رفع احتیاجات همسر و فرزندانش کمر همت ببندد و زن نیز در این مسیر، یار و یاور او باشد. همین رحمت و محبت است که موجب می شود زن و مرد، به خاطر ضعف و کوچکی و عجز فرزندان شان، آنها را حمایت کنند و در حفظ و تربیت آنها بکوشند.

در ابتدای ازدواج، این «مودت» است که انگیزه ارتباط میان زن و شوهر می شود؛ اما اگر در ادامه و پایان مسیر، یکی از آن دو ضعیف و ناتوان شود و قادر بر خدمت به دیگری نباشد، «رحمت» جایگزین مودت می شود و آن دیگری، دلسوزانه خود را به آب و آتش می زند تا رحمت الهی را بروز دهد و به همسر خود یاری رساند؛ در حالی که آن هنگام، نه نیاز جنسی و شهوانی در او وجود دارد و نه توان دوره جوانی. در این مرحله حساس، مراقبت از یکدیگر اهمیت زیادی دارد؛ همانند مریضی که توجه نزدیکان به او، حالش را بهبود می بخشد و امید را در وجودش زنده می گرداند.

### تفاوت رحمت و مودت

۱. همان گونه که گفته شد، مودت، انگیزه ارتباط در آغاز کار است؛ اما در ادامه، رحمت جای آن را می گیرد. مودت نیازمند یک سری شرایط و خصوصیات - مثل داشتن توانایی و میل جنسی - است؛ ولی رحمت، نیازمند این گونه شروط نیست.

۲. مودت، در مورد بزرگترهاست که می توانند نسبت به هم خدمت کنند؛ اما کودکان در سایه رحمت پرورش می یابند.

۳. مودت غالباً جنبه متقابل دارد؛ اما رحمت، یک جانبه و ایثارگرانه است. برای بقای یک جامعه، گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است؛ و گاه خدمات بلاعوض می طلبد که نیاز به ایثار و رحمت دارد.

از نظر قرآن، هدف از خلقت، میل به رحمت خداوند است؛ همچنان که می فرماید: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِدَلِكْ خَلَقَهُمْ؛ مگر کسانی که خدا بر آنان رحم کند. و برای همان رحمت آنها را آفرید.» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ بِرَحْمَتِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَتَّصُونَ الْحَوَائِجَ لِلنَّاسِ، فَمَنْ اسْتِطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ فَلْيَكُنْ؛ خداوند از رحمتش، آفریده هایی را برای رسیدن به رحمتش به وسیله رحمتش آفرید. آنها کسانی هستند که حاجت مردم را برآورده می کنند. هر یک از شما که می تواند از آنان باشد، خود را در زمره آنان قرار دهد.» (۲)

آن که سیمای راستان دارد/ سر خدمت بر آستان دارد (سعدی)

اهل محبت و دل سوزی، آفریده از رحمت خدا هستند و در مسیر رحمت حق گام برمی دارند و برای رحمتش نفس می کشند. مردم، محتاج رحمت خدا هستند و هر کس ساقی رحمت خدا باشد، دل بسته او می شوند. هر جا که محبت باشد، دل بستگی نیز همان جا خواهد بود و به دنبالش پیروی خواهد آمد.

### اسباب نزول رحمت

ممکن است به ذهن انسان خطور کند که چرا برخی از زنان و مردان که با هم ازدواج کرده اند، هیچ رحمت و محبتی بین آنها نیست و همیشه دچار اختلاف هستند و گاه این ازدواج و سنت حسنه، منجر به طلاق می شود؟

ایجاد رحمت و محبت میان زن و مرد، اسباب و شرایطی دارد که باید حاصل شود، و آفاتی دارد که باید از بین برود. وقتی زن و شوهر از اشتباه همدیگر نمی گذرند، چگونه توقع داریم که میان آنها رحمت ایجاد شود؟ وقتی خداوند متعال بین زن و مرد رحمت

ص: ۴۴

۱- . سوره هود، آیه ۱۱۹

۲- . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۵۴

به وجود می آورد، به خاطر شرافت و عظمتی که این نعمت دارد، هیچ یک از زن و مرد، قدر آن را نمی دانند. لازم است که زوجین، این نعمت بزرگ را قدر بدانند و از حس محبت و رحمتی که میان شان وجود دارد، با تمام جان محافظت کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ تَعَلَّمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَأَتَّكَلْتُمْ عَلَيْهَا؛ اگر قدر رحمت الهی را می دانستید، حتماً به آن تکیه می کردید.» (۱)

آفریدگار مهربان، نه تنها بزرگ ترین آموزگار دوستی است، بلکه همه مهرورزی ها ریشه در رحمت و محبت او دارد. بدون پیوند با او، هیچ محبتی نمی پاید و هیچ دشمنی و کینه ای از جهان رخت بر نمی بندد و آرزوی فراگیر شدن مهر و دوستی در جامعه بشری و حاکمیت صلح همه جانبه، هرگز تحقق نمی یابد. امیرالمومنین می فرماید: «أَبْلَغُ مَا تَسْتَدْرُ بِهِ الرَّحْمَةَ أَنْ تُضْمِرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةَ؛ بهترین راه برای جذب رحمت و مهربانی الهی، این است که در درون، نیت رحمت و مهربانی به همه مردم را داشته باشی.» (۲)

همچنین در احادیث دیگر، اسباب نزول رحمت الهی بر انسان را «یاد خدا»، «عفو و گذشت»، «مهربانی» و «ترحم بر ضعیفان» برمی شمارد:

- بِذِكْرِ اللَّهِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ

- بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ

- بِبَذْلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ

- رَحْمَةُ الضَّعِيفِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ (۳)

### عوامل ایجاد محبت و موانع آن

از مجموع روایات معصومین علیهم السلام به دست می آید که محبت در سایه چند عامل، ایجاد می شود و استحکام می یابد و پایدار می گردد:

ص: ۴۵

۱- . میزان الحکمه، ح ۱۴۵۶

۲- . غرر الحکم، ص ۲۱۶

۳- . میزان الحکمه، ح ۱۴۵۸ تا ۱۴۶۲

۱. کرم

۲. خاموشی

۳. بخشندگی

۴. رها کردن حسادت

۵. فراموش کردن بدی ها

۶. اظهار دوستی

۷. فروتنی

۸. وفاداری

۹. انصاف

۱۰. راستگویی

۱۱. هدیه دادن

۱۲. دست دادن

۱۳. خیرخواهی

۱۴. بی رغبتی به داشته های مردم

۱۵. نرمی سخن

عواملی هم وجود دارد که مانع از دوستی و محبت می شود، یا آن را سست و بی دوام می سازد و در آخر نیز نابود و ریشه کن می کند:

۱. تنگ چشمی

۲. پریشانی

۳. افسردگی



۴. تکبیر

۵. جفاکاری

۶. کینه توزی

ص: ۴۶

۷. حسادت

۸. بدخویی

۹. عیبجویی

۱۰. خرده گیری

۱۱. ستیزه گری

۱۲. سبک سری

۱۳. خجالت دادن

۱۴. دست انداختن

### جاذبه رحمت، در رفتار پیامبر

در تاریکی شب، صدای جوانی از دور به گوش می رسید که کمک می خواست. شتر ضعیف و لاغر از قافله عقب مانده بود و از خستگی، حرکت نمی کرد. هر چه می کرد، نمی توانست شتر را حرکت دهد. ناچار بالای سر شتر ایستاد و ناله سر داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که معمولاً بعد از همه و به دنبال قافله حرکت می کرد، صدای ناله جوانی را شنید. وقتی به او نزدیک شد، پرسید: که هستی؟

- جابرم.

- چرا معطلی؟

- شترم از رفتن باز مانده.

- عصا داری؟

- آری.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله عصا را گرفت و شتر را حرکت داد. جابر را سوار کرد و با هم به راه افتادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در طول راه، همواره به جابر محبت می کرد و برایش طلب آمرزش می نمود و از زندگی اش می پرسید.

- از پدرت عبدالله، چند فرزند باقی مانده است؟



- هفت دختر و یک پسر که منم.

- آیا از پدرت قرضی بر جای مانده؟

- آری.

- وقتی به مدینه برگشتی، با طلبکاران قرار بگذار و موقع چیدن خرما، مرا خبر کن.

- بسیار خوب!

- این شتر را چند خریدی؟

- هفت مثقال طلا.

- به همین قیمت، مال ما باشد. به مدینه که آمدی، بیا پولش را بگیر.

سفر به پایان رسید. جابر شتر را برد تحویل بدهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: «هفت مثقال طلا بابت شتر به جابر بده. چهار مثقال هم به او بده تا قرض پدرش را بدهد. شترش هم مال خودش باشد.» سپس از جابر پرسید:

- با طلبکاران قرار گذاشتی؟

- آری یا رسول الله.

- پس موقع چیدن خرما، مرا خبر کن!

موقع چیدن خرما فرا رسید. جابر رسول خدا را خبر کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حساب طلبکاران را پرداخت و برای خانواده جابر نیز به اندازه کافی باقی گذاشت.

### در مسیر رحمت

مهر و محبت و رحمت و بخشش، از نعمت های گران بهای حضرت دوست است که از عرش تا زمین و بر تمام ملک هستی، گسترش یافته است. ما به عنوان اشرف مخلوقات و جانشینان خدا، با استعانت از میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توانیم رحمت الهی را در خود تجلی دهیم و آینه رحمت او در زمین باشیم. وقتی این رحمت به صورت عمل در آید، به آن مودت گفته می شود.

وقتی خالق مهربان داریم که رحمت و مودت خود را بی اندازه و به طور پایان ناپذیر به ما عطا فرموده، ما نیز که خود را جانشین او می دانیم، باید اولاً شکر این نعمت را به جا آوریم و ثانیاً، در رفتار و برخورد با هموعان و دیگر جانداران، کمال مهر و محبت و رحمت و بخشش و دیگر خصلت های زیبای الهی انسانی را به کار گیریم تا شکر زبانی را به عملی، و رحمت را به مودت تبدیل کنیم و زندگی را سرشار از عشق سازیم تا در آخرت نیز مورد رحمت خداوند رحیم قرار گیریم.

نیاز انسان به ابراز رحمت و محبت، همانند نیاز آب به حرکت داشتن و جاری شدن است. آبی که جریان نداشته باشد، تبدیل به مردابی کثیف و بدبو می شود. مرداب، راکد است؛ نه آبش تخلیه می شود و نه آبی تازه وارد آن می شود. اما یک رودخانه جاری یا حتی یک چشمه کوچک، آبی تمیز و گوارا دارد؛ چون لحظه به لحظه آبش تخلیه می شود و آبی تازه وارد آن می گردد و با حرکت و جریانی که دارد، گیاهان و جانوران را در مسیر خود سیراب می کند و باعث آبادی و آبادانی می شود و در پایان، به دریا می ریزد که نهایت آرزوی رود است. انسانی هم که محبت و رحمت نداشته باشد، همانند مرداب است. وقتی محبت نمی کند، درهای محبت و رحمت خدا را بر خود می بندد. اما انسانی که محبت می کند و به دیگران منفعت و رحمت می رساند، مورد لطف حق تعالی قرار می گیرد و به دریای رحمت خداوند متصل می شود.

## ابراز دوستی

### اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. (۱)

ص: ۴۹

محبت، هدیه ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی آید؛ بلکه به خواست و اراده خداوند صورت می گیرد: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

روایت است که فردی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «یا رسول الله! من از این تعجب می کنم که مرد و زن هرگز همدیگر را ندیده اند؛ اما وقتی ازدواج می کنند و یک روز هم صحبت می شوند، چنان محبت و مودتی میان آنها ایجاد می گردد که چیزی عظیم تر از آن نیست.» حضرت فرمود: «این از جانب حق تعالی است؛ چنان که می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۱)

### کارگاه عملی محبویت

۱. محبت خود را به همسرت اظهار کن و به او بگو: «دوستت دارم». این جمله، چنان معجزه می کند و عشق و محبت را بین زوجین تثبیت می نماید که هیچ ذکر و مشاوره ای، چنین قدرتی ندارد؛ چرا که به قلب همسر نفوذ می کند و قلب، فراموش کار نیست و هیچ گاه این جمله را از یاد نمی برد. البته شرط تاثیر این جمله آن است که از صمیم قلب باشد؛ هر چند لفظ آن هم خالی از تاثیر نیست.

\* حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ سخن مرد به همسرش - که من تو را دوست دارم - هرگز از قلب زن محو نمی شود.» (۲)

ص: ۵۰

۱- . منهج الصادقین، ج ۷، ص ۱۹۶

۲- . کافی، ج ۵، ص ۵۶۹

\* مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «من فلانی را دوست دارم.» حضرت فرمود: «او را از این دوستی آگاه کن که برای دوام، مؤثرتر و برای الفت، بهتر است.» (۱)

۱. با ابراز دوستی به همسرت، دوستی ات را استوار کن.

\* امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «بِالتَّوَدُّدِ تَتَأَكَّدُ الْمَحَبَّةُ؛ با اظهار دوستی، دوستی استوار می شود.» (۲)

\* همچنین فرمود: «بِالتَّوَدُّدِ تَكُونُ الْمَحَبَّةُ؛ با اظهار دوستی، دوستی پدید می آید.» (۳)

۲. با احسان و نیکی به همسر، او را مُسَيَّرَ خود کن. فطرت و سرشت انسان به گونه ای است که وقتی به او احسان شود، انس می گیرد و مجذوب می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بِالْإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ؛ با احسان و خدمت، می توان دل ها را مالک شد.» (۴)

۳. در سلام کردن، از همسرت پیشی بگیر و سلامت به او، آشکار و گرم و پر احساس باشد.

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سوگند به آن که جانم به دست اوست، به بهشت وارد نمی شوید تا ایمان بیاورید. و ایمان نمی آورید تا با یکدیگر دوست باشید. آیا نمی خواهید شما را به کاری راهنمایی کنم که اگر انجام دهید، با هم دوست می شوید؟ برای ایجاد محبت، آشکارا به هم سلام کنید.» (۵)

ص: ۵۱

۱- . دارالسلام، ج ۳، ص ۳۷۳

۲- . غرر الحکم، ش ۴۳۴۱

۳- . غرر الحکم، ش ۴۱۹۴

۴- . غرر الحکم، ص ۳۰۵

۵- . دارالسلام، ج ۳، ص ۳۴۸

\* حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «زبان‌ت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت بده تا دوستان‌ت زیاد شوند و دشمنان‌ت اندک گردند.» (۱)

۱. باید در برطرف کردن نیازهای همسرت سخاوت مند باشی. اگر همسرت نیازی داشته باشد و تو کوتاهی کنی، همین کافی است که دلش از تو جدا شود.

\* امام علی علیه السلام می فرماید: «السَّخَاءُ يَزْرَعُ الْمَحَبَّةَ؛ سخاوت، محبت را می رویاند.» (۲)

\* امام صادق علیه السلام می فرماید: «خودت را با رسیدگی کردن به برادرانت، محبوب گردان. خداوند محبت را در بخشش، و دشمنی را در امساک و ندادن قرار داده است.» (۳)

۲. هر وقت همسرت را می بینی، لبخند بزنی تا همه کدورت‌ها و دشمنی‌ها از بین برود و محبت‌تان تشدید گردد و پیوندتان تحکیم شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

\* «الْبِشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ؛ گشاده رویی، وسیله‌ای برای شکار کردن دوستی است.» (۴)

\* «الْبِشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ؛ خوش خویی، دوستی (مردم) را نصیب تو می کند.» (۵)

\* «صورت گشاده و باز تو، اولین نیکی تو است و دلالت بر بزرگواری تو می کند.»

\* «صورت باز و گشوده، آتش دشمنی را خاموش می کند.»

\* «صورت باز و گشاده، ریسمان محبت است.»

\* «کار نیک و صورت باز، محبت می آورد و انسان را به بهشت می رساند.» (۶)

ص: ۵۲

---

۱- . دارالسلام، ج ۳، ص ۳۴۸

۲- . غرر الحکم، ص ۲۸

۳- . دارالسلام، ج ۳، ص ۴۱۶

۴- . بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۹

۵- . غرر الحکم، ص ۵۷

۶- . دارالسلام، ج ۳، ص ۳۷۳ و ۳۸۰ و ۴۰۲ و ۴۲۷



۷. تا همسرت از بیرون به خانه می آید، به او خوش آمد بگو. حضرت علی علیه السلام فرمود: «روی گشاده و بخشش و نیکی و خوش آمدگویی، موجب دوستی مردم می شود.»(۱)

۸. وقتی کنار همسرت هستی، با او تماس بدنی داشته باش. حداقل دستانش را بگیر و با محبت بفشار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تَصَافَحُوا فَإِنَّ الْمُصَافَحَةَ تَزِيدُ فِي الْمَوَدَّةِ؛ به یکدیگر دست بدهید که محبت را زیاد می کند.»(۲)

۹. به همسرت هدیه بده. حتی چیزهایی که خریدش ضروری است - مثل لباس و کفش - را کادو بگیر و به آن رنگ محبت بزن و تقدیم همسرت کن. گاهی برایش گل بخر تا کاری با قلبش بکند که تا مدت ها شاهد نتیجه اش باشی. امام صادق علیه السلام می فرماید: «تهادوا تحابوا؛ به یکدیگر هدیه بدهید تا دوست هم شوید.»(۳)

۱۰. با همسرت معاشرت نیکو داشته باش. معاشرت نیکو و رعایت اخلاق در خانواده و برخورد دوستانه، تاثیری کاملاً روشن دارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «حسن العشرة تستديم المودة؛ معاشرت نیکو، دوستی را دوام می بخشد.»(۴)

۱۱. با همسرت خوش اخلاق باش. امام علی علیه السلام می فرماید:

\* «حُسْنُ الْخُلُقِ يورثُ الْمَحَبَّةَ؛ خوش اخلاقی، دوستی می آورد.»(۵)

\* «حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلِبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ؛ اخلاق نیکو، باعث به دست آوردن محبت دیگران می شود.»(۶)

ص: ۵۳

---

۱- . دارالسلام، ج ۳، ص ۳۸۶

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۸

۳- . کافی، ج ۵، ص ۱۴۴

۴- . غرر الحکم، ص ۳۴۳

۵- . غرر الحکم، ص ۳۴۷

۶- . بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۶۹

۱۲. به همسرت خوش گمان باش. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ؛ هر کس به مردم خوش گمان باشد، به محبت آنها دست می یابد.» (۱)

۱۳. با همسرت نرم خو و ملایم باش. امام باقر علیه السلام می فرماید: «بِالرَّفْقِ وَ التَّوَدُّدِ تُحِبُّكَ الْقُلُوبُ؛ با ملایمت و دوستی، قلب ها دوستدار تو می شوند.» (۲)

۱۴. توجه به مسائل معنوی و ایجاد رابطه قوی با خدا و حضور قلب در نماز، اثر معجزه آسایی در تقویت محبت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در نماز، دل به خدا دهد، خداوند رو به او می کند و دل های مؤمنان را به دوستی با او می گرداند، بعد از آن که خدا او را دوست می دارد.»

۱۵. سکوت را رعایت کن. بیشترین اسباب دشمنی، از سخن گفتن ناشی می شود. از آنجایی که حرکت دادن زبان، کار آسانی است، بسیاری با سخنان سبک و نسنجیده، دیگران را از خود می رنجانند و حتی آبروی خود را می برند و خود را نزد خدا و مردم، سبک می کنند. امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ؛ سکوت، محبت می آورد.» (۳)

۱۶. با همسرت زیبا سخن بگو. حضرت سجاد علیه السلام فرمود: سخن زیبا، دارایی را زیاد می کند؛ روزی را افزایش می دهد؛ اجل را به عقب می اندازد؛ انسان را نزد خانواده، محبوب می سازد؛ و آدمی را وارد بهشت می کند.» (۴)

۱۷. هر روز ساعتی را برای انس و خلوت برای هم بگذارید. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَأَلَّفَ النَّاسَ أَحْبَبَهُ، مَنْ عَانَدَ النَّاسَ مَقْتُوهُ؛ هر کس با مردم الفت بگیرد، دوستش خواهند داشت و هر کس با مردم دشمنی کند، با او دشمنی خواهند کرد.» (۵)

ص: ۵۴

۱- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۵

۲- . نزهه الناظر، ص ۹۷

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۱۳

۴- . خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷

۵- . غرر الحکم، ش ۷۸۹۵ و ۷۸۹۶

۱۸. در برابر همسر، متواضع باش. امام علی علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الرَّفْقِ وَ التَّوَاضُّعُ؛ سه چیز محبت می آورد: خوش اخلاقی، مدارا و تواضع.» (۱)

## الگوی از سیره شهدا

در خاطرات خانم ملیحه حکمت، همسر شهید سرلشکر عباس بابایی آمده است:

راهی سفر حج بودم. شب رفتن، در خانه کوچک مان، آدم های زیادی برای خداحافظی و بدرقه جمع شده بودند. صد و چند نفری می شدند. عباس صدایم کرد که برویم آن طرف، خانه سابق مان. از این خانه جدیدمان - که قبل از این که خانه ما بشود، موتورخانه پایگاه بود - تا آن یکی، راه زیادی نبود. رفتیم آنجا که حرف های آخر را بزنیم. چیزهایی می خواست که در سفر انجام دهم. اشک، همه پهنای صورتش را گرفته بود. نمی خواستم لحظه رفتنم، لحظه جدا شدن مان، تلخ شود. گفتم: «مواظب سلامتی خودت باش. اگر برگشتی دیدی من نیستم...» این را قبلاً هم شنیده بودم. طاقت نیاوردم. گفتم «عباس، چه طوری می توانم دوری ات را تحمل کنم؟ تو چه طور می توانی؟» هنوز اشک های درشتش پای صورتش بود. گفتم: «تو عشق دوم من هستی. من می خواهمت، اما بعد از خدا. نمی خواهم آن قدر بخواهمت که برایم مثل بت شوی.» ساکت شدم. چه می توانستم بگویم؟ من در تکاپوی رفتن به سفر، و او...! گفتم: «ملیحه، کسی که عشق خدایی خودش را پیدا کرده باشد، باید از همه اینها دل بکند.» بعد گفتم: «راه برو نگاهت کنم.» گفتم: «وا... یعنی چه؟» گفتم: «می خواهم بینم با لباس احرام چه شکلی می شوی؟» من راه می رفتم و او سر تا پام را نگاه می کرد؛ جوری که انگار اولین بار است مرا می بیند. انگار شب خواستگاری ام باشد. گفتم: «بس است. مردم منتظرند.» گفتم: «بگذار بیشتر با هم باشیم.»

ص: ۵۵

از خانه که می خواستیم بیرون بیاییم، رفت و یکی از پیراهن هایم را برایم آورد. پیراهن بنفش گل داری که پارچه اش را مادرم از مکه آورده بود. پیراهن خنک و آستین بلندی بود. گفت: «این را آنجا بپوش.» به خانه که برگشتیم، همه شوخی می کردند که این حرف های شما مگر تمامی ندارد؟ دو ساعت حرف زده بودیم.

اتوبوس ها در مسجد منتظرمان بودند. هم سفرهای مان همه دوست و همکارهای عباس و خانم هایشان بودند. توی حیاط مسجد، از شلوغی مرا کناری کشید. می دانست خیلی هلو دوست دارم. زود رفته بود هلو گرفته بود. انگار دوره نامزدی مان باشد. رفتیم یک گوشه و هلو خوردیم. بچه ها هم که می آمدند، می گفت: «بروید پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ. می خواهم با مادر تان تنها باشم.»

اتوبوس منتظر آمدنم بود. همه سوار شده بودند. بالاخره باید جدا می شدیم. آقای کنار اتوبوس، مداحی می کرد و صلوات می فرستاد. یک باره گفت: «سلامتی شهید بابایی صلوات.» پاهایم دیگر جلوتر نرفتند. برگشتم به عباس گفتم: «این چه می گوید؟» گفت: «این هم از کارهای خداست.»

## پرسی و پاسخ

### سوال یکم:

من همسر را دوست دارم، ولی او به من بی محبتی می کند. چرا؟

### جواب:

اگر چه شما او را از صمیم قلب دوست دارید، اما آیا او هم این را می داند؟ باید به صورت زبانی او را آگاه کرد و با هدیه و محبت آشکار، او را از این دوست داشتن، مطمئن ساخت و با خوش رویی و حسن خلق، آن را تثبیت کرد. اگر روایات فوق را دوباره با دقت مرور کنید، می توانید راهکار ابراز عشق به همسران را بیاموزید.

### سوال دوم:

در ابراز محبت، چه نکاتی قابل توجه است؟

### جواب:

در ابراز محبت، باید به تفاوت های زن و مرد توجه داشت. مرد با سخنان محبت آمیز و خرید هدیه، محبت خود را به همسر نشان می دهد. زن نیز با خانه داری و اعمال سلیقه و آشپزی خوب و عرضه زیبایی هایی که خداوند در وجودش قرار داده،

محبتش را به همسر ابراز می کند. شناخت تفاوت های جنسیتی در ابراز محبت، می تواند به میزان قابل توجهی در کاهش سوء تفاهم میان زن و شوهر، تاثیرگذار باشد.

### سوال سوم:

من او را دوست دارم. از کجا بدانم که او هم مرا دوست دارد؟

### جواب:

فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «گاه کسی به من می گوید: دوستت دارم. از کجا بدانم که راست می گوید و دوستم دارد؟» حضرت فرمود: «امتحن قلبك، فان كنت توده فانه يودك؛ قلب خود را بیازمای. اگر تو او را دوست داری، بدان که او هم تو را دوست دارد.» (۱)

### ذکر درمانی

اگر بخواهی محبت کسی به شما بیشتر شود، آیه «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يُأْكُلُونَ» (۲) را ۸۳ مرتبه بر شکر یا خرما یا کشمش یا انجیر - به هر کدام از اینها که دوست دارد - بخوان و به او بده تا بخورد. محبت او نسبت به تو، بیشتر می شود. این عمل، از مجربات صحیحه است. (۳)

ص: ۵۷

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۶۵۲

۲- . سوره یس، آیه ۷۲

۳- . مجموعه ابن سینا، ص ۵۶



حقوق و وظائف

اشاره

ص: ٥٩





وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید. و در میان شما مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. (۱)

### توضیح آیه

این آیه، بخشی از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد، مطرح می کند و می فرماید: «از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید.» از آنجایی که ادامه این پیوند در میان همسران، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد، می افزاید: «خداوند در میان شما، مودت و رحمت قرار داد.» در پایان نیز برای تأکید بیشتر می فرماید: «در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.» از این می توان نتیجه گرفت:

۱. آنهایی که ازدواج نمی کنند و به این سنت الهی پشت پا می زنند، وجود ناقصی دارند و یک مرحله تکاملی را متوقف کرده اند. تکمیل دین، با ازدواج میسر می گردد و اگر کسی ازدواج نکند، دینش ناقص می باشد؛ چرا که اولاً با پشت کردن به این نعمت، کفران نعمت کرده است؛ و در ثانی، تجرد باعث باز شدن بسیاری از درهای گناه و بسته شدن رحمت الهی می شود.

ص: ۶۱

۲. از الطاف و حکمت های الهی، سنخیت میان زن و شوهر است: «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» در این فقره از آیه، خداوند متعال به این مطلب اشاره می کند که خلقت زن و مرد، از یک شجره و از اصل واحد است. وقتی آفرینش انسان ها از یک اصل واحد باشد، هر گاه مردی به همسر خود یا زنی به شوهر خود بدی کند، این آسیب و بدی متوجه خودش می شود و در واقع به خود بدی می کند. به قول معروف: هر چه کنی، به خود کنی؛ گر همه نیک و بد کنی.

۳. تکامل تربیتی زن و مرد، در صورتی کامل می شود که پیوند بین آنها، همراه با مودت و رحمت باشد. اگر هر کدام از این دو شرط اساسی وجود نداشته باشد، تربیت و تکامل انسان، ناقص و بی بهره می ماند. پس هر یک از زن و مرد، باید دیگری را جزئی از وجود خویش بدانند و برای حفظ نیمه خود، تلاش نمایند و همان طور که هیچ تفاوتی بین اعضای ظاهری خود نمی گذارند، هیچ تفاوتی بین خود و همسر قائل نشوند.

### زوج مناسب

انسان باید با کسی ازدواج کند که از جهت اخلاقی، دینی، اقتصادی، طبعی و غیره، هم کفه با او باشد تا به واسطه ازدواج با او، به خلقت واحد خود نزدیک شود؛ همچنان که قرآن کریم می فرماید: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ زنان ناپاک، از آن مردان ناپاک اند؛ و مردان ناپاک، از آن زنان ناپاک. و زنان پاک، از آن مردان پاک اند؛ و مردان پاک، از آن زنان پاک. اینان از آنچه که (ناپاکان) به آنها نسبت می دهند، مبرا هستند. برای آنان، آمرزش و روزی پرارزش مقرر شده است.» (۱)

ص: ۶۲

امام زمان علیه السلام در توقیعی به شیخ مفید رحمه الله فرمود: «اگر شیعیان، تقوای الهی را رعایت می کردند و قلوبشان با هم یکی بود، از دیدار ما محروم نمی شدند.» (۱)

این حدیث شریف، دلالت بر این دارد که یکی نبودن قلوب مومنین، از علل اصلی در محرومیت ما از دیدار امام زمان علیه السلام است. یکی کردن قلوب می تواند یکی از وظایف ما برای تحقق امر فرج باشد. وقتی چنین شرطی بتواند در امر غیبت، فرج حاصل کند، به طریق اولی می تواند در زندگی و مشکلات ما، فرج ایجاد کند و ما را از ورطه های صعب العبور زندگی بگذراند.

کسی که بتواند آن قدر با مومنین رافت و مهربانی داشته باشد و قلب خود را با آنها یکی کند که گویا آنها را از خود بداند و هیچ جدایی بین خود و آنها نبیند، فرج و گشایش خصوصی برایش حاصل می شود؛ یعنی همان برکاتی که بعد از ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه، برای عموم مردم ایجاد می شود، هم اکنون برای او ایجاد می شود.

نکته دیگر این که انسان با ازدواج، به تقوای الهی دست می یابد. و رعایت تقوا و داشتن رأفت و مهربانی با مومنان، می تواند به انسان یاری رساند که به محضر امام زمانش شرف یاب شود. زهی سعادت!

## قانون مواسات

مواسات، به معنای برادری، هماهنگی، به فکر هم بودن و کمک کردن به یکدیگر است و نسبت به سایر احکام، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. در آیات متعدّد قرآن و در بسیاری از روایات، سفارش شده است که همه باید به یکدیگر کمک کنند و به فکر هم باشند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَّا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ

ص: ۶۳

فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛ هر کس شب را به روز برساند و به امور مسلمان اهتمام نداشته باشد، جزو مسلمانان نیست.»<sup>(۱)</sup>

همه باید گرفتاری دیگران را گرفتاری خود بدانند و از غم دیگران، غم ناک و از شادی دیگران، شاد شوند. همه امت اسلام باید همچون یک بدن واحد، و هر مسلمانی باید عضوی از این پیکره باشد و خود را عضو خانواده عظیم اسلامی بداند؛ به گونه ای که رنج هر فرد، رنج همه و راحتی هر عضو، راحتی همه اعضا محسوب شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ؛ مؤمن، برادر مؤمن است و همچون یک پیکر هستند که هر گاه عضوی از آن پیکر به درد آید، به دیگر اعضا نیز سرایت می کند. روح آنها از یک روح است.»<sup>(۲)</sup>

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى؛ مثل مومنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی به همدیگر، همانند بدن واحدی است که هر گاه عضوی از آن به درد آید، اعضای دیگر نیز با بیداری و تب، ابراز همدردی می کنند.»<sup>(۳)</sup>

بنی آدم اعضای یک پیکرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار

بنا به دستور ثقلین، اعضای خانواده بیشترین حق را نسبت به همدیگر دارند و به طریق اولی باید این قانون را سرلوحه رفتارهای خود قرار دهند و در تمام شبانه روز، برای رفع

ص: ۶۴

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۶۴

۲- . کافی، ج ۲، ص ۱۶۶

۳- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷

نیاز و مشکلات یکدیگر، کمر همت ببندند؛ همچنان که می فرماید: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؛ حَقَّ خَوِشَاوَنَدَانِ رَا بِيرْدَاز.» (۱) و نزدیک ترین خویشاوندان، اعضای خانواده هستند.

## ادای حقوق خویشاوندان

### اشاره

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَمَا تُؤَدُّ تَبْدِيرًا؛ حَقَّ خَوِشَاوَنَدَانِ وَ مَسْتَمِنْدِ وَ وَا مَانَدِهْ دَر رَاه رَا بِيرْدَازِ وَ هَر گَزِ اسراف و تبذیر نکن. (۲)

### نزدیک ترین خویشاوند

باید توجه داشت که بیشترین حق را نزدیک ترین فرد - یعنی همسر - به تو دارد. اوست که دین و ایمان تو را حفظ می کند؛ اوست که به تو آرامش می دهد؛ اوست که مجالس و هم خواب تو است؛ اوست که به تو نفقه می پردازد؛ یا اوست که برای تو فرزند می آورد؛ اوست که فرزندان را نگه می دارد؛ اوست که برای تو غذا آماده می کند تا بتوانی به کار و شغلت پردازی. پس لازم است به او توجه بیشتری داشته باشی و حق او را بیش و پیش از دیگران پردازی.

در حدیثی آمده است: «جاءت امرأه إلى رسول الله... فقالت يا رسول الله من أعظم الناس حقا على الرجل قال والداه قالت فمن أعظم الناس حقا على المرأة قال زوجها؛ زنی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: چه کسی بیشترین حق را نسبت به مرد دارد؟ فرمود: پدر و مادرش. عرض کرد: چه کسی بیشترین حق را بر زن دارد؟ فرمود: همسرش.» (۳) یعنی پس از این که مرد ازدواج کرد، اولین و پراهمیت ترین شخص بعد از پدر و مادر، همسر او است؛ اما حق شوهر بر زن، از پدر و مادر هم بالاتر است. پس نباید هیچ کس و هیچ چیز را بر

ص: ۶۵

۱- . سوره اسراء، آیه ۲۶

۲- . سوره اسراء، آیه ۲۶

۳- . من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۸

همسر مقدم داشت. کسی که همیشه با شماست و بیشترین حق را بر شما دارد، همسرتان است. همسرتان را بر همه مقدم بدارید و حقش را بپردازید.

زن با آرایش و عرضه خود، و مرد با هدیه و محبت، حق نزدیک ترین فرد به خودش را ادا کند. زن نیاز به دیده شدن توسط همسرش را دارد. گاه به خاطر دست پختش، گاه به خاطر آراستگی ظاهرش، گاه به خاطر همراه بودنش با شما، از او تشکر کنید. لبخند مرد برای همسرش، می تواند روح زن را شفا دهد و زندگی را قوام بخشد. قوام و تحکیم و استمرار زندگی زناشویی، به رعایت حقوق یکدیگر است.

چه بسا رعایت حقوق همسر، شما را به فرج خصوصی برساند؛ چرا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به شیخ مفید فرمود: «سلام مرا به شیعیانم برسان و بگو اگر قلبتان با هم یکی می شد، از دیدار من محروم نمی گشتید.» اگر زن و مرد حقوق هم را رعایت کنند، میان آنان محبت جاری می شود. با جاری شدن محبت، به هم انسی عمیق پیدا می کنند و کم کم قلبشان با هم یکی می شود. آنگاه چشم شان به دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن می گردد.

به هر روی، دین اسلام برای قوام بخشیدن به خانواده و تداوم آن، حقوقی را برای زن و مرد در نظر گرفته و در مقابل این حقوق، وظایفی را تعیین کرده است؛ چرا که خداوند هر جا حقی در نظر گرفته باشد، تکلیفی هم مقرر نموده است.

## حق زن بر مرد

### ۱. پرداخت مهریه و نفقه

اسلام، مهریه را ابداع و اختراع نکرد؛ بلکه آن را به حالت فطری اش برگرداند. قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (۱) یعنی کابین زنان را که به خود آنان تعلق دارد و عطیه و پیشکشی از جانب شما به آن هاست، به

ص: ۶۶

خودشان بدهید. در این آیه، از مهریه به عنوان صدق یاد شده است. صدق و صدقه، از ماده صدق است. بدان جهت به مهریه صدق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَقْدَرُ الذُّنُوبِ الثَّلَاثَةُ: قَتْلٌ، وَ حَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ وَ مَنْعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ؛ بدترین گناهان سه چیز است: آدمکشی، ندادن مهریه زنان و ندادن حقوق کارگری که برای انسان کار می کند.»<sup>(۱)</sup>

همچنین مرد وظیفه دارد مخارج متعارف زن و فرزندش - اعم از خوراک و پوشاک - را بدهد، گرچه همسرش شاغل و دارای ثروت باشد: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.»<sup>(۲)</sup>

## ۲. برخورد مناسب و شایسته

قرآن کریم می فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ شما مردان با همسران تان به شایستگی رفتار کنید.»<sup>(۳)</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرم جبرئیل در باره حقوق زنان آن قدر سفارش کرد که گمان کردم جایز نیست مرد به همسرش حتّی اُفّ بگوید. سپس گفت: ای محمّد! در مورد زنان از خداوند بزرگ بترسید. زنان در دست شما گرفتارند. آن ها امانت های الهی هستند که شما آنان را به همسری گرفته اید و به سبب کتاب خدا و شریعت، بر شما حلال شده اند. حقوق واجبی بر عهده شما دارند. با آن ها به مهربانی رفتار کنید و دل های شان را شاد کنید تا آن ها هم با شما خوب زندگی کنند. در زندگی به آن ها سخن زور نگوئید و آزارشان ندهید و غضبناک شان نکنید.»<sup>(۴)</sup>

خوش رفتاری با همسر و فرزند، با این که وظیفه ای شرعی و اخلاقی و انسانی است، آثار و برکاتی هم به همراه دارد و باعث طول عمر می شود. امام صادق علیه السلام

ص: ۶۷

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۵۰

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۷۶

۳- سوره نساء، آیه ۱۹

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲

می فرماید: «مِنْ حَسْبِنَ بُرَّةٌ بِأَهْلِهِ، زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ؛ كَسَى كَهِ بِأَخَانَوَادِهِ خُوش بَرخُورِد بَاشَد، خُداوَنَد بَر عَمَرِ او مِی اَفزاید.» (۱)

### ۳. حفاظت معنوی

قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقَوُّدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيَّهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده تان را از آتش دوزخی که هیزم و آتش آن مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید که مأموران آتش، فرشتگانی بسیار خشن و سختگیر می باشند و هرگز نافرمانی خدا نمی کنند و آنچه به آن ها گفته شود، فوری انجام می دهند.» (۲)

### حق مرد بر زن

#### ۱. اطاعت

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تُعْصِيَهُ؛ زنی به محضر پیامبر رسید و گفت: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: اطاعت از شوهر و پرهیز از نافرمانی او.» (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا صَلَّيْتَ الْمَرْأَةَ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيِّ فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ؛ اگر زن نمازهای پنج گانه را بخواند و روزه رمضان را بگیرد و حج انجام دهد و از شوهرش فرمان ببرد و حق علی علیه السلام را به عنوان امام واجب الاطاعه بشناسد، از هر دری از درهای بهشت که بخواهد، می تواند وارد بهشت شود.» (۴)

ص: ۶۸

۱- . کافی، ج ۸، ص ۲۱۹

۲- . سوره تحریم، آیه ۶

۳- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۷

۴- . من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱



پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ عِبَدَتْ رَبَّهَا وَ اَدَّتْ فَرَضَهَا وَ اطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ؛ هر زن شایسته ای که خدا را عبادت کند و واجبات را ادا نماید و از شوهرش فرمان ببرد، وارد بهشت می شود.»<sup>(۱)</sup>

و فرمود: «وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ رَسُولًا - مَا مِنْ امْرَأَةٍ صَيَّلَتْ صِيْلُوتَهَا وَ لَزِمَتْ بَيْتَهَا وَ اطَاعَتْ زَوْجَهَا اِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهَا ذُنُوبَهَا مَا قَدَّمَتْ وَ اَخَّرَتْ؛ سوگند به آن خدایی که مرا به نبوت و رسالت مبعوث کرد، هر زنی که نمازش را بخواند و بدون نیاز از خانه بیرون نرود و از شوهرش اطاعت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد.»<sup>(۲)</sup>

همچنین فرمود: «وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ رَسُولًا اِنَّ لِلرَّجُلِ حَقًّا عَلَيَّ امْرَأَتِهِ اِذَا دَعَاها تَرْضِيه و اِذَا اَمَرها لَّا تَعْصِيه و لَّا تُجَاوِبُه بِالْخِلافِ و لَمَّا تُخَالِفُه؛ سوگند به آن خدایی که مرا به نبوت و رسالت مبعوث کرد، مرد بر زن حقی دارد. وقتی شوهرش او را طلب کرد، باید اجابت کند و اگر دستوری داد، سرنپیچد و با او ستیزه و مخالفت نکند.»<sup>(۳)</sup>

و در گفتاری بسیار مهم و کوبنده فرمود: «لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِها؛ زن تا حق شوهر را ادا نکند، حق خدا را ادا نکرده است.»<sup>(۴)</sup>

بر اساس این روایات، تنها ایمان و عبادت و ادای واجبات و ترک محرمات، ملاک نجات زن نیست، بلکه اطاعت از شوهر نیز دخالت قابل توجهی در نجات او دارد؛ به این معنا که وقتی همه این واقعیات در وجود زن جمع شود، عامل رستگاری و فلاح او در دنیا و آخرت می شود.

ص: ۶۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۳

۴- . مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵

زن در غیر مواردی که از نظر شرعی محدودیت دارد، واجب است نسبت به خواسته مرد در مسأله کام‌گیری، تسلیم باشد؛ حتی مستحب است در این زمینه، پیش قدم شود و آمادگی خود را اعلام نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علیها أن تطیب بأطیب طیبهها و تلبس أحسن ثیابها و تزین بأحسن زینتها و تعرض نفسها علیه غدوه و عشیه و أكثر من ذلك حقوقه علیها؛ بر زن لازم است از بهترین عطر استفاده کند، زیباترین لباسش را بپوشد، خود را به نیکوترین وجه آرایش کند، و صبح و شب خود را به شوهر عرضه نماید. البته حقوق شوهر بیش از این هاست.» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره تمکین زن نسبت به شوهر، دستور عجیبی دارد. ایشان در پاسخ زنی که از حق شوهر سوال کرد، فرمود: «وَلَا تَمْنَعُ نَفْسِهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ؛ زن نباید مانع از کام‌گیری شوهر شود، هر چند روی کوهان شتر باشد.» (۲)

کنایه از این که این مسأله، بسیار مهم است و موجب پایداری محبت شوهر می شود و او را از امور بیرون از خانه حفظ می کند. در حدیث دیگر آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِلنِّسَاءِ لَا تَطُولْنَ صَلَاتِكُنَّ لِتَمْنَعَنَّ أَزْوَاجَكُنَّ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان فرمود: برای این که مردان تان را از زناشویی منع کنید، نمازتان را طولانی نکنید.» (۳)

اگر زن به این دستورها عمل کند، شوهرش را برای خود حفظ می کند و او را از چشم چرانی و هوس رانی نسبت به دیگران و رفتن به دنبال این و آن بازمی دارد. عمده اختلافات میان زن و شوهر نیز از همین ناحیه ناشی می شود؛ چون زن در برابر شوهرش کاملاً معمولی ظاهر می شود و خوش‌بوترین عطر و بهترین لباس و نیکوترین آرایش را هنگام رفتن به مهمانی و عروسی استفاده می کند. بعد از بازگشت از مهمانی و عروسی

ص: ۷۰

۱- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۸

۲- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۷

۳- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۸

هم مهلت دیدن آنها را به شوهر نمی دهد و بلافاصله لباس خانه می پوشد و زینت و آرایش را پاک می کند و به صورت عادی درمی آید؛ کاری که شوهر را دل زده، رنجیده و ناراحت می کند و باعث سست شدن رابطه می گردد.

بسیاری از مردان جوان، از عادی بودن، بی تفاوت بودن و بی میل بودن زنان شان به مسأله تمکین، و دوری کردن شان از آرایش برای شوهر شکایت می کنند و برای جبران این نقیصه، تمایل دارند به دنبال متعه یا ازدواج مجدد بروند. در این مرحله، تنها سفارش به بانوان این است که با تمام وجود، دستورهای پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را به کار گیرند تا مشکلی پیش نیاید و مرد، بیرون از خانه را هوس نماید؛ و گرنه بنای زندگی ویران می شود و گناه نابخشودنی ویرانی خانه و خانواده، بر عهده زنان است.

### ۳. بیرون رفتن با اجازه شوهر

واجب است که زن برای بیرون رفتن از خانه، از شوهر اجازه بگیرد و در این باره، مطیع شوهرش باشد. متأسفانه این واقعیت سودمند، از جانب بسیاری از زنان - که از حیث الهی زنانگی خود دست برداشته اند و برای خود مردانگی قائل اند - تعطیل شده است. اگر بیرون رفتن زن به طور آزاد و دلخواه مصلحت بود، خدا آن را به اجازه شوهر گره نمی زد.

بی اجازه بیرون رفتن، مایه فساد و فتنه شدن، زیباترین لباس را بیرون از خانه پوشیدن، به بهترین وجه آرایش کردن، موی و روی را بیرون انداختن، در برابر مردم کوچه و بازار به طنازی و عشوه گری پرداختن، چراغ غیرت مرد را خاموش کردن، از فرهنگ شیطانی یهود و نصاری و به قول خودشان تمدن و تجدد، بلایی بر سر اسلام و مسلمین آورده است که تا قیامت جبران نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بیرون رفتن زنان از خانه بدون اجازه شوهر نهی کرد و فرمود: «وَلَا تَخْرُجِ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَّهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا؛ زن از خانه خود خارج

نشود مگر با اجازه شوهر. اگر بدون اجازه خارج شود، تا زمانی که به خانه باز گردد، فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و فرشتگان رحمت، او را لعن می کنند.»(۱)

در روایت آمده است که مردی از انصار به سفر رفت و به همسرش تأکید کرد که تا من برنگشته ام، از خانه بیرون نرو. در ایام سفر او، پدر آن زن بیمار شد. زن فردی را نزد رسول خدا فرستاد و اجازه عیادت خواست. پیامبر فرمود: «از شوهرت اطاعت کن و در خانه بنشین.» پس از مدتی، حال بیمار بدتر شد. باز هم پیام داد و همان جواب را شنید. پدر از دنیا رفت. زن قاصدی نزد پیامبر فرستاد که «برای نماز بر جنازه پدر بروم.» حضرت همان جواب را داد. پدر را به خاک سپردند و زن همچنان در خانه ماند. پیامبر به او پیام داد: «خداوند به پاس این فرمان برداری از شوهر، تو و پدرت را آمرزید.»(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی سفارش کرد: «زن را از دیدن اجانب حفظ کن. محجوب بودن زن، عفتش را بیشتر حفظ می کند. بیرون رفتن و قرار گرفتن زن در منظر عموم، فسادش بیشتر از آن نیست که افراد غیر قابل اعتماد را به خانه ببری. اگر توانستی کاری کنی که جز تو را نشناسد، این کار را انجام بده.»(۳)

#### ۴. پرهیز از آزار شوهر

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه، سخنان عجیبی فرمود: «یا معشر النساء تصدقن و لو من حلین و لو بتمره و لو بشفق تمره فإن أكثرکن حطب جهنم. إنکن تکثرن اللعن و تکفرن العشره؛ ای زنان! در راه خدا صدقه دهید، اگر چه از زیور و زینت خودتان باشد و هر چند یک دانه خرما باشد. بیشتر شما هیزم جهنم هستید؛ چون لعن می کنید و نسبت به خدمات شوهر سپاس گزار نیستید.» زنی عرضه داشت: «مگر ما نیستیم که

ص: ۷۲

۱- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۷

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۵

۳- . نهج البلاغه، نامه ۳۱

مادری می کنیم و کودکان را در شکم می پرورانیم و به آنها ش-یر می دهیم؟ مگر این دختران س-رپرست خانه ها و این خواهران دلسوز، از ما نیستند؟» فرمود: «حاملات والذات مرضعات رحیمات لو لا ما یأتین إلی بعولتھن ما دخلت مصلیہ منھن النار؛ آری، باردار می شوید، فرزند می آورید، شیر می دهید، مهربان و با عاطفه هستید. اگر ناسازگاری با شوهر و آزار دادن به او نبود، هیچ زن نمازگزاری در آتش قیامت نمی سوخت.» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثلاثہ لا تقبل لھم صلاہ: عبد آبق من موالیہ حتی یضع یدہ فی أیدیھم، و امرأہ باتت و زوجھا علیھا ساخط، و رجل أم قوما و ہم له کارھون؛ نماز سه کس قبول نمی شود: خدمت کاری که از صاحبش گریخته است، تا زمانی که برگردد و دست در دست صاحبش بگذارد؛ زنی که شوهرش از او ناراضی باشد؛ پیشوایی که مردم او را نخواهند و او بر آنان امامت کند.» (۲)

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام پرسید: «زنی که با بداخلاقی و بد زبانی و درشت گویی، شوهرش را خشمگین کند، حال و نمازش چگونه است؟» فرمود: «لا تزال عاصیہ حتی یرضی عنھا؛ در معصیت به سر می برد تا وقتی که شوهرش از او راضی شود.» (۳) حضرت باقر علیه السلام نیز فرمود: «لا شفیع للمرأہ أنجح عند ربھا من رضا زوجها؛ زن در حریم حضرت حق، شفיעی نجات بخش تر از رضایت شوهر ندارد.» (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إن المرأہ یجب علیھا أن ترضی زوجها إذا غضب علیھا و لا یحل لها أن تنظر إلی وجھہ نظره مغضبہ و لکن تقتحم علی رجلیہ تقبلھما و تمسح علی رجلیہ حتی یرضی عنھا ربھا و إن سخط علیھا فقد سخط الله عز و جل علیھا؛ هنگامی که شوهر بر زن غضب کند، بر زن لازم است که رضایت و خشنودی شوهرش را به دست

ص: ۷۳

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۵

۲- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۷

۳- . وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۲

۴- . خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۸۸

آورد. جایز نیست که به صورت شوهرش نگاهی از خشم افکند؛ بلکه باید به دست و پای شوهر بیفتد تا خشنودی اش را به دست آورد. اگر شوهر از زن خشمگین شود، خدا نیز بر آن زن خشم می گیرد.»(۱)

امام ششم فرمود: «مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ تَعْمَهُ، وَ سَيِّعِيَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ؛ ملعون است ملعون، زنی که همسرش را بیازارد و وی را غمگین و غصه دار کند. و خوشبخت است خوشبخت، زنی که احترام شوهر را نگه دارد و وی را نیازارد و در هر حال از او اطاعت کند.»(۲)

## ۵. خدمت در خانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زنی که غذای خوشگوار برای شوهرش آماده کند، خداوند در بهشت، خوراک های گوناگون برایش مهیا می کند و می فرماید: بخور و بنوش، به پاداش زحماتی که در دنیا کشیدی.» و فرمود: «هر زنی که به منظور زیباسازی چشم انداز خانه، چیزی را جابه جا کند، خداوند به او نظر رحمت می اندازد. و هر که مورد نظر رحمت باشد، از عذاب در امان است.»(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کان علی یستقی و یحطب و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز و ترقع؛ امیرالمومنین علی علیه السلام کارهای بیرون از خانه را انجام می داد و آب می آورد و هیزم جمع می کرد، و فاطمه سلام الله علیها کارهای داخل خانه را انجام می داد و آرد درست می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت و لباس می دوخت.»(۴)

ص: ۷۴

---

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۳

۲- . کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۵

۴- . وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۸۷

## ۶. خوشرفتاری و احترام به شوهر

سپاس از زحمات شوهر، سخن مهرآمیز با او، صبر بر نداری وی، پذیرایی عاشقانه از او، استقبال و بدرقه، تمکین بی چون و چرا در ایامی که مجاز است، آرایش و زینت و لباس خوب پوشیدن برای او، اداره امور زندگی به نحو شایسته و مناسب، قناعت در مخارج، تحمیل نکردن اموری که از توان شوهر خارج است، از جمله کارهایی است که معصومین علیهم السلام به عنوان وظیفه زن در برابر شوهر معین فرموده اند و عمل به آنها می تواند جهاد زن به شمار آید؛ همچنان که امام کاظم علیه السلام فرمود: «جهاد المرأة حسن التبعل؛ جهاد زن، نیکو شوهرداری است.»<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: گروهی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و عرضه داشتند: «مردمی را دیدیم که بر بزرگان شان سجده می کردند. شما هم به ما چنین اجازه ای می دهید؟» فرمود: «لو أمرت أحدا أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها؛ نه، اگر بنا بود چنین دستوری بدهم، می گفتم زن جلوی شوهرش سجده کند.»<sup>(۲)</sup>

همچنین در کلامی دیگر فرمود: «هر زنی که در سختی و رفاه، با شوهرش بسازد و از او اطاعت کند، خداوند او را با همسر ایوب محشور می کند. هر زنی گفتار تلخ و زننده شوهرش را تحمل کند، خداوند برای هر کلمه ای، اجر روزه دار مجاهد به او عنایت می فرماید.»<sup>(۳)</sup>

و فرمود: «حق الرجل على المرأة إنارة السراج و إصلاح الطعام و أن تستقبله عند باب بيتها فترحب به و أن تقدم إليه الطشت و المنديل و أن توضئه و أن لا تمنعه نفسها إلا من عله؛ حق مرد بر زن این است که چراغ خانه را روشن کند؛ غذا را آماده کند؛ هنگام ورود

ص: ۷۵

۱- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۷

۲- . کافی، ج ۵، ص ۵۰۸

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲

شوهرش، تا در خانه به استقبالش برود؛، به او خوش آمد بگوید؛ آفتابه و لگن حاضر کند؛ آب روی دستش بریزد؛ و بدون عذر، خود را از او دریغ ننماید.»(۱)

## ۷. آرایش نکردن برای غیر شوهر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، از این که زن در خارج از خانه، لباس چشم گیر بپوشد و نظر دیگران را به خود جلب کند، نهی فرمود و حمل زیور صدادار را برای زنان قدغن کرد. ایشان به حولا (یکی از زنان صدر اسلام) فرمود: «لا تبدی زینتک لغیر زوجک یا حولاء لا یحل لامرأه أن تظهر معصمها و قدمها لرجل غیر بعلها و إذا فعلت ذلك لم تزل فی لعنه الله و سخطه و غضب الله علیها و لعنتها ملائکه الله و أعد لها عذابا ألیما؛ زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیر شوهر ظاهر نکن. ای حولا، برای زن جایز نیست که میچ دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش ظاهر کند. اگر این کار را مرتکب شود، همیشه در لعنت خدا و غضب او خواهد بود. خدا بر او غضب می کند و ملائکه خدا او را لعنت می کنند و برایش عذابی دردناک آماده می سازند.»(۲)

همچنین فرمود: «ایما رجل تترین امرأته و تخرج من باب دارها فهو دیوث و لا یأثم من یسمیه دیوثا و المرأه إذا خرجت من باب دارها متزینه متعطره و الزوج بذلک راض یبنی لزوجها بکل قدم بیت فی النار فقصرُوا أجنحة نسائکم و لا تطولوها فإن فی تقصیر أجنحتها رضی و سرورا و دخول الجنه؛ مردی که در برابر دیدگانش و با رضایت و اجازه او، زنش آرایش کند و از خانه بیرون رود و در معرض دید همگان قرار گیرد، دیوث است. و هر کس آن مرد را دیوث بنامد، گناهی مرتکب نشده است. زنی که آرایش کرده و عطر آگین از خانه بیرون رود و همسرش راضی باشد، برای هر قدمی که آن زن برمی دارد، برای شوهرش خانه ای از آتش بنا می شود. بال و پر زنان خود را در این زمینه بچینید. نگذارید در این امور بال و

ص: ۷۶

۱- . مکارم الأخلاق، ص ۲۱۵

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲



پر بگیرند. بی بال و پر بودن شان در این مسائل، موجب ورود به بهشت و خوشنودی و سرور برای شما و خانواده است.»<sup>(۱)</sup>

## ۸. تصرف نکردن بدون اجازه در اموال شوهر

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و الذی بعثنی بالحق نبیا و رسولا- لا- ینبغی للمراه أن تتصدق بشیء من بیت زوجها إلا- بإذنه فإن فعلت ذلك كان له الاجر و علیها الوزر؛ سوگند به خدایی که مرا به نبوت و رسالت مبعوث کرد، بر زن جایز نیست بدون اجازه شوهر، از مال او به کسی ببخشد. اگر چنین کند، گناهی بر گردن زن و ثوابش برای شوهر است.»<sup>(۲)</sup>

زن نه تنها حق ندارد بدون اجازه شوهر، در اموال او تصرف کند، بلکه برای تصرف در اموال خود نیز، باید از شوهرش اجازه بگیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِتْقٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا تَدْبِيرٍ وَ لَا هَبٍّ وَ لَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَيْجٍ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ وَ الْتَدْيِهَا أَوْ صِلَةٍ قَرَابَتِهَا؛ زن مجاز نیست بدون اذن شوهر، با مال خود برده آزاد کند و صدقه بدهد و چیزی ببخشد و نذر مالی کند؛ اما حج و زکات و احسان به والدین و صله رحم، نیاز به اجازه ندارد.»<sup>(۳)</sup>

## ۹. امانت داری

حفظ امانت و تحویل آن به صاحبش، از اصول اخلاقی و انسانی است که یکی از سرفصل های دعوت پیامبران می باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ؛ خداوند هیچ پیامبری را برینگیخت جز آن که سفارش کرد به راستگویی و امانت داری؛ خواه صاحب امانت،

ص: ۷۷

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۱

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ؛ کسی که امانت دار نیست، مؤمن نیست.»(۲)

حفظ و ادای امانت، لازم و ضروری است. بانوی مسلمان، وظیفه انسانی و ایمانی خود می داند که از همه امانت های همسرش، به نحو شایسته مراقبت کند و آن ها را سالم به او بازگرداند. بهترین حفظ امانت، همان حجاب اسلامی و رعایت حدود شرعی در ارتباط با نامحرمان است که حضرت زهرا سلام الله علیها، آن را بالا ترین ارزش دانسته است.

## احسان به نزدیکان

### اشاره

\* وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید. به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید. خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند) دوست ندارد.(۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا تَعَبَّدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ؛ زمانی از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید و نماز

ص: ۷۸

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۰۴

۲- . جامع الاخبار، ص ۷۴

۳- . سوره النساء، آیه ۳۶

\* را برپا دارید و زکات بدهید. سپس همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید و (از وفای به عهد) روی گردان شدید. (۱)

## معنای احسان در لغت

الحاء و السین و النون، اصل واحد، فالحسن ضد القبح؛ این واژه، ریشه تک معنایی دارد و به معنای ضد و مخالف زشتی است. (۲)

الاحسان ضد الاساءه؛ احسان ضد بدی کردن است. (۳)

واژه احسان، مصدر باب حسن (به معنای زیبایی و نیکویی) است. احسان نیز به معنای نیکویی کردن است. (۴)

واژه احسن و مشتقات آن، وصف آن دسته از امور دینی یا دنیایی قرار می گیرد که به سبب داشتن گونه ای از زیبایی عقلی و عاطفی و حسی و مانند آن، می تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین، انسان را به خود جذب کند و با غرض و هدف مورد نظر، موافقت و سازگاری داشته باشد. (۵)

## معنای احسان در روایات

\* یونس بن عمار از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: زَوْجِنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَارِيَهُ كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ فَقَالَ أَحْسِنُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ وَمَا الْإِحْسَانُ إِلَيْهَا فَقَالَ أَشْبِعَ بَطْنَهَا وَ أَكْسُ جُثَّتَهَا وَ اغْفِرَ ذَنْبَهَا ثُمَّ قَالَ أَذْهَبِي وَسَطِكِ اللَّهُ مَا لَهُ؛ امام صادق علیه السلام کنیزی را به ازدواج من درآورد که برای پسرش اسماعیل بود. امام به من فرمود: «به کنیز نیک کن.» عرض کردم: «چگونه احسان و نیک کنم؟» فرمود: «نیازهای مادی اش را برآورده کن و به او لباس بپوشان و از خطایش بگذر.» (۶)

ص: ۷۹

۱- .سوره بقره، آیه ۸۳

۲- .معجم مقاییس اللغه، ص ۵۷

۳- .لسان العرب، ماده حسن

۴- .تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص ۱۳۴

۵- .مفردات راغب، ص ۲۳۷

۶- .کافی، ج ۵، ص ۵۱۱

\* قال جبرئیل یا رسول الله حدثنی ما الإحسان قال الإحسان أن تعمل لله كأنک تراہ فإن لم یکن تراہ فإنه یراک؛ جبرئیل به پیامبر گفت: «درباره احسان برایم بگو.» فرمود: «احسان آن است که برای خدا کار کنی؛ گویی که خدا را می بینی. و اگر تو خدا را نمی بینی، او تو را می بیند.»(۱)

### چند نکته

#### نکته یکم

از بررسی معنای لغوی و روایی احسان و قرار گرفتن واژه احسان در کنار توحید، برداشت می شود که احسان، عمل نیکو و زیبا و شایسته ای است که برای خدا و بدون هیچ چشم داشت و منتی انجام گیرد. عملی که فرد انجام می دهد و قصد منت یا اعاده یا هر نیتی غیر از خدا دارد، احسان نیست.

#### نکته دوم

از حدیث ذکر شده درباره گفتگوی پیامبر و جبرئیل، به نکته ظریفی پی می بریم:

اگر فردی نه تنها آدم خوبی نیست، بلکه به ما ستم کرده است و برای احسان به او، انگیزه نداریم و دست و دل ما برای احسان به او پیش نمی رود، به این نکته توجه کنیم که خدا ما را می بیند. آیا ما بنده خوبی برای خداوند بوده ایم و همه اوامر او را موبه مو انجام داده ایم و از منکرات چشم پوشیده ایم؟ مسلماً همه ما به نحوی در بندگی کم گذاشته ایم؛ اما خداوند در احسان به ما کم کاری نکرده است. همین، انگیزه ای می شود تا ما نیز به آن شخص احسان کنیم؛ چرا که خدا ما را می بیند. ما با این کار، سه مطلب را به خداوند عرضه می داریم:

۱. خدایا چون تو به بنده خطاکاری چون من احسان کردی، پس من هم به این بنده ات که به من جفا کرده، احسان می کنم؛

ص: ۸۰

۱. خدایا دیدی که من به کسی که جفا کرده بود، احسان کردم. از تو می خواهم تو نیز بر من خطا کار رحم کنی و درهای احسانت را به رویم بگشایی؛

۲. خدایا می دانم که مرا می بینی. در مقابل احسانی که به او کردم، چیزی از او نخواستم و مَتّی بر او نگذاشتم؛ چون می دانم اجر من نزد تو محفوظ است.

## اهمیت و فضیلت احسان

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

۱. اِكْتِسَابُ الْحَسَنَاتِ مِنْ اَفْضَلِ الْمَكَاسِبِ؛ تحصیل نیکی ها، از برترین کسب هاست. (۱)
۲. رَأْسُ الدِّينِ اِكْتِسَابُ الْحَسَنَاتِ؛ اساس دین، به دست آوردن نیکی هاست. (۲)
۳. قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ؛ منزلت هر کس، به اندازه کارهای خیری است که انجام می دهد. (۳)
۴. اَفْضَلُ الْاِيْمَانِ الْاِحْسَانُ؛ بالاترین درجه ایمان، نیکی کردن است. (۴)
۵. رَأْسُ الْاِيْمَانِ الْاِحْسَانُ اِلَى النَّاسِ؛ اساس ایمان، نیکی کردن به مردم است. (۵)
۶. زِينَةُ الْاِسْلَامِ اِعْمَالُ الْاِحْسَانِ؛ احسان کردن، زینت اسلام است. (۶)
۷. مِنْ شَرَفِ الْهَمِّ بَدَلُ الْاِحْسَانِ؛ احسان زیاد، نشانه بلندی همت است. (۷)

## آثار و فواید احسان

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

۱. الْاِحْسَانُ يَشْتَرِقُ الْاِنْسَانَ؛ احسان، انسان را به بندگی واری می دارد. (۸)

ص: ۸۱

۱- . غرر الکلم، ص ۳۱۷

۲- . غرر الکلم، ص ۸۵

۳- . غرر الکلم، ص ۳۸۲

۴- . غرر الحکم، ص ۱۸۶

۵- . غرر الکلم، ص ۳۸۲

۶- . غرر الکلم، ص ۳۸۲

٧- . غرر الحكم، ص ٦٧٣

٨- . غرر الكلم، ص ٣٨٥

۲. بِالْإِحْسَانِ يَسْتَعْبُدُ الْإِنْسَانُ؛ احسان و نیکی، انسان را بنده می کند. (۱)

۳. بِالْإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ؛ قلب ها با احسان تسخیر می شود. (۲)

۴. بِالْإِحْسَانِ يَمْلِكُ الْأَخْرَازُ؛ به وسیله احسان، آزاد بنده می شود. (۳)

۵. بِالْإِحْسَانِ وَ تَعْمُدِ الذُّنُوبِ بِالْغُفْرَانِ يُعْظَمُ الْمَجِيدُ؛ با احسان و بخشودن خطای دیگران، مجد و عظمت انسان بیشتر می شود. (۴)

۶. مَنْ كَثُرَ إِحْسَانُهُ كَثُرَ خَدَمُهُ وَ أَعْوَانُهُ؛ هر کس احسان و نیکوکاری اش بیشتر باشد، یاران و خدمت گزارانش بیشتر می شوند. (۵)

۷. مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ اسْتَدَامَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ؛ هر کس به مردم نیکی کند، دوستی مردم با او پایدار می شود. (۶)

۸. عَلَيْكُمْ بِالْإِحْسَانِ إِلَى الْعِبَادِ... تَأْمَنُوا عِنْدَ قِيَامِ الْأَشْهَادِ؛ بر شما باد نیکی کردن به بندگان خدا تا در قیامت از خطرها ایمن شوید. (۷)

۹. مَنْ أَحْسَنَ اِكْتَسَبَ حُسْنَ الثَّنَاءِ؛ هر کس نیکی کند، ستوده می شود. (۸)

۱۰. لَا يَحْمَدُ إِلَّا مَنْ بَدَلَ إِحْسَانَهُ؛ ستوده نمی شود مگر کسی که زیاد احسان کند. (۹)

۱۱. فَدَارُوا هُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ لَعَلَّهِنَّ يُحْسِنَنَّ الْفِعَالَ؛ در همه حال، با زنان مدارا کنید و به نیکی سخن بگویید که کار و رفتارشان را نیکو می گرداند. (۱۰)

ص: ۸۲

۱- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۲- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۳- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۴- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۵- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۶- . غررالحکم، ص ۶۳۳

۷- . غررالحکم، ص ۳۴۱

۸- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۹- . غررالحکم، ص ۷۸۲

۱۰- . من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۴

۱۲. مَنْ حَسَنَ بِرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدًا فِي رِزْقِهِ؛ كَسَىٰ كَسَىٰ بِهٖ خَانُوَادَهُ اَشْ نِيكِي كَنْد، رُوْزِي اَشْ زِيَادِ مِي شُوْد. (۱)

### نتیجه عملی احسان برای زن و شوهر

زن و شوهر باید توجه داشته باشند که نتیجه عملی احسان، به خود آنها بازمی‌گردد. احسان هر فرد در خانواده، باعث استفاده بیشتر از آرامش و بهره‌مندی بهتر از فضای خانواده برای رشد و تعالی خود او می‌شود؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَيْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۲). یعنی اگر احسان کنید، سود و نفعش برای خود شماست و اگر بدی کنید، دودش به چشم خود شما می‌رود.

### حکایت عبرت انگیز

در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، پس از این که آیه «إِنْ أَحْسَيْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» نازل شد، یکی از صحابه پیامبر، شیفته معنای این آیه گردید و شب و روز آن را با خود زمزمه می‌کرد.

یکی از زنان یهود که از این صحابی بدش می‌آمد و با او دشمنی داشت، از تکرار این آیه ناراحت می‌شد و می‌خواست به او ضربه بزند. یک روز حلوایی پخت و با زهر آمیخت و منتظر نشست. وقتی مرد از جلوی خانه او می‌گشت، جلو رفت و نان و حلوای زهرآلود را به عنوان احسان و بخشش، به او داد. مرد آن را گرفت و تشکر کرد و به راه خود ادامه داد. در بیابان، دو جوان را دید که از سفر باز می‌گشتند. وقتی آثار خستگی و گرسنگی را در چهره آنها دید، نان و حلوا را به آنان داد. دو جوان تشکر کردند و همان جا مشغول خوردن شدند. اما حال شان دگرگون شد و روی زمین افتادند و از دنیا رفتند.

ص: ۸۳

---

۱- . الدعوات، ص ۱۲۷

۲- . سوره نساء، آیه ۷



کسانی که صحنه را دیدند، او را گرفتند و به همراه جنازه دو جوان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر ماجرا را از او پرسید. گفت: «نان و حلوا را فلان زن یهودی به من داده بود.» پیامبر آن زن را احضار کرد. وقتی زن یهودی خدمت پیامبر شرفیاب شد، جنازه دو فرزندش را دید، شیون سر داد. وقتی ماجرا را فهمید، به دست و پای پیامبر افتاد و با پشیمانی اعتراف کرد که «ان احستم احستم لانفسکم و ان اساتم فلها» حقیقت دارد.

## زینت هم بودن

### اشاره

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مِمَّا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْمَأْيُضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ در شب های روزه، آمیزش جنسی با همسران تان حلال است. آنها لباس شما هستند، و شما لباس آنها. (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید.) خداوند می داند که شما به خود خیانت می کردید (و این کار ممنوع را انجام می دادید.) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را که خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید. بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید. و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته اید، با زنان آمیزش نکنید. این، مرز الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید. خداوند، آیات خود را این چنین برای مردم روشن می سازد. باشد که پرهیزکار گردند. (۱)

ص: ۸۴

در این آیه شریفه، زن و شوهر به عنوان لباس یکدیگر معرفی شده اند؛ چون هر یک از آن دو، دیگری را از عمل نامشروع حفظ می کند و مانع از شیوع فحشا در بین افراد جامعه می شود. آنها همچون لباسی هستند که عورت و زشتی های هم را می پوشانند. این تعبیر، خود استعاره لطیفی است که انضمام جمله اول (احل لکم) بر لطف آن می افزاید؛ زیرا عورت انسان، به وسیله لباس است که از دیگران پوشیده می شود، اما از خود لباس، مستور نمی ماند. هر یک از زن و شوهر نیز دیگری را از آمیزش با دیگران نگاه می دارد، اما مانع از آمیزش با خود نمی شود؛ چون لباس اوست و به تنش چسبیده است.

### چند نکته

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است؛ از جمله این که:

۱. لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد. همسر نیز باید هم کفه انسان و متناسب با فکر و شخصیت او باشد.
  ۲. لباس، مایه زینت و آرامش است. همسر و فرزند نیز زینت و آرامش خانواده اند.
  ۳. لباس، عیوب انسان را می پوشاند. هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند. اگر زن و شوهر از هم عیبی دیدند، نباید به همسایه و فامیل و خانواده خود بگویند؛ که این کار، همسر را خرد می کند.
  ۴. لباس، انسان را از خطر سرما و گرما حفظ می کند. وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب ها حفظ می کند و آن را گرم می سازد و زندگی را از سردی می رهاند.
  ۵. لباس، حریم انسان است و نداشتن آن، مایه رسوایی است. دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.
- در هوای سرد، لباس ضخیم می پوشند و در هوای گرم، لباس نازک استفاده می کنند. همسران نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم

کنند. اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا نماید.

۷. انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند. هر یک از زوجین نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

۸. لباس آلوده، بدن را آلوده می کند و بدن آلوده نیز لباس را آلوده می سازد. زن و مرد نیز توجه داشته باشند که بی ایمانی هر یک، به دیگری سرایت نکند.

۹. محرم ترین چیز برای انسان، لباس او است. زن و مرد نیز باید محرم و هم راز یکدیگر باشند.

۱۰. لباس دست و پاگیر، ایجاد مزاحمت می کند. بد اخلاقی و خشونت مرد در خانه و توقعات بی جای زن در مورد تجملات زندگی، مزاحم خوش بختی است.

۱۱. هر کس با لباس خود معرفی می شود. زن و مرد را هم با یکدیگر می شناسند. در نظر عرف، کار هر یک از آنها، نمود شخصیت دیگری است.

۱۲. همان طور که بعضی از افراد دوست دارند با پوشیدن لباس های فاخر بر دیگران فخرفروشی کنند، بعضی از افراد هم مایل اند با زینت کردن همسرشان و در ملاء عام قرار دادن او، به دیگران فخرفروشی کنند. همان گونه که پوشیدن لباس فاخر برای فخرفروشی منع شده است، زینت کردن زن و در معرض قرار دادن او نیز کاری ناصواب و گناه است.

۱۳. در قرآن کریم، «شب» و «همسر» به عنوان لباس معرفی شده اند: «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا» (۱) پس بهتر است ازدواج و مراسم عروسی در شب برگزار شود تا هر دو لباس، در کنار هم قرار گیرند. (۲)

ص: ۸۶

---

۱- . سوره فرقان، آیه ۴۷؛ سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۲- . تفسیر نور، پیام ها، ج ۶، ص ۲۶۴

۱۴. زن و مرد باید نسبت به هم، نقش بخاری و کولر را داشته باشند. مثلاً: وقتی شوهر فقیر شد، زن مثل بخاری باشد و با حرف های دلگرم کننده اش به او امید بدهد و بگوید: «خدا بزرگ است. تو باز می توانی تلاش کنی و به ثروت و موفقیت برسی.»؛ نه این که اگر دچار ضرر مالی شد، با نیش و کنایه و حرفهای سرزنش آمیز، شوهر را خرد کند و دلش را خالی نماید.

همچنین اگر وضع مالی شوهر خیلی خوب شد، زن باید مثل کولر عمل کند و نگذارد شوهرش یاغی شود. مثلاً به او بگوید: «خدا را شکر که به تو مال و ثروت داده، اما آخرش باید این مال را گذاشت و رفت. با این پول، دست پدر و مادرت را بگیر و آنها را به یک سفر زیارتی ببر... اوضاع مالی فلان فامیلت بد است. دستش را بگیر.»

۱۵. لباس مایه زینت است. زن و مرد باید زینت هم باشند. مرد باید طوری همسررداری کنند که هر کس دید، بگوید: «خوش به حال فلانی که چنین شوهری دارد»، نه این که بگوید: «حیف این دختر که با چنین شوهری ازدواج کرده است.» زن نیز باید طوری شوهررداری کند که الگوی دیگران قرار گیرد و بگویند: «چقدر زن خوبی است. خانه داری و شوهرداری را از او یاد بگیر.» نه این که بگویند: «بیچاره این پسر که چنین زنی دارد.»

## حفظ اسرار

### اشاره

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَيْدِيًّا فَلَمَّا تَبَيَّنَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَاهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ\* إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ؛ هنگامی که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، همسرش آن را افشا کرد. خداوند پیامبر را از آن آگاه ساخت. پیامبر قسمتی از آن را برای همسرش

بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود. هنگامی که پیامبر آن را به زن خبر داد، زن گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» پیامبر گفت: «خداوند عالم و آگاه، مرا باخبر ساخت.» اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل های شما از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او هم دست شوید، خدا یاور اوست و جبرئیل و مؤمنان صالح و بعد از آنان فرشتگان، پشتیبان او هستند. (۱)

### توضیح آیه

از این آیات برمی آید که برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، با سخنان خود، حضرت را ناراحت می کردند. علاوه بر این، یکی از مهم ترین شرایط همسر باوفا - که همان رازداری است - در آنها وجود نداشت. با این حال، رفتار پیامبر با همسرش چنان بزرگووارانه بود که حتی حاضر نشد همه رازی را که او افشا کرده بود، به رخس بکشد؛ بلکه تنها به قسمتی از آن اشاره کرد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «ما استقصی کریم قط، لان الله يقول عرف بعضه و اعرض عن بعض؛ افراد کریم و بزرگووار، هرگز در مقام احقاق حق خود، تا آخرین مرحله پیش نمی روند؛ زیرا خداوند در مورد پیامبرش می فرماید: از بخشی خبر داد و از بخش دیگر خودداری کرد.» (۲)

در این آیه، خداوند خطاب به دو همسر پیامبر که در توطئه دست داشتند، می فرماید: «اگر از کار خود توبه کنید و دست از آزار پیامبر بردارید، به سود شما است؛ زیرا با این عمل، دل های شما از حق منحرف گشته و به گناه آلوده شده است.» همچنین می افزاید: «اگر شما دو نفر بر ضد او هم دست شوید، کاری از پیش نخواهید برد؛ چرا که خداوند یاور او است. همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان نیز پشتیبان او هستند.»

ص: ۸۸

۱- .سوره تحریم، آیه ۳-۴

۲- .تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۷۶

این تعبیر، نشان می‌دهد که ماجرا تا چه حد در قلب پاک و روح عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله، تاثیر منفی گذاشته بود که خداوند، به دفاع از او برخاست و با این که قدرتش از هر نظر کافی بود، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان را هم اعلام داشت.

## رازداری

هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خود، اسرار مگویی دارد که باید در نگه داری آنها کوشا باشد. برخی از این اسرار، مربوط به خود فرد است و برخی مربوط به خانواده یا جامعه اوست. امروزه با وجود ابزارهای پیشرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد گسترده آنها برای دگرگونی سرنوشت ملت‌ها، ضرورت رازداری، بدیهی و انکارناپذیر است و گذشته از آن که فضیلت اخلاقی به شمار می‌آید، در نیک بختی انسان‌ها تأثیری به سزا دارد.

هر فرد، خانواده، تشکیلات و جامعه، کم و بیش اسرار و اطلاعاتی دارند که نباید دیگران از آنها آگاه شوند. چه بسا آشکارسازی آنها، آسیب‌ها و گرفتاری‌های بسیاری در پی داشته باشد. در خانواده نیز، زن و شوهر باید در امر رازداری کوشا باشند؛ چه رازهایی که اختصاص به یکی از آنها دارد، و چه رازهایی که مربوط به زندگی مشترک آنها می‌شود. این راز می‌تواند مربوط به موفقیت آنها باشد، یا مربوط به مشکلی که برای آنها ایجاد شده است. به هر روی، حفظ حریم و اطلاعات یک خانواده، مهم‌ترین و حساس‌ترین مسأله‌ای است که باید برای حفظ آرامش خانواده، بدان توجه داشت.

## احادیث رازداری

فاش ساختن راز ممنوع است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَخُنْ مَنْ اِثْتَمَنَكَ وَ اِنْ خَانَكَ وَ لَا تُدْعِ سِرَّهُ وَ اِنْ اَذَاعَ سِرَّكَ؛ به کسی که تو را امین قرار داده، خیانت

نکن؛ هر چند به تو خیانت کرده باشد. و راز او را فاش نساز؛ اگر چه راز تو را فاش ساخته باشد.» (۱)

۲. شخص فاجر و گنه کار، رازنگه دار نیست. امام علی علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ لِكَذُوبِ أَمَانَةٍ وَلَا لِفُجُورِ صِيَانَةٍ؛ دروغگو، امانتدار نیست و بدکار، نگه دارنده اسرار.» (۲)

۳. کتمان سرّ، آدم را از تباهی نجات می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَمَرَ النَّاسُ بِخَصَلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَ الْكِتْمَانُ؛ مردم به دو خصلت - پایداری و رازداری - فرمان یافتند، اما هر دو را تباه کردند و از این رو، همه چیز را از دست دادند.» (۳)

۴. اطمینان صد در صد به دوستان، ممنوع است. امام علی علیه السلام می فرماید: «أَبْدَلْ لَصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْدُلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَانِينَةِ؛ هر چه محبت داری، نثار دوست کن؛ اما هر چه اطمینان داری، به پای او نریز.» (۴)

۵. کتمان سرّ، موجب سرور و شادمانی است. امام علی علیه السلام فرمود: «سَرَّكَ سُرُورُكَ أَنْ كَتَمْتَهُ وَأَنْ أَدْعَنْتَهُ كَأَنْ ثُبُورَكَ؛ راز تو، تا زمانی که آن را کتمان کرده ای، موجب سرور تو است. هر گاه آن را افشا کنی، موجب خواری تو می شود.» (۵)

۶. پیروزی، در سایه رازداری است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيَ وَالرَّأْيَ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ؛ پیروزی، بسته به محکم کاری است و محکم کاری بستگی به اندیشه دارد و اندیشه نیز به نگه داری رازها است.» (۶)

ص: ۹۰

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸

۲- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۰، ح ۴۳۸۷

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۲۲

۴- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۶۵

۵- غررالحکم، ح ۵۶۳۰

۶- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۷۷

۷. موفقیت، در سایه کتمان و رازداری است. امام علی علیه السلام می فرماید: «أَنْتَجِحُ الْأُمُورَ مَا أَحَاطَ بِهِ الْكِتْمَانُ؛ موفق ترین کار آن است که با پنهان کاری پوشیده شود.» (۱)

۸. افشای راز، سبب دوری از موفقیت و سقوط و شکست فرد در اجرای تصمیم ها می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ؛ برملا کردن راز، مایه سقوط است.» (۲)

## معنای راز

چه چیزهایی در زندگی و خانواده، راز محسوب می شود؟

جواب: همه اطلاعات، اتفاق ها و مسائلی که در یک خانواده جریان دارد، راز محسوب می شود و نباید افرادی که داخل این حریم نیستند، متوجه آن شوند؛ حتی مسائلی وجود دارد که برخی از افراد خانواده نیز نباید بدانند. به طور مثال: مقدار درآمد پدر خانواده، به عنوان یک راز محسوب می شود که فرزند و حتی زن نیز نباید از آن اطلاع داشته باشد. وقتی مردی برای همسرش هدیه ای می خرد، او را به مسافرت می برد، یا یک شب با هم به رستوران می روند، چه ضرورتی دارد که دیگران از آن مطلع شوند.

گاه مسائلی پیش می آید که به ظاهر بی اهمیت است و اگر دیگران از آن مطلع شوند، هیچ ضرری ندارد و مشکلی برای خانواده پیش نمی آید. اما سوال این است که با افشای آن، آیا سودی حاصل خانواده می شود؟ آیا مشکلی از خانواده حل می گردد؟ مسلماً فاش کردن مسائل خانواده، هر چند بی اهمیت باشد، مشکلی را حل نمی کند؛ حتی اگر مشکل ساز هم نباشد. اما شاید همین مسأله به ظاهر بی اهمیت، در طولانی مدت مشکل ساز شود. پس دلیلی برای افشای آن وجود ندارد. اما اگر همین مسأله، آن قدر بی اهمیت باشد که نه الآن و نه در آینده مشکلی ایجاد نکند، باز هم نباید آن را فاش

ص: ۹۱

---

۱- غرر الحکم، ص ۲۱۱

۲- تحف العقول، ص ۳۱۵



کرد؛ چون با افشای آن، کم کم به افشای اسرار و مسائل خانواده عادت می کنیم و این عادت بد، ضرر و صدمه جبران ناپذیری بر پیکره خانواده و جامعه وارد می کند.

## مسئولیت در قبال تربیت دینی

### آیه یکم

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛ خانواده خود را به نماز امر کن و بر انجام آن شکبیا باش. از تو روزی نمی خواهیم، (بلکه) ما به تو روزی می دهیم. عاقبت نیک برای تقواست. (۱)

### توضیح:

در این آیه شریفه، خداوند متعال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد اهل بیت خود را به نماز دعوت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه، به مدت چهل روز - و طبق برخی روایات، به مدت شش ماه و طبق برخی دیگر تا آخر عمر - جلوی خانه علی و فاطمه علیهما السلام می رفت و با صدای بلند می فرمود: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته». وقتی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پاسخ می دادند، حضرت می فرمود: «الصلاه الصلاه یرحمکم الله؛ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً». (۲)

### آیه دوم

وَأذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛ در این کتاب، از اسماعیل یاد کن که او در وعده اش صادق، و همچنین رسول و پیامبر بود. او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و پیوسته مورد رضایت پروردگارش بود. (۳)

ص: ۹۲

۱- . سوره طه، آیه ۱۳۲

۲- . شواهد النزول، ج ۱، ص ۱۳۸

۳- . سوره مریم، آیه ۵۴ - ۵۵

## توضیح:

چون حضرت اسماعیل علیه السلام دائماً خانواده خود را به خواندن نماز و پرداخت زکات امر می کرد، خداوند در ضمن آیه ای نورانی، کار او را مورد ستایش قرار می دهد و این چنین رضایت خود را از او بیان می دارد.

## آیه سوم

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا؛ کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند. (۱)

## توضیح:

چه قدر خوب است اوقاتی از شب را با خانواده، به نماز شب بگذرانیم. هم مصداق کسانی باشیم که محبت و عبودیت خود را در نیمه های شب به نمایش می گذارند، و هم از کسانی که خانواده خود را امر به نماز و عبودیت می کنند.

در احادیث فرموده اند خوب است در منزل، پدر به امامت بایستد و همسر و فرزندان، پشت سر او نماز بخوانند. این کار، چندین حسن دارد:

۱. بچه ها یاد می گیرند نماز را به جماعت بخوانند؛

۲. امام جماعت شدن پدر، حس مدیر و بزرگ تر بودن او را ناخودآگاه در ذهن خانواده اش زنده می کند و پررنگ می سازد؛

۳. همبستگی و اتحاد در بین افراد خانواده، تمرین و تثبیت می شود؛

۴. نماز به جماعت خوانده می شود و ثواب بیشتری دارد؛

۵. بعد از نماز، حتی یک دعای به ظاهر کوچک نیز جنبه عمومی پیدا می کند و راهش به سمت اجابت، هموار می گردد؛

۶. خانواده و به خصوص بچه ها، با دعا انس می گیرند.

شاید اگر کمی تأمل کنیم، می بینیم موارد دیگری نیز وجود دارد که ما را متقاعد می کند به جای نماز فرادی در منزل، نماز جماعت برگزار کنیم.

ص: ۹۳

۱. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: كان لداود نبى الله من الليل ساعه يوقظ فيها أهله، فيقول: يا آل داوود، قوموا فصلوا؛ فان هذه ساعه يستجيب الله فيها الدعاء الا لساحر أو عشار؛ حضرت داوود عليه السلام در ساعتی از شب، خانواده اش را بیدار می کرد و می گفت: «ای خاندان داوود! برخیزید و نماز بگزارید. این ساعتی است که خداوند، دعا را در آن اجابت می کند، مگر از ساحر و باجگیر.» (۱)

۲. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: رحم الله رجلاً قام من الليل فصلی و أيقظ امرأته فصلت، فان أبت نضح في وجهها الماء رحم الله امرأه قامت من الليل فصلت و أيقظت زوجها، فان أبت نضحت في وجهه الماء؛ خدا رحمت کند مردی را که شب از خواب برخیزد و نماز شب بخواند و همسرش را نیز به این عمل تشویق نماید؛ و اگر همسرش بیدار نشد، دست خود را خیس کند و بر صورت او بمالد. رحمت خداوند بر زنی که شب برخیزد و نماز شب بخواند و شوهرش را نیز بدین عمل وادار کند؛ و اگر شوهرش برنخواست، دست خود را خیس کند و بر صورت او بمالد. (۲)

۳. يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ (لقمان به پسرش می فرمود:) پسر من! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می رسد، با استقامت و شکیبا باش که این، از کارهای مهم و اساسی است. (۳)

### نحوه آموزش نماز به فرزندان

آموزش نماز به فرزندان، باید چگونه و به چه شکل باشد؟

ص: ۹۴

۱- . الصلاة في الكتاب و السنة، ص ۴۴

۲- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۸

۳- . سوره لقمان، آیه ۱۷

جواب: آموزش نماز به فرزندان، باید به شیوه گام به گام و از سنین کودکی انجام گیرد. شیوه تدریجی در آموزش و تربیت، و به ویژه در عبادات، مورد توجه اسلام است. روایات تربیتی اسلام دستور می دهد:

۱. کودک را سه سال آزاد بگذار.

۲. پس از سه سال، جمله «لا اله الا الله» را به او تعلیم بده.

۳. وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، «محمد رسول الله» را به او بیاموز.

۴. وقتی چهار سالش تمام شد، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را آموزش بده.

۵. در پنج سالگی که دست چپ و راست را از هم تشخیص داد، او را رو به قبله بنشان و سجده را به او بیاموز.

۶. در سال ششم، نماز را آموزش بده.

۷. در سال هفتم، شستن دست و صورت را به او بیاموز.

۸. در سال نهم، مسأله نماز را جدی بگیر و اگر سرکشی کرد، با او برخورد تنبیه آمیز داشته باش.

## پرداخت مهریه

### اشاره

\* وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنِ طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا؛ مهر زنان را به عنوان یک بدهی، به آنان پردازید. اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، حلال و گوارا مصرف کنید. (۱)

\* وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ؛ زنان پاکدامن - از مسلمان و اهل کتاب - بر شما حلال است و می توانید با آنها ازدواج کنید؛ به شرط آن که مهریه آنها را پردازید. (۲)

ص: ۹۵

---

۱- .سوره نساء، آیه ۴

۲- .سوره مائده، آیه ۵

\* فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ؛ زنانی را که متعه می کنید، باید مهریه آنها را به عنوان یک واجب بپردازید. اگر بعد از عقد، طرفین با رضایت خود، مقدار مهریه را کم و زیاد کنند، مانعی ندارد. (۱)

\* يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هِيَ أَجْرُنَ مَعَكَ وَأُمَّرَاءَهُنَّ مُمِئِنَهُنَّ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهُنَّ لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يُكَونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته کرده ای، بر تو حلال کردیم. همچنین کنیزانی که خداوند از طریق غنایم به تو داده است و مالک آنها شده ای؛ و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر دایی ها و دختر خاله ها که با تو مهاجرت کرده اند، (ازدواج با آنها بر تو جایز است)؛ و نیز زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد)، اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به همسری برگزیند. چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است، نه دیگر مؤمنان. ما می دانیم برای آنان در مورد همسران شان و کنیزان شان چه حکمی مقرر داشته ایم (و مصلحت آنان چه حکمی را ایجاب می کند). این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد (و از این راه، حامیان فزون تری فراهم سازی). خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۲)

ص: ۹۶

۱- .سوره نساء، آیه ۲۴

۲- .سوره احزاب، آیه ۵۰

مهریه، امر با ارزشی است که مرد در عقد ازدواج، برای همسرش قرار می دهد. مرد و زن در مورد مهریه و مقدار آن، باید به توافق برسند. زن پس از ازدواج، مالک مهریه می شود و می تواند هر گونه تصرفی در آن داشته باشد. مهریه پیش از بعث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت و اسلام ضمن تعدیل مهریه، مواردی از آن را باطل کرد.

مهریه در درجه اول، نوعی پشتوانه اقتصادی برای زنان است. وضعیت زیستی و اجتماعی زنان در همه ادوار تاریخ، به گونه ای بوده که در بُعد اقتصادی، پایین تر از مردان بوده اند. در مدت بارداری و شیردهی و پرورش نوزاد، عملاً نمی توانند فعالیت و درآمدزایی داشته باشند. در بیشتر جوامع نیز مسئولیت اداره خانه، با زنان است و وقت آن ها را می گیرد، بدون آن که در ازای آن در آمدی دریافت کنند. به همین جهت قرار دادن مهریه برای زنان، پشتوانه اقتصادی نسبتاً مطمئنی است که موجب می شود با دل گرمی بیشتری، مسئولیت های خانوادگی را بر عهده بگیرند.

در درجه دوم، مهریه نوعی تأثیر روان شناختی بر زن دارد؛ زیرا احساس می کند که مرد به او علاقه مند است و علاقه خود را در میدان عمل نشان می دهد و حاضر است هزینه آن را بپردازد. در قرآن نیز از مهریه، با تعبیر «صداق» یاد شده است. برخی مفسران - مانند صاحب کشف - گفته اند: صداق از ماده صدق است و بدان جهت به مهریه، صداق یا صدقه گفته می شود که نشان از راستین بودن علاقه مرد دارد. مهریه در مرد نیز آثار روان شناختی ویژه دارد. او درمی یابد که ازدواج، امر سهل و آسانی نیست و مسئولیت بزرگی را بر عهده مرد می گذارد. همین امر موجب می شود او با بینش بالاتر و شناخت عمیق تر، به مسأله ازدواج توجه کند. البته سنگینی مهریه نیز می تواند تأثیر نامطلوب بر مردان بگذارد و منجر به دشواری ازدواج شود.

در مجموع می توان گفت که مهریه، وسیله ای است که پیوند زن و شوهر را در زندگی تقویت می کند و زمینه گسترش روابط عاطفی را فراهم می سازد. البته مهر و محبت بین

زن و مرد، ریشه‌ها و زمینه‌های اساسی می‌خواهد و مهریه فقط برای تقویت آن است، نه ایجاد آن. زیاد گرفتن مهریه موجب محبت نمی‌شود؛ بلکه زیاده روی در مقدار آن، موجبات دشمنی را بین زن و مرد فراهم می‌کند. از این رو فرموده اند بهترین زن، زنی است که مهریه کمتری داشته باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَضْيَبُحُنَّ وَجِهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا؛ بهترین زنان امت من، زیباروترین و کم‌مهرترین آن‌هاست.» (۱)

همچنین می‌فرماید: «أَنَّ مِنْ بَرَكَهِ الْمَرْأَةِ قَلَّةَ مَهْرِهَا وَ مِنْ شُؤْمِهَا كَثْرَةَ مَهْرِهَا؛ از برکت زن، کمی مهریه اوست، و از شومی و بد شگونی او، زیادی مهریه اوست.» (۲)

### مهریه در اسلام و جاهلیت

با توجه به این که در عصر جاهلیت، ارزشی برای زن قائل نبودند، غالباً مهریه را که حق مسلم زن بود، در اختیار اولیای او قرار می‌دادند و آن را ملک مسلم ولی می‌دانستند. و گاه مهر یک زن را ازدواج زنی دیگر قرار می‌دادند؛ به این گونه که مثلاً برادر، خواهر خود را به ازدواج فردی دیگر در می‌آورد تا او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج وی درآورد؛ و مهر این دو زن، همین بود.

اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه، خط بطلان کشید و مهریه را به عنوان یک حق مسلم، به خود زن اختصاص داد. قرآن نیز بارها مردان را به رعایت کامل این حق، توصیه کرده و تاکید می‌کند: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ مهریه زنان را به طور کامل و همانند یک بدهی پردازید؛ یعنی همان طور که در پرداخت دیگر بدهی‌ها، مراقب هستید که چیزی از آن کم نشود، در مورد پرداخت مهریه نیز باید همان حال را داشته باشید.

ص: ۹۸

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۲

۲- من لایحضر الفقیه ج ۳، ص ۳۸۷

البته این در صورتی است که نحله را به معنای بدهی بگیریم. نحله در لغت، هم به معنای بدهی و دین آمده، و هم به معنای بخشش و عطیه. راغب در کتاب مفردات می گوید: «به عقیده من، این کلمه از ریشه نحل (به معنای زنبور عسل) است؛ زیرا بخشش و عطیه، شباهت به کار زنبور در دادن عسل دارد.» (۱)

اگر نحله را به معنای عطیه و بخشش بگیریم، تفسیر آیه چنین خواهد شد: مهریه را که عطیه ای الهی است و خدا به خاطر این که زن حقوق بیشتری در جامعه داشته باشد و ضعف نسبی اش از این راه جبران گردد، به طور کامل ادا کنید.

### حکمت پرداخت مهریه

برای برخی سوال پیش می آید که مرد و زن، هر دو به طور یکسان، از ازدواج و زناشویی بهره می برند. پیوند زناشویی، پیوندی بر اساس منافع متقابل طرفین است. پس چه دلیلی دارد که مرد، مبلغی به عنوان مهریه به زن پردازد؟

جواب این است که مرد و زن، هر دو به طور یکسان، از زندگی زناشویی سود می برند؛ اما نمی توان انکار کرد که در صورت طلاق و جدایی، زن خسارت بیشتری متحمل می گردد؛ چون مرد طبق استعداد خاص جسمی و روحی، معمولاً نفوذ و تسلط بیشتری در اجتماع دارد. هر چند برخی این حقیقت روشن را انکار می کنند، اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می بینیم - حتی در جوامع اروپایی که زنان از آزادی کامل برخوردارند - نشان می دهد که ابتکار عمل و کارهای پُر درآمد، بیشتر در دست مردان است. علاوه بر این، مردان برای انتخاب همسر مجدد، امکانات بیشتری دارند؛ ولی زنان بیوه، مخصوصاً پس از بالا-رفتن سن و از دست دادن سرمایه جوانی و زیبایی، امکانات کمتری برای انتخاب همسر جدید دارند. بنابراین، امکانات و سرمایه ای که زن با ازدواج از دست می دهد، بیش از امکاناتی است که مرد از دست می دهد. مهریه به

ص: ۹۹



عنوان جبران خسارت برای زن، و وسیله ای برای تامین آینده او است. علاوه بر این، مهریه به عنوان عاملی بازدارنده در برابر تمایلات مرد برای جدایی و طلاق محسوب می شود.

درست است که از نظر قوانین اسلام، مهریه با برقرار شدن پیمان ازدواج، بر ذمه مرد تعلق می گیرد و زن حق دارد فوراً آن را مطالبه کند، اما چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می ماند، هم اندوخته ای برای آینده زن محسوب می شود، و هم پشتوانه ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی است. البته این موضوع استثناهایی هم دارد، اما آنچه گفتیم، در بیشتر موارد صادق است.

علاوه بر مطالبی که گفته شد، این مسأله به تفاوت روان شناختی زن و مرد نیز باز می گردد. بدون شک، جذابیت ظاهری و روانی جنس زن، بیشتر از مرد است. همین امر موجب می شود که مرد به سوی زن کشیده شود. زن نیز با حیا و خودداری، این جاذبه را بیشتر می کند. مرد با پیشکش و هدیه ای با نام مهریه، موجبات رضایت زن را برای پیوند ازدواج فراهم می سازد.

### ازدواج یا معامله؟

ممکن است در ذهن برخی این سوال پیش آمده باشد که آیا مهریه، به شخصیت زن لطمه نمی زند و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد؟

جواب این است که اگر برخی تفسیر نادرست در باره مهریه دارند و آن را بهای زن می پندارند، این پندار و تفسیر نادرست، ارتباطی به قوانین اسلام ندارد. مهریه در اسلام، به هیچ وجه به عنوان بها و قیمت کالا پرداخت نمی شود. بهترین دلیل بر این سخن، همان صیغه عقد ازدواج است که در آن، رسماً مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان زناشویی به حساب می آیند و مهریه، امری اضافی است که در حاشیه قرار می گیرد. به همین دلیل اگر در صیغه عقد، اسمی از مهر برده نشود، عقد باطل نیست؛ در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات، اسمی از قیمت برده نشود، مسلماً معامله باطل است.

البته اگر در عقد ازدواج، نامی از مهر برده نشود، شوهر موظف است در صورت آمیزش جنسی، مهرالمثل - یعنی مهری همانند مهریه زنان هم طراز آن زن - بپردازد.

بنابراین مهریه جنبه جبران خسارت دارد و پشتوانه ای برای زن و احترام به حقوق است، نه این که قیمت و بهای او باشد. شاید تعبیر نحله در آیه شریفه - که به معنای عطیه است - اشاره به همین مسأله باشد.

### نکته ای زیبا

از محضر علامه جوادی آملی استفتاء شد: آیا به مهریه زن، خمس تعلق می گیرد؟ ایشان در پاسخ فرمود:

اگر مهریه زن، بیش از مهرالسنه باشد، به مازاد آن خمس تعلق می گیرد. میزان مهرالسنه، پانصد درهم است.

مهریه تصدیق کننده نکاح و نشان صداقت و وفاداری است. از این رو آن را «صداق» گویند. واژه «نحله» در آیه «واتوا النساء صدقاتهنّ نحله» نیز به معنای عطیه رایگان است. تعبیر از «مهریه» به «نحله» نیز از آن رو است که مهریه عطیه ای الهی است که خداوند سبحان بر مردان واجب کرده است تا رایگان به زنان هدیه کنند.

تعبیر لطیف «صداق» و «نحله»، نشان ادب و حیا در کلام الهی و نیز تکریم و تجلیل زنان و ناموس آنان است تا کسی نپندارد که امر مقدس ازدواج، نوعی خرید و فروش است و زن، خود را در ازای مهریه، در اختیار شوهر می گذارد. در باب نکاح، زن چیزی را به شوهرش تملیک نمی کند که مهریه عوض آن باشد؛ بلکه مهریه عطیه ای الهی است که به حکم خدا، شوهر باید به زن بپردازد و رایگان است؛ نه در مقابل چیزی. التذاذ و کامیابی جنسی و تشکیل خانواده و فرزند داشتن، همگی مشترک میان زن و مرد است؛ چنان که حقوق آنها نیز متقابل است. خانواده، کانون مقدس و هسته اصلی جامعه است که تنها با دو

رکن اصلی

ص: ۱۰۱

مودت و رحمت - «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (۱) - قوام می یابد، نه عناصر دیگر. بنابراین بالا- بودن میزان مهریه و مقدار جهیزیه و اموری همانند آن که از امور مادی و این سویی هستند، هرگز نمی توانند عوامل حقیقی تشکیل و استحکام خانواده - که یک امر قدسی است - باشند. چون اساس نکاح، صبغه ملکوتی دارد. اگر کابین زن، جنبه تکاثر پیدا کند و از معیار معقول و مقبول فاصله بگیرد، چنین زنی به فرموده امام صادق علیه السلام، مشثومه خواهد بود: «فَأَمَّا شَوْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عَقْمُ رَحْمَتِهَا» یعنی شامت و قبح زن، در گرانی صداق و افزونی مهر او است. حال وقتی از عطیه الهی بیرون آمد، از مصادیق درآمد است و مشمول قانون خمس می گردد.

### اختیار تعیین مهریه

تعیین مهریه، با رضایت طرفین انجام می گیرد؛ اما در مواردی، تعیین مقدار مهر را در اختیار زن یا مرد قرار می دهند. در این صورت، آیا زن مجاز است هر اندازه که خواست، مهرش را تعیین نماید؟ آیا در این صورت، مرد باید بپذیرد و پرداخت کند؟ آیا مرد می تواند هر اندازه که خواست، مهریه را تعیین کند؟ آیا در این مورد، حد و مرزی وجود دارد یا خیر؟

زراره از امام باقر علیه السلام پرسید: «مردی که با مهریه تعیین شده از سوی زن، با او ازدواج می کند، حکمش چیست؟» فرمود: «زن نباید بیشتر از مهر آل محمد علیهم السلام (مهر السنّه) تعیین کند. مقدار آن، دوازده اوقیه و خرده ای است که پانصد درهم نقره می شود.» زراره پرسید: «آیا جایز می دانید زن با مهریه تعیین شده از سوی مرد ازدواج کند و بدان رضایت دهد؟» فرمود: «هر چه مرد تعیین کند جایز است؛ چه کم باشد و چه زیاد.» گفت: «چرا برای مرد جایز است و برای زن جایز نیست؟»

ص: ۱۰۲

۱. فرمود: «برای این که زن نباید بیشتر از مهرالسنه تعیین کند و از مهریه زنان پیامبر تجاوز نماید؛ اما در صورت دوم، چون خود زن راضی به حکم مرد شده و به مرد اختیار داده است، پس باید به مهری که مرد تعیین می کند، راضی شود، چه کم باشد و چه زیاد.»

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «أما صار الصداق على الرجل دون المرأة وان كان فعلهما واحداً، فإن الرجل إذا قضى حاجته منها قام عنها ولم ينتظر فراغها فصار الصداق عليه دونها لذلك؛ پرداخت مهریه به عهده مرد است، نه زن؛ اگر چه کار هر دو یکی است. مرد وقتی احتیاجش از زن برطرف می گردد، بلند می شود و منتظر نمی ماند تا زن هم فارغ شود. از این رو دادن مهریه بر عهده مرد است، نه زن.»<sup>(۱)</sup>

### تعلق مهریه به خود زن

امام خمینی قدس سره در باره این که مهریه به خود زن تعلق می گیرد و پدر او نسبت به مهریه هیچ حقی ندارد، چنین می فرماید: «شخصی که می خواهد زنی را عقد کند، اگر پدر زن را نیز در مهر شریک زن کند و چیزی را معین نماید، برای آن زن به عنوان مهر، صحیح است و آنچه برای پدر معین شده، ساقط است و پدر مستحق چیزی از آن نیست.»<sup>(۲)</sup>

ایشان در عدم تعلق شیر بهاء به والدین نوشته اند: «شیر بهاء - چیزی که پدر و مادر و برخی بستگان عروس از داماد می گیرند - عنوان مهر ندارد و جزء آن نیست. در صورتی که داماد، طیب خاطر ندارد و به خاطر ازدواج با دختر می دهد و خود دختر به مهریه اش راضی است، گرفتن و خوردن آن حرام است. برای داماد جائز است آنچه را که داده، پس بگیرد. حتی اگر تلف شده باشد، می تواند عوض آن را مطالبه نماید.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۰۳

۱- . علل الشرايع، ج ۲، ص ۵۱۳

۲- . ترجمه تحرير الوسيله، ج ۳، ص ۵۳۳

۳- . ترجمه تحرير الوسيله، ج ۳، ص ۵۳۳

در روایت آمده است: عده ای به منزل امام حسین علیه السلام رفتند و خانه ای آراسته و مجلل دیدند که با منش ساده زیستی حضرت سازگاری نداشت. وقتی اعتراض کردند، حضرت فرمود: «أَنَا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَصُطِيبَهُنَّ مُهُورُهُنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَ لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ؛ ما وقتی ازدواج می کنیم، مهریه زنان را می پردازیم و آنان با کابین خود، آنچه را که دوست دارند می خرند و ما در این مسأله دخالت نمی کنیم.»<sup>(۱)</sup>

از این حدیث به دست می آید:

۱. مهریه زن، هنگام عقد پرداخت می شود.

۲. زن آزاد است با مهریه خود، هر چه می خواهد بخرد.

۳. مرد در اموال خریداری شده، هیچ گونه حقی ندارد و همه آنها متعلق به زن است.

بنابراین، برخی مردان مذهبی که برای کسب مراتب ریاضت و تقوا، زندگی را بر خود و همسر و فرزند تنگ می گیرند و از امور حلال استفاده نمی کنند و به خانواده نیز اجازه استفاده نمی دهند، در حقیقت به زن و فرزند خود ظلم می کنند. نفقه و مهریه، حق زن است و هر گونه که بخواهد، می تواند از آن استفاده کند. شوهر نمی تواند زن را وادار به ریاضت کند و از پرداخت حقوق حقّه او امتناع ورزد. مرد مسلمان باید رهرو پیامبر و ائمه علیهم السلام باشد و به سنت آنها گردن نهد و بر آنان پیشی نگیرد.

زهد شرعی و اسلامی آن است که انسان در عین دارایی، کفّ نفس اختیار کند؛ نه این که خود و خانواده را محروم سازد تا از سر ننداری، کفّ نفس اختیار کنند و تقوا پیشه سازند. کسی که در معرض گناه و زیبایی های دنیا قرار نگیرد، فرصتی پیدا نمی کند تا در زمینه حب دنیا، خود را بیازماید و به اختیار، عنان نفس را مهار کند.

### عواقب نپرداختن مهریه

مهریه در دین اسلام، بسیار حائز اهمیت است و پرداخت آن، حسنات و برکات زیادی برای مردان دارد و عدم پرداخت آن، از گناهان بزرگ شمرده شده است.

ص: ۱۰۴

۱. حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: ایما رجل تزوج امرأه فنوی أن لا يعطيها من صداقها شيئاً مات يوم يموت و هو زان؛ هر کس زنی بگیرد و در خاطر داشته باشد که مهریه او را نپردازد، هنگام مرگ، همچون زناکاران می میرد. (۱)

۲. همچنین فرمود: إنَّ الله تعالى غافر كلِّ ذنب إلّا من جحد مهراً أو اغتصب أجيراً أجره أو باع رجلاً حُرّاً؛ خداوند در روز قیامت، هر گناهی را می بخشد، مگر گناه کسی که مهریه زن را نداده باشد و کسی که مزد کارگری را خورده باشد و کسی که آزادی را فروخته باشد. (۲)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: أقدّر الذنوب الثلاثة: قتل البهيمه و حبسُ مهرِ المرأه و منعُ الأجير أجره؛ بدترین گناهان، سه چیز است: کشتن حیوان بی زبان، ندادن مهریه زنان و نپرداختن حقوق کارگران. (۳)

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من ظلم امرأه مهرها فهو عند الله زان يقول الله عز وجل يوم القيامة: عبدي زوّجتك أمتي على عهدي فلم توف بعهدي و ظلمت أمتي فيؤخذ من حسناته فيدفع إليها بقدر حقها فإذا لم تبق له حسنه أمر به إلى النار بنكته للعهد، إنَّ العهد كان مسئولاً؛ هر کس در باره مهریه به زنی ستم کند، نزد خدا زناکار به حساب می آید. خداوند در روز قیامت به او می فرماید: «بنده من! کنیزم را با دستور خودم، به ازدواج تو در آوردم. به عهد من وفا نکردی و به کنیزم ستم نمودی.» سپس به اندازه حق زن، از اعمال حسنه مرد برداشته می شود و به زن داده می شود. و اگر از حسناتش چیزی نماند، دستور داده می شود به خاطر شکستن پیمان، او را به آتش جهنم بیندازند. پیمان از چیزهایی است که حتماً مورد سؤال قرار می گیرد. (۴)

ص: ۱۰۵

۱- نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۳۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۵۰

۴- امالی صدوق، ص ۴۲۸

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: السَّيْرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مانع الزکاه و مستحلّ مهوور النساء و كذلك من استدان ولم ينو قضاءه؛ دزدها سه گروه اند: کسی که زکات نمی دهد؛ کسی که مهریه زنان را حلال می داند؛ کسی که قرض می گیرد و قصد پرداخت آن را ندارد. (۱)

۲. علی علیه السلام فرمود: أعطوهن الصِّدَاقَ الَّذِي اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ فِرَاجَهُنَّ، فَمَنْ ظَلَمَ الْمَرْأَةَ صِدَاقَهَا الَّذِي اسْتَحَلَّ بِهِ فِرَاجَهَا فَقَدْ اسْتَبَاحَ فِرَاجَهَا زَنًا؛ مهری را که با آن، زنان را به خود حلال کرده اید، پردازید. هر کس به زنی در مورد مهریه اش ستم کند (او را به صورت) زنا، بر خود مباح کرده است. (۲)

۳. قرآن کریم می فرماید: وَلَمَّا تَعَصَّى لَوْهَنَ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ؛ زنان را زیر فشار نگذارید تا بخشی از آنچه را که (به عنوان مهریه) به آنان داده اید، از چنگشان در آورید. (۳)

۴. در حدیث آمده است: کسی که همسرش را مجبور کند که همه یا مقداری از مهریه اش را به او ببخشد تا او را طلاق دهد، خدای بزرگ به عقوبتی کمتر از آتش برای او راضی نمی شود؛ زیرا خدا همان گونه که برای یتیم خشمناک می شود، برای زن نیز خشمگین می گردد. (۴)

### مسأله فقهی و حقوقی

مردی که جهت دستیابی به همسر، هر چیزی یا هر مقدار وجهی را به عنوان مهریه قرار می دهد، در حالی که می داند توان پرداخت آن را ندارد، غابن محسوب می شود و به همسرش مغبون می گویند. غبن، به معنای فریب و نیرنگ است. غابن یعنی فریبکار و مغبون یعنی فریب خورده.

ص: ۱۰۶

۱- . خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۵۳

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۵۲

۳- . سوره نساء، آیه ۱۹

۴- . بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۵

در این شرایط، چون مرد می خواهد به هر قیمتی زن را به دست آورد، در حالی که توان پرداخت مهریه را ندارد و به دروغ، ضامن مهریه شده و آن زن را فریب داده است، عقد نکاح باطل است. حال اگر دخول و آمیزش صورت بگیرد و زن بعد از آن، بطلان عقد را بفهمد، مرد ضامن «مهر المثل» یا «مهر المتعه» است که در این اختلاف، باید به نظر مرجع تقلید و حاکم شرع عمل شود.

البته مردانی هم هستند که نه برای فریب، بلکه از سر بی توجهی و با این اندیشه که «مهریه را که داده و که گرفته»، تن به مهریه ای سنگین می دهند که پرداخت آن برایشان سخت یا ناممکن است. در این حالت، دو سوال پیش می آید: یکی این که آیا این ازدواج درست است یا از اساس باطل می باشد؟ و دوم این که اگر زن مهرش را بخواهد، مرد با آن تعهد سنگینی که قبول کرده، چه باید بکند؟

### نواب بخشیدن مهریه

بعضی از بانوان دوست دارند مهریه خود را به شوهران شان ببخشند و گذشت کنند. آیا برای کار آنها، پاداشی از سوی خداوند تعلق می گیرد، یا از جیب شان رفته است؟

قرآن کریم می فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ اگر پیش از نزدیکی با زنان، طلاق شان دهید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده اید، پس نصف آنچه را که تعیین کرده اید (به آنان بدهید). مگر این که آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست، ببخشد. گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است. در میان خود، بزرگواری را فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست.» (۱)

ص: ۱۰۷



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما من امرأه تصدقت علی زوجها قبل أن یدخل بها إلا کتب لها بکل دینار عتق رقبة قبل یا رسول الله ص فکیف بالهبة بعد الدخول قال إنما ذاک من موده الألفه؛ هیچ زنی مهریه خود را قبل از آمیزش و عروسی به شوهرش نمی بخشد، مگر آن که خداوند بر هر دیناری، ثواب آزاد کردن بنده ای را می دهد. پرسیدند: «بخشش بعد از عروسی و آمیزش چطور است؟» فرمود: «آن از مودت و الفت و دل بستگی است.» (۱)

همچنین فرموده اند: «سه طایفه از زن ها، عذاب قبر ندارند و با حضرت زهرا سلام الله علیها محشور می شوند: زنی که بر غیرت شوهرش صبر کند؛ زنی که با شوهر بداخلاق بسازد؛ و زنی که مهریه اش را ببخشد. خدای تعالی به هر یک از این سه طایفه، ثواب هزار شهید می دهد و ثواب عبادت یک سال را می نویسد.» (۲)

### فریب برای بخشیدن مهریه

#### سوال:

زنی که کم سن و سال است و شوهرش او را فریب می دهد و بدون اطلاع والدینش، به او می گوید: «اگر مهریه خود را بر من حلال کنی، تو را به کربلائی معلی می برم یا فلان کار را برایت انجام می دهم.» اگر در این صورت، زن مهریه اش را ببخشد، آیا چنین بخششی صحیح است؟

#### جواب:

\* اگر زن غیر رشیده باشد، تصرف مرد در مهریه صحیح نیست.

\* اگر زن رشیده باشد، چون بخشش مهریه را معلق به شرط (یعنی مشروط به رفتن کربلا) کرده است، باز هم صحیح نیست؛ هر چند شرط را به عمل آورد. چون ابراء و بخشش، قابل تعلیق نیست.

ص: ۱۰۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵۲

۲- مواظ العددیه، ص ۷۵

\* اگر مهریه، عین باشد (یعنی وجود خارجی داشته باشد) و آن را هبه معوضه کند و عوض را هم بگیرد، در این صورت، بخشش مهریه، صحیح و لازم است.

\* اگر صلح کرده باشد، در این صورت نیز صحیح است.

### مهر السنه

«مهر السنه» در اصطلاح فقها، به مقدار مهری گفته می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای همسران و دختران خود تعیین می فرمود. مقدار مهرالسنه، پانصد درهم بود و پیامبر برای جلوگیری از ازدیاد مهریه، بر این سنت تأکید داشت. امامان معصوم علیهم السلام نیز همین سیره را پیاده می کردند و از آن عدول نمی کردند؛ و اگر می خواستند بخشش بیشتری داشته باشند، آن را جدای از مهریه اعطا می فرمودند تا مهریه ها بالاتر نرود و از سیره پیامبر هم عدول نشود. این هدایای پرارزش که به همسران خود می بخشیدند، نحله نامیده می شد. نحله می تواند دو طرفه - هم از طرف مرد و هم از طرف زن - باشد. زن می تواند نحله کند و مهر خود را به مرد ببخشد.

به هر روی، مهرالسنه از اقسام مهر نیست و شاید بتوان گفت نوعی مهرالمسمی است؛ اما سنتی پسندیده می باشد. ارزش مالی مهرالسنه، با توجه به خصوصیات مکانی و زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی، همواره متغیر است. از این رو برخی از فقیهان و حقوق دانان، محاسباتی را جهت به دست آوردن معادل های مناسب با عصر و زمان حاضر ارائه داده اند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، مقدار مهرالسنه به این صورت مشخص شده است: «مَا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ شَيْئاً مِنْ نِسَائِهِ وَ لَأَزَوَّجَ شَيْئاً مِنْ بَنَاتِهِ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَ نَشٍّ وَ الْأُوقِيَةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا وَ النَّشُّ عِشْرُونَ دِرْهَمًا؛ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، مهریه

هیچ یک از همسران و دخترانش را بیش از دوازده اوقیه و نش تعیین نکرد. اوقیه، چهل درهم است و نش، بیست درهم که نصف اوقیه می باشد.»(۱)

نقل های متواتر، مهریه زنان و دختران پیامبر و دختران اهل بیت علیهم السلام را دوازده و نیم اوقیه نقره - برابر با پانصد درهم - ذکر کرده اند. پانصد درهم، معادل ۲۶۲/۵ مثقال نقره مسکوک به مثقال صیرفی (هر مثقال ۲۴ نخود) است.

دو نقل، یکی از شیعه و یکی از اهل سنت، مهریه یکی از زنان پیامبر به نام ام حبیبه را بیش از این مقدار - یعنی چهار هزار درهم - گفته اند. طبق گفته امام باقر علیه السلام، این یک استثناء بود که نه به خواست پیامبر، بلکه توسط نجاشی حاکم حبشه صورت گرفت. او به وکالت از پیامبر، از ام حبیبه - که به حبشه هجرت کرده بود - خواستگاری کرد و به عقد پیامبر درآورد و مهریه چهارهزار درهمی برای او تعیین نمود و خود نیز آن را پرداخت. پیامبر هم اعتراضی نفرمود و به اصطلاح، آن را امضا و تقریر نمود.

### مهریه و جهیزیه حضرت زهرا

مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها پانصد درهم (سکه نقره) بود. هر ده درهم، برابر با یک دینار (سکه طلا) است. یک دینار هم برابر با یک مثقال طلا می باشد. با این حساب، مهریه آن حضرت پنجاه مثقال طلا بود؛ البته با مثقال آن زمان. با مراجعه به کتب فقهی در می یابیم که یک مثقال طلای آن زمان، برابر با دو سوم مثقال این زمان است. در نتیجه مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها برابر با سی و سه مثقال و ۳۳ سوت طلای امروز است؛ یعنی چیزی حدود چهارده سکه بهار آزادی.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با این مهری که از امیرالمومنین علی علیه السلام دریافت کرد، وسائلی را به عنوان جهیزیه خرید که عبارت بود از: پیراهنی به بهای هفت درهم؛ روبندی به عنوان چادر، به ارزش چهار درهم؛ قطیفه سیاه خیری؛ تخت خوابی

ص: ۱۱۰

بافته شده از برگ و لیف خرما؛ دو تشک که درون یکی از آن ها با پشم گوسفند و درون دیگری با لیف خرما پر شده بود؛ چهار بالش که درون آن ها از گیاه خوشبوی اذخر پر شده بود؛ پرده ای نازک از پشم؛ یک تخته حصیر هجری؛ یک آسیاب دستی؛ یک تشت مسی؛ مشکى از پوست؛ کاسه ای چوبین؛ مشک کهنه آب؛ یک آفتابه؛ دو کوزه سفالی؛ یک سفره چرمی؛ یک چادر بافت کوفه؛ و مقداری عطر.

این مهریه و جهیزیه بانویی بود که به عنوان سرور زنان عالم و مادر یازده امام معصوم شناخته می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خانه خود را به ساده ترین شکل مهیا کرد: کف خانه را با ریگ های نرم فرش نمود؛ چوب درازی به دو طرف دیوار آویخت تا از آن به عنوان رخت آویز استفاده شود؛ داخل اتاق را با پوست گوسفند فرش کرد؛ و بالشی از لیف خرما، در خانه قرار داد.

### نمونه ای از ازدواج ساده

سهل ساعدی نقل کرده است که زنی به پیامبر صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد: «یا رسول الله! من خود را به شما بخشیدم.» حضرت فرمود: «من نیازی به زن ندارم.» عرض کرد: «پس مرا به ازدواج هر کس که می خواهی درآور.» مردی گفت: «یا رسول الله! او را به ازدواج من درآور.» حضرت فرمود: «آیا از مال دنیا چیزی داری که مهریه این زن قرار دهی؟» عرض کرد: «به خدا قسم جز این لباسی که بر تن دارم، چیز دیگری ندارم.» فرمود: «این نمی شود. اگر لباسی را به عنوان مهریه بدهی، بدون لباس می مانی. آیا چیزی از قرآن بلد هستی؟» عرض کرد: «آری؛ فلان سوره ها را حفظ هستم.» فرمود: «این زن را به ازدواج تو درآوردم؛ با این مهریه که سوره هایی را که به یاد داری، به او نیز بیاموزی.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۱۱



الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضْجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنان اند؛ به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر هزینه هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. و زنان شایسته، زنانی هستند که متواضع اند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را - در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده - حفظ می کنند. زنانی را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید. و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر، از آنها دوری نمایید. و (اگر راهی جز شدت عمل نبود)، آنها را تنبیه کنید. اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید. (بدانید که) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است. (۱)

### مفاهیم لغوی

قَوَّام، صیغه مبالغه «قائم» است. هر گاه با حرف جر «علی» بکار رود، به معنای «مراقبت»، «دوام»، «ثبات بر کاری»، «ایستادن بر پایه چیزی» یا «تکیه بر چیزی» است. در این آیه، معنای نخست اراده شده است؛ یعنی بسیار قیام کننده بر امور و کارها و نیازهای زن و خانواده. (۲)

همچنین در مورد معنای قَوَّام گفته اند: «القوام من القیام و هو اداره المعاش؛ یعنی قوام، مشتق شده از قیام، و به معنای اداره امور زندگی است.» (۳) علاوه بر این، دارای مفاهیمی

ص: ۱۱۳

۱- .سوره النساء، آیه ۳۴

۲- .ابن منظور، بی تا، ج ۱۱، ذیل واژه قوم

۳- .تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵

همچون ولایت، حکومت، تسلط، سیطره، احاطه و چیرگی نیز می باشد که از عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» به دست می آید.

### مسئولیت مرد در قبال همسر

این آیه کریمه، مرد را سرپرست و محافظ زن می خواند. این ریاست و سرپرستی، به دلیل ویژگی های خاص جسمانی و عقلانی که در مرد وجود دارد، به او سپرده شده است؛ و البته مسئولیت هایی هم دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ وَكُلِّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ؛ مرد، سرپرست خانواده خویش است و هر سرپرستی، مسئول زبردستان خود می باشد.» (۱)

همچنین می فرماید: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يُضَيِّعُ مَنْ يَعْوَلُ؛ از رحمت خدا به دور است کسی که خانواده تحت سرپرستی خود را تباہ کند.» (۲) امام صادق علیه السلام، از این مدیریت و سرپرستی، به عنوان ارزش یاد می کند و می فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَىٰ عِيَالِهِ؛ قوامیت مرد بر خانواده، نشانه سعادت اوست.» (۳)

بنا بر این روایات، مرد سرپرست همسر و خانواده است و باید از تباہ شدن زبردستان جلوگیری کند و باعث رشد آنان گردد. اگر مشکلی هم در خانواده به وجود آید، مسئولیتش با مرد است و زن باید این مدیریت را قبول کند.

### نهی از مدیریت زن بر خانواده

\* امام علی علیه السلام می فرماید: «كُلُّ امْرِيٍّ تُدَبِّرُهُ امْرَأَتُهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ؛ مردی که تدبیر امورش به دست زنش باشد، از رحمت الهی به دور است.» (۴)

ص: ۱۱۴

۱- . مستدرک، ج ۲، ص ۵۵۰

۲- . مستدرک، ج ۲، ص ۴۳

۳- . وسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۱

۴- . مکارم الاخلاق، ص ۲۳۱

\* مردی از حضرت باقر علیه السلام پرسید: «اگر مردی به زنش بگوید: "امور تو به دست خودت باشد"، چه حکمی دارد؟» حضرت فرمود: «این کار درست نیست. چگونه می شود چنین چیزی گفت؛ در حالی که خداوند می فرماید: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.» (۱)

\* قال سول الله صلى الله عليه و آله يا علي: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ: يَا ذُنُّ لَهَا فِي الذَّهَابِ إِلَى الْحَمَّامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالنَّائِحَاتِ وَ لُبْسِ الثِّيَابِ الرِّقَاقِ؛ رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «ای علی! هر مردی که از همسرش پیروی کند، خدا او را با صورت به آتش می اندازد.» امام علی علیه السلام پرسید: «پیروی در چه زمینه ای؟» حضرت فرمود: «به همسرش اجازه دهد که با لباس نازک، به حمام عمومی و عروسی و سوگواری برود.» (۲)

خلاصه این که اگر سرپرستی از مرد گرفته شود و به زن داده شود، باعث تباه شدن کانون خانواده می شود و به طور گسترده، جامعه را به تباهی می کشاند؛ چرا که این مسئولیت، به دلیل ویژگی های خاص مرد، به وی واگذار شده است؛ و فقدان این ویژگی در زن، باعث تباهی خانواده می گردد.

### پذیرش تصمیمات

مرد، مسئولیت سرپرستی خانواده و مدیریت کلان آن را بر عهده دارد؛ و در صورتی قادر به انجام این وظیفه خواهد بود که همسر و فرزندانش، تصمیمات اتخاذ شده در باره خانواده را از او بپذیرند. تصمیماتی از قبیل شهر یا محل سکونت، ادامه تحصیل و اشتغال، بدون پذیرش از سوی زن، قابل اجرا نخواهد بود. گردن نهادن زن به این تصمیم ها، نشانه پذیرش حق سرپرستی مرد و رعایت حرمت اوست.

ص: ۱۱۵

۱- . تهذیب شیخ طوسی، ج ۸، ص ۸۸

۲- . خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۹۶



مرد برای این که چنین پذیرشی را از سوی زن ببیند، باید تصمیمات را به گونه ای معقول و مقتدر اتخاذ نماید تا برای زن و فرزندانش قابل درک باشد. در کنار این اقتدار و قدرت که جلال مرد را نشان می دهد، باید مسائل محبتی فراموش نشود تا جمال مرد نیز به نمایش درآید و باعث بالانس مدیریتی گردد.

مدیریت در خانواده اسلامی، نوعی کرامت است؛ به بداخلاقی و داد زدن و رئیس بازی نیست. مرد نباید خود را بالاتر از زن بداند و رئیس بازی در بیاورد. اگر کریمانه رفتار شود، پتانسیل معنوی فوق العاده خانواده، شکوفا می شود. این نگاه، تعقل و تفکر را در خانواده رشد می دهد؛ حق انتخاب می دهد. این نوع مدیریت، پایدارتر است و با گذشت زمان، مدیر خانواده را دوست داشتنی تر و پذیرفتنی تر می کند. گاه با محبت، گاه با احسان، گاه با موعظه و گاه با تغافل، می توان کسی را عبد خود کرد تا مانع دستورها و مدیریت فرد نشود.

مرد برای زن و خانواده، همچون فرمانده برای سرباز است. اگر فرمانده ای ضعیف و ترسو و بدون اقتدار باشد، سرباز تحت فرماندهی، احساس آرامش نمی کند؛ چرا که می ترسد در صورت بروز مشکل، فرمانده از پس حفاظت وی بر نیاید. اگر مردی هم اقتدار لازم را نداشته باشد، زن نیز احساس امنیت نمی کند و باعث بروز مشکلات می شود.

این اقتدار، پرخاشگری و زورگویی نیست؛ بلکه جلال توأم با جمال است. بر خلاف آنچه که برخی مردان تصور می کنند، زن ها قدرت و توانایی و هیبت و جذبه مردان را بسیار دوست دارند؛ چرا که مردها را نگه دار خود می دانند و می خواهند پشتیبانی قوی داشته باشند. از این رو، از مردی که مطیع فرمان آن ها باشد، خوششان نمی آید.

### توضیح جمال و جلال

خداوند متعال، با دو نوع تجلی جمالی و جلالی رخ می نماید. «یا من ستر بالجمال و تعزز بالجلال؛ ای کسی که با زیبایی، خود را پوشاندی و با جلال، عزت و اقتدار یافتی.»

آفریده ها، با درک جمال الهی، مجذوب و مشتاق او می گردند؛ و از درک آثار جلال خداوند، به ترس و خشوع می افتند. دو بال شوق و خوف، برای رسیدن آفریده ها به کمال، ضروری است. انسان که خلیفه خداست، باید مظهر اسماء خدا باشد و هر دو گونه از اسماء جلالی و جمالی، در اعمال و صفات او نمودار گردد. بر اثر همین نمود است که فرد، جاذبه و دافعه پیدا می کند. ائمه معصومین علیهم السلام که مظهر کامل خدا بودند، بیشترین جاذبه و دافعه را داشتند. جاذبه آنان، پیروان را به تولی و محبت فرامی خواند؛ و دافعه قوی آنان، دشمنان را به شدت از آنها دور می ساخت.

### مدیریت خانواده، با جمال و جلال

یک مدیریت موفق، باید مظهر دو نوع از صفات باشد: رویه مهر یا صفات جمالی؛ و رویه قهر یا صفات جلالی. در مدیریت خانواده نیز لازم است این دو صفت، رخ نماید. مرد به عنوان مدیر خانواده، باید با عاطفه و مهر و رحمت، همسرش را جذب کند و او را دلگرم و ثابت قدم نگه دارد؛ و با قهر و خشم، خانواده اش را از گناه و شرور و آتش نجات دهد. همچنان که قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند، نگاه دارید.»<sup>(۱)</sup>

صفات جمالی - مثل محبت، نیک رفتاری، پاکی و قدرشناسی - از جمله صفاتی هستند که با تحقق آنها، مدیریت مرد، زینت و جمالی زیننده می یابد و موجب توفیق و کامیابی مدیر می گردد. صفات جلالی - همچون عدالت، پای بندی به ثقلین، برخورد با هر گونه مخالفت با امر امام و قرآن، جدیت و دقت در امور نفقه - هیبت و وقار و شکوه لازم را برای مدیر خانواده به ارمغان می آورد و بر حول مدیریت او، دیواره ای آتشین ایجاد

ص: ۱۱۷

می کند تا حوزه مدیریت او را از دستبرد و سوءاستفاده همسر، نگاه دارد و موانع را از سر راه مدیریت برطرف سازد.

خلاصه این که برای محکم شدن ستون خانواده، باید دو کفه ترازوی مرد، پر باشد؛ کفه ای از جلال و کفه ای از جمال؛ که هم دفع شرارت ها کند و هم زن و فرزند را به خود جذب نماید.

## روش های مدیریتی در روایات

### ۱. احسان و محبت

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

\* الْإِحْسَانُ تَسْرِقُ الْإِنْسَانَ؛ احسان و نیکی، انسان را بنده می کند. (۱)

\* بِالْإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ؛ قلب ها با احسان تسخیر می شود. (۲)

\* مَنْ أَحْسَنَ إِلَى رَعِيَّتِهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَاحَ رَحْمَتِهِ وَأَدْخَلَهُ فِي مَغْفِرَتِهِ؛ هر کس بر قومی سروری یابد و بر رعیتش احسان کند، خداوند بال رحمتش را بر او می گشاید و کرده هایش را بر او می بخشاید. (۳)

این بیان حضرت، شامل سلاطین و امیران و حاکمان و کدخدایان و حتی پدر و رئیس خانواده، نسب به زن و فرزند و نوکر و کلفت نیز می شود.

در حدیث دیگر می فرماید: «أَلَا كُتُّكُمْ رَاعٍ وَ كُتُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَأَلَا مِيرٌ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ»؛ (۴) یعنی همه بالنسبه، پیشوا هستند و در قیامت، از همه در باره حقوق رعایا و زیردستان سوال خواهد شد که

ص: ۱۱۸

۱- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۲- . غررالحکم، ص ۳۸۵

۳- . غررالحکم، ص ۶۳۳

۴- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶

آیا با آنها به عدل و احسان رفتار کردید؟ آیا سیاست و تدبیر شما در منزل، آسایش زن و فرزند را فراهم کرد؟

وقتی این گونه در آخرت بازخواست می شویم، باید بکوشیم در دنیا جوابی مثبت برای سلطان حقیقت داشته باشیم و مورد لطف و رحمت حضرت احدیت قرار گیریم.

## ۲. عدالت محوری

عدالت محوری، برای هر مدیری ضروری است. عدالت، بهترین زینت مدیریت است؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام عدل را تاج ملک، بهترین سیاست و جمال مسئولان معرفی می کند می فرماید: «زَيْنُ الْمَلِكِ الْعَدْلُ؛ زینت مدیر، عدالت است.»<sup>(۱)</sup>

بنا بر این، مرد باید در خانه و خانواده، عدالت محور باشد و در صورت اطاعت زن، نباید به او ظلم کند. قرآن کریم می فرماید: «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَمَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ اگر همسران تان از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید که) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت هاست.»<sup>(۲)</sup>

## ۳. سعی و تلاش

قرآن کریم می فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ برای انسان، چیزی غیر از تلاش خودش نیست.»<sup>(۳)</sup>

جدیت در تلاش و کوشش برای رسیدن به هدف، نشانه ایمان مدیر به هدف، و وسیله ای برای رسیدن به مقصود است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «قُرْنِ الْجِتْهَادُ بِالْوَجْدَانِ؛ تلاش، همراه با دست یابی است.»<sup>(۴)</sup>

و می فرماید: «مَنْ بَدَلَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ؛ هر کس تمام توان خود را به کار گیرد، به حقیقت خواسته اش

ص: ۱۱۹

۱- . غرر الحکم، ص ۳۹۱

۲- . سوره نساء، آیه ۳۴

۳- . سوره نجم، آیه ۳۹

۴- . غرر الحکم، ص ۴۹۷

می رسد.»(۱) در خانه و خانواده نیز تلاش پی گیر و پیوسته مرد، می تواند او را اسوه ای برای همسرش بسازد.

#### ۴. نیک رفتاری

مدیر زندگی، باید با اعمال و رفتارش، دیگران - به ویژه همسر و فرزند - را جذب خود کند. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «أَفْضَلُ الْمُلُوكِ مَنْ حَسَنَ فِعْلَهُ وَ نَبَّهَهُ وَ عَدَلَ فِي جُنْدِهِ وَ رَعَيْتِهِ؛ بهترین مسئول کسی است که عمل و نیت او نیکو باشد و در میان لشکر و رعیتش، عدالت ورزد.»(۲)

نازم به آن که یکه و تنها، به حسن خلق/ بی لشکر و سپاه، جهان تا جهان گرفت

#### ۵. قدرشناسی

یکی دیگر از روش های مدیریتی، تشکر و قدردانی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «الشُّكْرُ أَحَدُ الْجَزَائِنِ؛ تشکر، یکی از اجرهاست.»(۳)

و می فرماید: «مَنْ يَدُلَّ جُهْدَ عَنَائِتِهِ فَايْدُلُّ لَهُ جُهْدَ شُكْرِكَ؛ هر کس عنایت جدی خود را برای تو به کار گرفت، تو نیز در تشکر از عنایت او، تمام توان خود را به کار گیر.»(۴)

روزی خدمتکار، با دسته گلی خوش بو نزد امام حسین علیه السلام رفت. سلام کرد و دسته گلی را به امام هدیه نمود. امام در مقابل، پاداش بزرگی به او داد و آزادش کرد. انس بن مالک تعجب نمود. امام فرمود: «خداوند چنین دستور داده است که إِذَا حَبِيتُمْ بِتَحِيهِ فَحَيُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا؛(۵) یعنی اگر هدیه ای به شما داده شد، آن را با هدیه ای همسان یا بهتر جبران کنید.»(۶)

ص: ۱۲۰

- ۱- . غرر الحکم، ص ۶۳۸
- ۲- . غرر الحکم، ص ۲۰۷
- ۳- . غرر الحکم، ص ۹۰
- ۴- . غرر الحکم، ص ۶۳۵
- ۵- . سوره نساء، آیه ۸۶
- ۶- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱

## ۶. صبر و تحمل

داشتن صفاتی همچون صبر، تحمل، حلم و سعه صدر، بزرگی روح می آفریند و از تنگ نظری و واکنش های تند و احساسی جلوگیری می کند و قدرت پای بندی به اصول اسلامی و اعتقادی را در مدیر حفظ می نماید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حلم را زینت اخلاق، وسیله نظام بخش کار مؤمن، و مایه زیبایی و جاذبه در میان مردم معرفی می کند و راه پیروزی و رسیدن به مراد می داند.

### ادای حقوق همسر

در آیه مورد بحث، به زن امر شده است که حقوق مرد را رعایت کند. در عین حال، زن نیز حقوقی دارد که مرد باید بپردازد. اگر مردی توقع دارد که همسرش، حقوق او را رعایت کند، باید ابتدا خود، حقوق زن را رعایت نماید. از جمله حقوق زن، پرداخت نفقه و ایجاد امنیت برای زن است.

وقتی انسانی به دنیا می آید، با این که خداوند تا سن بلوغش از او اطاعت نمی خواهد، اما نعماتش را بر او نازل می کند و بعد از بلوغ هم که اطاعت بر او واجب می گردد، نزول نعماتش را همچنان ادامه می دهد. مرد هم ابتدا باید حقوق زن را رعایت کند و سپس از او اطاعت بخواهد؛ آن هم نه در قبال آن که به او نفقه می دهد و کارهای دیگر می کند؛ بلکه برای احقاق حق و ادای حقوق. این تبادل حقوق بین طرفین، باید ادامه دار باشد تا زندگی، سرشار از آرامش گردد و پایدار بماند.

### عفو و بخشش

این آیه به مرد نیز رهنمود می شود که در قبال سرکشی زن، چه کارهایی انجام دهد؛ و پس از اطاعت زن، بر وی تعدی نکند. و در آخر، از قدرت خداوند، به عنوان بالاترین قدرت ها یاد می کند. یعنی همان طور که ما با انجام گناه یا خطا، مورد تنبیه خداوند قرار می گیریم و بعد از توبه و اطاعت، خداوند ما را مورد عفو و بخشش قرار می دهد، مرد

نیز - که به نوعی بزرگ تر است و دست بالا- دارد - باید نسبت به همسر خود، عفو و بخشش داشته باشد؛ همان گونه که دوست دارد خدا با او رفتار نماید. پس هر رفتاری که با زن - که زیر دست تو است - داشته باشی، خدا نیز که بالا دست تو است، همان رفتار را با تو خواهد داشت.

ص: ۱۲۲

فرزند و خانواده

اشاره

ص: ۱۲۳





اشاره

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ کسانی که می گویند: «پروردگارا! همسران و فرزندان مان را مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان.» (۱)

قره العین

تعبیر «قُرَّةُ أَعْيُنٍ» که در این آیه آمده، تقریباً معادل همان مفهومی است که ما در فارسی به کار می بریم و می گوییم: فلان چیز، مایه روشنی چشم» ما است. معمولاً تعبیرهایی که در زبان عربی وجود دارد، با آنچه که ما در فارسی به کار می بریم، تفاوت هایی دارند. برخی ریزه کاری هایی در معانی عربی لحاظ می شود که در معادل فارسی آن وجود ندارد. اما دو واژه «قُرَّةُ الْعَيْنِ» در عربی و «روشنی چشم» در فارسی، تقریباً هم معنا هستند و تفاوت چشم گیری ندارند.

ما در فارسی، اصطلاح «روشنی چشم» را در جایی به کار می بریم که در مورد چیزی یا کاری، نهایت رضایت و سرور و شادمانی را داشته باشیم. «فرزند نور چشمی» هم که گفته می شود، از همین باب است. استعمال این واژه در مورد یک چیز، نشان دهنده آن است که ما به آن چیز، علاقه ای وافر و خاص داریم و همین که چشم مان به آن می افتد، دلمان شاد و روشن می شود و به اصطلاح، چشم مان برق می زند. «قُرَّةُ الْعَيْنِ» هم در عربی، همین معنا را می رساند.

ص: ۱۲۵

## بستر مناسب برای تربیت فرزند

در این آیه که یازدهمین ویژگی عبادالرحمن را بیان می کند، می فرماید: آنان توجه ویژه ای به خانواده و تربیت فرزند دارند و خود را در برابر آن مسئول می دانند. لذا از خدا می خواهند آنان را در تربیت فرزند پاک و صالح، یاری فرماید؛ فرزندی که با نگرستن به او، شاد و خوشحال شوند و اگر غم و غصه ای دارند، از یادشان برود.

طبیعی است چنین فرزندانی، در خانواده ای رشد و نمو می یابند که رابطه زن و شوهر، بر اساس اصول اخلاقی و عواطف انسانی پایه ریزی شده باشد و وظایف خود را در برابر یکدیگر و نسبت به فرزند، به خوبی انجام دهند و در این امر، کوتاهی نکنند.

فرزندان، شبیه دوربین فیلم برداری هستند. هر عملی که از ما سر بزنند، همان را ضبط و پخش می کنند. اگر پدر و مادر، با احترام سخن بگویند و رفتار کنند و وظایف شان را به درستی انجام دهند، فرزندان نیز همان را می آموزند و همان گونه رفتار می کنند.

البته تاثیر کارهای خوب یا بد ما بر روی فرزندان مان، به همین جا ختم نمی شود. اگر فرزند ما، رفتار خوبی از ما بیاموزد، او نیز با زن و فرزندش خوب رفتار می کند و فرزند او نیز همان را می آموزد و با زن و فرزندش همان گونه خواهد بود. و این چرخه، تا آخر ادامه می یابد. البته عکس آن نیز صادق است.

## درس هایی از آیه

از این آیه می آموزیم:

۱. فرزند صالح، نور چشم پدر و مادر و مایه افتخار و مباهات آنهاست.

۲. برای تربیت فرزند، علاوه بر این که باید از آگاهی لازم برخوردار باشیم و در این راه تلاش و کوشش کنیم، باید از خدا نیز مدد بجوییم؛ چون این امر، جز با توفیق الهی مقدور نخواهد بود.

زن و شوهر باید اسباب دلخوشی و شادمانی یکدیگر را فراهم کنند و نگاه شان به یکدیگر، از روی شوق و محبت و رغبت باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. «ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ ... وَ زَوْجُهُ إِنْ شَهِدَتْ لَمْ تَقَرَّ عَيْنُكَ بِهَا وَ إِنْ غَبَتْ لَمْ تَطْمَئِنَّ إِلَيْهَا؛ سه چیز، کمر شکن است... و زنی که اگر نزد او باشی، شادمانت نمی کند و چون غایب شوی، خاطرت از او آسوده نیست.» (۱)

۲. بندگان رحمان، از این که در دعای خود درخواست می کنند همسر و فرزند شان قره العین باشند، منظورشان این است که همسر و فرزند، موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه، از عمل صالح آنها، چشم ایشان نیز روشن شود. از این دعا فهمیده می شود که بندگان رحمان، حاجتی غیر از این ندارند. و فهمیده می شود که بندگان رحمان، اهل حق اند و از هوای نفس، پیروی نمی کنند؛ چون هر همسر و فرزندی را دوست ندارند، بلکه همسر و فرزندی را می خواهند که بنده خدا باشند.

۳. عهده دار شدن رهبری و مدیریت جامعه اسلامی، سزاوار بندگان پاک و مخلص خداست، نه افراد قدرت طلب و دنیاپرست.

### نور چشم حقیقی

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بین اصحاب نشسته بود که حسن علیه السلام وارد شد. پیامبر تا نگاهش به او افتاد، گریست و فرمود: «نزدیک بیا.» سپس او را به سوی خود کشید و بر زانوی راستش نشانید. طولی نکشید که حسین علیه السلام وارد شد. پیامبر با دیدن او نیز گریه کرد و او را بر زانوی چپ نشانید. سپس فاطمه علیها السلام وارد شد. پیامبر با دیدن او گریان شد و او را سمت راست خود نشانید. پس از آنها، حضرت علی علیه السلام وارد شد و پیامبر با دیدن او، اشک ریخت و او را در سمت چپ خود نشانید.

ص: ۱۲۷

اصحاب گفتند: «ای پیامبر! هر یک از آنها را که دیدی، گریه کردی. آیا در میان آنها کسی نبود که با دیدنش مسرور شوی؟» پیامبر صلی الله علیه و آله در گفتاری طولانی، به توصیف آنها پرداخت و از شهادت آنها و مکر و حيله و ظلم امتش نسبت به آنها خبر داد. سپس در باره امام حسین علیه السلام فرمود: «و اما الحسین، فانه منی و هو ابنی و ولدی و خیر الخلق بعد اخیه و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و خلیفه رب العالمین؛ حسین از من است. او فرزند من است و بعد از برادرش، بهترین فرد در میان مردم است. او پیشوای مسلمانان، سرور و مولای اهل ایمان، جانشین پروردگار جهانیان، فریادرس درماندگان، پناه پناه خواهان و حجت خدا بر تمام جهانیان است.» و در ادامه بیان داشت: «و هو سید شباب اهل الجنة و باب نجاه الامه، امره امری و طاعته طاعتی؛ او سرور جوانان بهشت و دروازه نجات امت است. فرمان او، فرمان من است و فرمان برداری از او، فرمان برداری از من است. کسی که از او پیروی کند، از من است و کسی که با او مخالفت کند، از من نیست.» (۱)

## خانواده، وسیله ای برای آزمایش

### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان تان دشمن شما هستند. از آنها بر حذر باشید. اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد)؛ چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است. اموال و فرزندان تان فقط وسیله آزمایش شما هستند. خداست که پاداش عظیم نزد اوست. (۲)

ص: ۱۲۸

۱- . امالی شیخ صدوق، ص ۹۹-۱۰۱

۲- . سوره تغابن، آیه ۱۴ - ۱۵

ابن عباس می گوید: «این آیه درباره عده ای از مسلمانان نازل شد که در مکه، مسلمان شدند و خواستند به مدینه هجرت کنند؛ ولی زنان و اولاد آن ها مانع شدند». عطاء بن یسار نیز گفته است: «آنان اراده کردند که با هجرت، به عزت دست یابند؛ اما زنان و فرزندان شان مانع شدند». مجاهد می گوید: «این آیه درباره قومی نازل شده است که می خواستند از خدا اطاعت کنند؛ اما زنان و فرزندان شان مانع گردیدند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مسلمانان مکه خواستند هجرت کنند، برخی همسران و فرزندان، مانع شدند و آنها را سوگند دادند که هجرت نکنند. عده ای پذیرفتند و ماندند. این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش خواست همسران و فرزندان که مخالف فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، برحذر داشت.» (۱)

### دشمنانی در آستین

با توجه به شأن نزول آیه، معیار شناخت دوست از دشمن، تشویق به کارهای خیر یا مانع تراشی در برابر انجام کار خیر است. کسی که به خاطر منافع خود، دیگری را از انجام وظیفه اش باز دارد، دشمن اوست. حتی همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند، آخرت و بهشت را از انسان می گیرند. از این رو چنین همسر و فرزندان، دشمن شمرده شده اند. پس باید مواظب باشیم زن و فرزند، ما را از عبودیت، معنویت، اطاعت و بندگی دور نکنند که اگر باعث فرو غلتیدن ما در گناه شوند، با ما دشمنی کرده اند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «زمانی خواهد آمد که هلاکت مرد، به دست همسر و فرزندش خواهد بود؛ زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش

ص: ۱۲۹

می کنند و او برای تأمین خواسته های آنان، به هر کاری دست می زند و هلاک می شود؛ یسخرانه بالفقر فیرکب مراکب  
السوء فیهلک»(۱)

### گذشت از خطای دیگران

بعضی از مهاجران، به همسران و فرزندان خود می گفتند: «بر خلاف ممانعت شما، ما هجرت می کنیم. اما اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت.» در ادامه آیه می فرماید: «اگر چه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده اند، گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.»

مشابه آن، آیه ای است که می فرماید: «وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُغْفَرُوا فَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ببخشید و سرزنش نکنید. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ خداوند بخشنده و مهربان است.»(۲)

یعنی اگر ما دیگران را ببخشیدیم، خدا نیز ما را می بخشد.

گر چه عفو کردن و سرزنش نکردن مهم است، ولی به کلی نادیده گرفتن خطا مهم تر است؛ لذا کلمه «تَغْفِرُوا» بعد از آن دو آمده که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفا است. در پایان آیه نیز خداوند با «عَفُورٌ» توصیف شده تا بر این معنا تاکید بیشتری شود.

برای رهبری امت نیز خداوند به پیامبرش دستور می دهد: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛(۳) یعنی علاوه بر گذشت و صرف نظر کردن از لغزش ها، لازم است با مردم مشورت کنی و برایشان شخصیت قائل شوی.

ص: ۱۳۰

۱- تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۸۷

۲- سوره نور، آیه ۲۲

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

«عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است. این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است.

در قرآن، کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده اند، مگر در مورد زندگی خانوادگی و برخورد با همسر و فرزند؛ یعنی حتی در مواردی که آنان هم فکری ندارند و همراهی نمی کنند و باید از آنان برحذر بود، باز هم باید عفو و صفح و مغفرت را مراعات کرد.

حضرت هود یکی از پیامبران الهی بود. او همسر بدی داشت؛ اما هود برایش دعا می کرد. وقتی علت را پرسیدند، فرمود: «خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده، مگر این که دشمنی دارد که او را آزار می دهد. دشمن من هم همین زن است. اگر دشمنم در اختیار خودم باشد، بهتر از آن است که من در اختیار دشمنم باشم.»<sup>(۱)</sup>

### پیام های آیه

۱. لازمه ایمان واقعی، مقاومت در برابر خواسته های عاطفی و ناحق همسر و فرزند است؛ حتی اگر دشمنی آنان را به همراه داشته باشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ»

۲. تنها بعضی از همسران و فرزندان، مانع تراشی می کنند، نه همه. «مِنْ أَزْوَاجِكُمْ»

۳. باید مراقب فریب همسران و فرزندان ناهل بود. «فَاخْذَرُوهُمْ»

۴. گر چه نباید تسلیم خواسته های نابه جای همسر و فرزند شد، اما باید رابطه عفو و گذشت و بخشش را مراعات کرد. «فَاخْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا»

ص: ۱۳۱



۵. در مسیر خطاپوشی، باید تا آخرین مرحله پیش رفت. باید ببخشیم و سرزنش نکنیم و به یاد هم نیاوریم. «تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا»

۶. تعادل میان وظیفه و غریزه، در زندگی خانوادگی لازم است. نه به خاطر عواطف و غرایز، باید دست از وظیفه و هجرت و جهاد برداشت؛ و نه به خاطر انجام وظیفه، باید عواطف خانوادگی را نادیده گرفت. «فَاخِذُوا مِنْهُمْ وَ اِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا»

۷. عفو و مغفرت ما، عفو و مغفرت الهی را در پی دارد. «اِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَاِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۸. مغفرت الهی، همراه با لطف و رحمت ویژه است. اگر ما دیگران را ببخشیم، خدا هم ما را می بخشد و مورد لطف ویژه قرار می دهد. «فَاِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

### چند نکته

کلیات متن فوق، به دشمن بودن بعضی از همسران و فرزندان اشاره داشت، و این که در مقابل خطای آنان، باید بخشش داشته باشیم و سرزنش نکنیم و دشمنی شان را فراموش کنیم. در عین حال، باید به چند نکته ضروری، توجه داشته باشیم:

۱. باید بررسی کنیم و ببینیم که آیا زن و فرزند ما، دشمنان ما هستند یا خیر؟ اگر به این مسأله توجه نکنیم، از لحاظ مادی و دنیوی و ایمانی و اخروی، متضرر خواهیم شد؛ چرا که دشمنی آنان با شمشیر نیست که واضح باشد. چه بسا خود آنان نیز متوجه دشمنی شان با ما نباشند.

۲. اگر به این نتیجه رسیدیم که آنان دشمنان ما نیستند، انس و محبت بیشتری بین ما حاکم می شود.

۳. همسران و فرزندان که به دشمنی با ما برخاسته اند، اگر با بخشش و گذشت اصلاح نشدند، در گام آخر باید همسر را طلاق داد و فرزند را تنبیه نمود. این در صورتی است که ما متوجه دشمنی شان شده باشیم و به آنان فرصت اصلاح داده باشیم و نتیجه ای نگرفته باشیم.

اشاره

\* قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَمَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، منتظر باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند. خداوند گروه نافرمان بردار را هدایت نمی کند. (۱)

\* زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمِآبِ قُلْ أَوْنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ محبت امور مادی - از زنان و فرزندان و اموال هنگفت طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت - در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (ولی) این ها سرمایه زندگی پست (مادی) است. سرانجام نیک، نزد خداوند است. بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه های مادی) بهتر باشد؟» برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغ هایی است که نهرا از پای درختانش می گذرد. در آن جاودان خواهند بود و همسرانی پاکیزه خواهند داشت و خشنودی خداوند (نصیب آنها خواهد شد). خداوند نسبت به بندگان، بیناست. (۲)

ص: ۱۳۳

۱- . سوره توبه، آیه ۲۴

۲- . سوره آل عمران، آیه ۱۴-۱۵

این آیه و دیگر آیات مشابه، هیچ گاه علاقه متعادل نسبت به زن و فرزند و اموال و ثروت را نکوهش نمی کنند؛ زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون اسباب مادی، ممکن نیست. به علاوه، قانون شریعت هرگز نمی تواند بر ضد قانون خلقت و آفرینش باشد. آنچه مورد نکوهش است، عشق و علاقه افراطی و پرستش این موضوعات است. محبت به همسر و فرزند و دوستان و دیگر محبت های دنیوی، اگر در عرض محبت خدا باشد و مانع از انجام دستورهای الهی گردد، مایه سقوط انسان می شود. انتخاب های ما در زندگی، هنگام تزاخم بین «جهاد در جان و مال» و «حفظ جان و مال»، می تواند بیانگر شدت علاقه ما به دنیا باشد. از این رو برای محک خود، باید به انتخاب های خود در زندگی دقت کرد.

پس اصل این محبت ها و دوست داشتن ها، از نعمت های بزرگ الهی است و برکت ها و سعادت های مهم و متعددی را برای انسان و جامعه بشری به ارمغان می آورد؛ اما اگر از حد مطلوب و متعادل تجاوز کند، آثار سوء و زیان باری به همراه خواهد داشت.

### زینت دهنده کیست؟

جمله «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» که با فعل مجهول ذکر شده است، می گوید: «علاقه به زن و فرزند و اموال و ثروت، در نظر مردم زینت داده شده است.» حال این سوال پیش می آید که زینت دهنده، چه کسی است؟

جواب: بعضی از مفسران معتقدند که این هوس های شیطانی است که آنها را در نظر مردم زینت می دهد. این مفسران برای اثبات حرف خود، به آیه «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»<sup>(۱)</sup> استدلال کرده اند که می فرماید: «شیطان اعمال آنها را در نظرشان جلوه داده

ص: ۱۳۴

است.» اما به نظر می‌رسد که این استدلال، صحیح نباشد؛ زیرا آیه مورد بحث، درباره اعمال سخن نمی‌گوید، بلکه درباره اموال و زنان و فرزندان سخن می‌گوید.

به نظر می‌رسد تفسیر صحیح آیه این باشد که زینت دهنده، خود خداوند است و از طریق دستگاه آفرینش و نهاد و خلقت آدمی، چنین کاری را انجام می‌دهد. خداوند، عشق به فرزند و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد؛ همان طور که قرآن می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ ما آنچه را که در روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدام یک عمل شان بهتر است.» (۱)

یعنی خداوند با این کار می‌خواهد انسان‌ها را آزمایش کند تا معلوم شود چه کسی از این عشق و علاقه، تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره می‌گیرد، نه در مسیر فساد و ویران‌گری.

### خواسته زن یا خواست خدا؟

گاه برخی زنان به همسران خود ایراد می‌گیرند که چرا در بسیج یا کانون فرهنگی و امثال آن فعالیت می‌کنند و وقت خود را بیرون از خانه می‌گذرانند.

باید به این بانوان گفت: شما یکی از صد وظیفه شوهرتان هستید. قرار نیست چون شما خوشستان نمی‌آید، شوهرتان وظایف الهی اش را کنار بگذارد. بر عهده مردها، ده‌ها وظیفه - مثل جهاد، جمعه، جماعت و نفقه - قرار دارد که یکی از آنها ادای حقوق زنان است.

متأسفانه بیشتر مردها همین که زن می‌گیرند، کارهای تبلیغی و فرهنگی و هیئتی را کنار می‌گذارند. و این، دو دلیل دارد: یا این که خود مرد، مصداق آیه شریفه است و زنش را بیش از جهاد و تبلیغ دین دوست دارد و او را بر کارهای فرهنگی دوران مجردی اش ترجیح می‌دهد؛ یا این که زن مانع می‌شود و با اصرار و بداخلاقی، شوهر را مجبور به

ص: ۱۳۵

ترک کارهای فرهنگی می کند. در هر دو صورت، مرد مقصر است؛ چون اگر خواسته های زن، با خواست خدا و حجت خدا و تبلیغ دین منافات داشته باشد، مرد نباید تسلیم خواسته های زن شود.

### عبرت تاریخی

روز جمعه (نوزدهم جمادی الاول سال سی و شش هجری) بعد از آن که طلحه و عایشه، نصیحت امام علی علیه السلام را گوش نکردند و زبیر را هم وادار به جنگ نمودند، صبح قبل از شروع نبرد، علی علیه السلام با سر برهنه و عاری از سلاح جنگ، در حالی که پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله را به تن داشت و ردای رسول خدا را به دوش انداخته بود، بر استر پیغمبر سوار شد و جلوی سپاه دشمن قرار گرفت و فرمود: «بگویید زبیر پیش من بیاید.» زبیر به محض شنیدن، شرفیاب شد و به قدری نزدیک شدند که گردن مرکب های شان در هم پیچید. وقتی عایشه باخبر شد، ناله کرد که خواهرم اسماء بی شوهر ماند. وقتی گفتند که علی با سر برهنه و بدون سلاح آمده است، عایشه آسوده خاطر شد.

علی و زبیر یکدیگر را در آغوش گرفتند و معانقه کردند. حضرت فرمود: «وای بر تو زبیر! برای چه آمده ای؟» گفت: «برای خون خواهی عثمان.» امام فرمود: «خدا بکشد آن کس از ما را که به خون عثمان نزدیک تر است. اگر در سخت صادق هستی، باید خود را دست بسته به وراثت عثمان بسپاری تا قصاصت کنند. آیا به خاطر داری آن روز را که رسول خدا از خانه بنی عمرو بن عوف باز می گشت و دست تو را در دست داشت؟ وقتی به من رسید، سلام کرد و خندید. من هم جواب دادم و خندیدم. پیامبر چیزی فرمود. تو گفتی: "یا رسول الله، علی دست از تکبر بر نمی دارد." فرمود: "ساکت باش. به زودی با علی می جنگی، در حالی که تو ظالم هستی." آیا به یاد داری روزی را که پیغمبر سوار الاغ بود و از بن بیاضه می آمد؟ به تو فرمود: "آیا علی را دوست داری؟" تو

گفتی: "چگونه دوست نداشته باشم؟ علی برادر و پسر دایی من است." فرمود: "به زودی علیه او جنگ برپا می کنی، در حالی که تو ظالم هستی."

زبیر گفت: «یا ابوالحسن! چیزی به یادم آوردی که روزگار از یادم برده بود. اگر این حدیث را به یاد داشتم، هرگز برای جنگ بیرون نمی آمدم.» حضرت فرمود: «حالا برگرد.» گفت: «چگونه برگردم؟ جنگ شروع شده است. این عاری است که شسته نخواهد شد.» امام فرمود: «با عار برگرد، پیش از آن که عار و نار (آتش) را با هم جمع کنی.»

زبیر برگشت و پشیمانی خود را به عایشه و پسرش عبدالله ابراز نمود. گفت: «علی چیزی را به یادم آورد که روزگار از یادم برده بود.» هر چه عایشه اصرار کرد، سودی نبخشید. پسرش عبدالله گفت: «پدر! کجا ما را می گذاری و می گذاری؟ از شمشیر علی ترسیدی و پشت به جنگ کردی؟ زنان عرب، عذر تو را قبول نخواهند کرد. فردا می گویند: یکه تاز عرب، از هول جنگ و ترس شمشیر علی، زهره ترکاند.» زبیر از سخن پسرش خشمگین شد. گفت: «من پسری پلیدتر از تو ندیده ام. مرا به جنگ علی تحریک نکن و به خاطر ترس، سرزنش منما. من سوگند یاد کرده ام که با ابوالحسن جنگ نکنم.» عبدالله گفت: «کفاره سوگندت را بده.» زبیر، غلام خود را آزاد کرد و سپس به جناح راست سپاه علی علیه السلام حمله کرد. (۱)

این داستان، بسیار تکان دهنده است. کسی که از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، تحت تاثیر وسوسه های پسرش قرار گرفت و در برابر وصی پیامبر ایستاد و با او وارد جنگ شد؛ به گونه ای که حتی نصیحت علی علیه السلام و یادآوری سخن پیامبر، در قلب او اثر نکرد؛ با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش توصیه می کرد:

ص: ۱۳۷

«مبادا مهر و محبت و علاقه به زن و فرزند، شما را وادارد که به محیط گناه قدم بگذارید و خود را به خاطر آنان، به فعل حرام بیندازید.»<sup>(۱)</sup>

## حرمت نهادن به زندگی فرزندان

### اشاره

\* وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ؛ فرزندان خود را به خاطر فقر و تنگدستی نکشید. روزی شما و آنها به دست ماست و همه را ما روزی می دهیم.<sup>(۲)</sup>

\* وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً؛ فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی به قتل نرسانید. آنها و شما را ما روزی می دهیم. قتل آنها گناهی بزرگ است.<sup>(۳)</sup>

\* وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ؛ در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟ و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود؛ و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود؛ و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد؛ و در آن هنگام که بهشت (به پرهیزکاران) نزدیک شود؛ (در آن هنگام) هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده است.<sup>(۴)</sup>

### توضیح آیات

منظور از کشتن فرزندان به خاطر فقر و تنگ دستی، این نیست که فرزندان متولد شده را به قتل برسانند؛ بلکه ممکن است سقط جنین را هم شامل شود. اگر ریزبینانه نگاه کنیم، احتمال دارد این آیات، اشاره به آن دسته از زوج هایی باشد که به دلیل مشکلات

ص: ۱۳۸

۱- . کلام نور، ج ۱، ص ۱۴۰

۲- . سوره انعام، آیه ۱۵۱

۳- . سوره اسراء، آیه ۳۱

۴- . سوره تکویر، آیه ۸ - ۱۴

مالی، از بسته شدن نطفه جلوگیری می کنند؛ همچنین کسانی که با بستن لوله هایشان، امکان فرزند دار شدن را برای همیشه از خود سلب می کنند. اگر چنین باشد، شاید نسبت به قتل های ذکر شده، درجات پایین تری داشته باشد.

خداوند قادر، روزی دهنده است و هر آنچه بخواهد، همان می شود و اگر فرزندی عطا فرماید، روزی اش را از پس و پیش می فرستد. و اگر صلاح بداند، تمام اندیشه ها و نقشه ها را برای بچه دار شدن یا نشدن، بر هم می زند.

همین چند سال پیش، خانواده ای که فرزندی داشتند و به خاطر اوضاع مالی، دیگر نمی خواستند بچه دار شوند، برای خانم، دستگاه «آی یو دی» گذاشتند که طبق نظر پزشک، تا پنج سال جلوی بچه دار شدن آنها را می گرفت؛ اما خدا بچه ای در رحم زن قرار داد. آنها ناراحت شدند؛ اما کودک خانواده، خوشحال بود که صاحب خواهر یا برادر می شود. از بد روزگار، بچه سقط شد. کودک دچار افسردگی گردید. دکترها برای بهبودی کودک، توصیه کردند که آنها حتما بچه دار شوند؛ اما خدا مقدر فرمود که بچه دار نشوند. هر چه دوا و درمان کردند، افاقه نکرد. آنها به اشتباه خود - در جلوگیری از بادر شدن در بار اول، و ناراحتی و نارضایتی در بارداری ناخواسته - پی بردند و توبه کردند. درهای رحمت الهی بر روی آنها گشوده شد و خداوند، فرزندی به آنان عنایت فرمود. فرزند اول نیز بهبود یافت.

### مشورت در امور خانواده

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَّمَّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. (این حکم) برای کسی



است که بخواهد دوران شیردهی را تکمیل کند. خوراک و پوشاک آنان به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نیست. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند؛ و هیچ پدری نباید به خاطر فرزندش (ضرر کند). مانند همین (احکام) بر عهده وارث است. اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر، کودک را (زودتر) از شیر بگیرند، گناهی بر آنها نیست. اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست؛ در صورتی که مزد او را به طور شایسته بپردازید. از خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۱)

## توضیح آیه

ما فرزند را هدیه ای از سوی پروردگار می دانیم؛ اما در این آیه، فرزند به عنوان یک امانت معرفی شده است. چون در هدیه، اختیار با هدیه گیرنده است؛ اما در مورد فرزند، خداوند واجب کرده است که مادر به او شیر بدهد و پدر، نیازهای مادر و کودک را مرتفع سازد.

دوره شیردهی باید دو سال باشد، اما اگر پدر و مادر با رضایت و مشورت یکدیگر، بخواهند کودک را زودتر از شیر بگیرند، اشکالی ندارد. یعنی مادر وظیفه دارد در مورد کامل نکردن دوره شیردهی، با پدر مشورت کند. این به معنای آن نیست که مرد هم باید در امور زندگی، با زن مشورت کند، بلکه اهمیت مشورت زن با شوهر را می رساند. در غیر این صورت، قرآن در مورد وظایف مرد، مشورت با زن را هم گوشزد می کرد.

البته مشورت به معنای اطاعت نیست. یعنی اگر مرد با زن مشورت کرد، لازم نیست حتما همانی را انجام دهد که زن می گوید؛ بلکه تصمیم نهایی با خود اوست. خداوند به پیامبر می فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ در کارها، با مردم مشورت

ص: ۱۴۰

کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.»(۱)

یعنی بعد از مشورت، خودت تصمیم بگیر و با توکل بر خدا، کار را انجام بده.

## نکات

۱. در این آیه، امر به مشورت شده ایم، حتی در مورد شیر دادن به کودک. این امر، اهمیت مشورت را می‌رساند.

۲. در این آیه، چون موضوع به طور خاص، مربوط به شیردهی است، امر به مشورت با همسر شده است.

۳. مشورت به معنای اطاعت نیست. زن‌ها دوست دارند دیده شوند؛ نظرشان را بگویند و حرف‌شان شنیده شود. اما اگر نظرشان اجرا نشود، ناراحت نمی‌شوند؛ بلکه ممکن است خوش‌شان هم بیاید و با خود بگویند: عجب شوهر با اقتداری دارم.

۴. در برخی موارد، از مشورت با زن، نهی شده است.

## دختر یا پسر؟

### اشاره

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ \* أَوْ يَزُوجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاءً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛ مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر چه را بخواهد می‌آفریند. به هر کس اراده کند، دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد، پسر عطا می‌کند؛ یا (اگر بخواهد) هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد. و هر کس را بخواهد، عقیم می‌گذارد؛ زیرا او دانا و توانا است.(۲)

ص: ۱۴۱

۱- آل عمران، آیه ۱۵۹

۲- سوره شوری، آیه ۴۹ - ۵۰

پیش از بعثت رسول گرامی اسلام، مهر و عطوفت پدران به خاموشی گراییده بود و داشتن دختر، مایه ننگ به شمار می رفت. وقتی دختری زاده می شد، رخسار مشرکان از شدت خشم و ناراحتی، سیاه می گردید. دختران در کمال قساوت و بی رحمی، زنده به گور می شدند.

نقل است که شخصی نزد پیامبر رفت و عرضه داشت: «من اسلام آورده ام؛ آن هم اسلام راستین. اگر گناه بزرگی مرتکب شده باشم، توبه من پذیرفته می شود؟» پیامبر فرمود: «خداوند، توّاب و رحیم است.» عرض کرد: «گناه من بسیار بزرگ است.» فرمود: «وای بر تو! هر قدر هم که گناه تو بزرگ باشد، عفو و بخشش خداوند بزرگ تر است.» عرضه داشت: «من در جاهلیت، به سفری دور و دراز رفتم. همسرم باردار بود. پس از چهار سال برگشتم. دخترکی را در خانه دیدم. پرسیدم: "این دختر کیست؟" همسرم گفت: "دختر یکی از همسایگان است." مدتی گذشت و او نرفت. فهمیدم دختر خودمان است. مادرش از من پنهان می کرد که مبادا او را بکشم. آن شب با کمال ناراحتی خوابیدم. نزدیک صبح، از بستر برخاستم و کنار دختر رفتم. او را بیدار کردم و به نخلستان بردم. شروع به کندن حفره ای کردم. او به من کمک می کرد که خاک ها را بیرون بریزم. هنگامی که حفره آماده شد، زیر بغلش را گرفتم و در وسط حفره انداختم. دست چپم را روی کتفش گذاشتم تا بیرون نیاید. با دست راست، بر رویش خاک می ریختم. او دست و پا می زد و مظلومانه فریاد می کشید: "پدر جان! با من چه می کنی؟" مقداری خاک روی صورتم پاشید. او دستش را دراز کرد و خاک را از صورتم پاک کرد؛ ولی من به خاک ریختن ادامه دادم تا آخرین ناله هایش در زیر خاک محو شد.» پیامبر در حالی که

اشک از چشمانش سرازیر بود، فرمود: «اگر رحمت خدا بر غضبش پیشی نگرفته بود، لازم بود فوراً از تو انتقام بگیرد.» (۱)

اسلام در چنین شرایطی ظهور کرد و به بالاترین شکل ممکن، برای دختران احترام قائل شد و با تعالیم عالی، به دختران شخصیت داد.

### جاهلیت مدرن

متأسفانه در میان برخی خانواده‌ها که - گاه نسبتاً مدرن و امروزی هم هستند یا ادای امروزی‌ها را در می‌آورند و - می‌گویند برای ما دختر و پسر فرقی ندارد و مهم این است که بچه سالم باشد، به محض این که نتیجهٔ سونوگرافی، از وجود فرزند پسر خبر می‌دهد، گل از گل شان شکفته می‌شود و در دل، احساس شعف می‌کنند؛ اما اگر بشنوند که فرزندشان دختر است، سعی می‌کنند ناراحتی خود را بروز ندهند و به این جمله بسنده کنند که «دختر چه عیبی دارد؟»

آیا این تفکر، همان تفکر دوران جاهلیت نیست که این گونه در زمان ما بروز کرده است؛ آن هم در میان خانواده‌هایی که ادعای علم و فرهنگ شان، گوش فلک را کر کرده است! چرا در دورانی که باید تمام فکر و رفتار انسان بر مبنای علم باشد، صدر تمام سایت‌های خانواده و اهم پرسش‌های خانوادگی، در مورد نحوهٔ تعیین فرزند است؟ چرا به دختران، با نگاه تحقیرآمیز نگاه می‌شود و پسران، موجودات بی‌وفا خطاب می‌شوند؟

### فرزند صالح

ارزش آدمی را جنسیت او تعیین نمی‌کند. اگر چه دختر و پسر، برکات وجودی خاص خود را دارند، اما مهم، وجود فرزند صالح است. فرزند ناصالح، خواری در چشم والدین است و برای آنها، ناکامی دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد؛ اما فرزند صالح، موجب سربلندی والدین در دنیا، و آموزش آنها در آخرت می‌شود.

ص: ۱۴۳

عیسی بن مریم علیه السلام از کنار قبری می گذشت. دید صاحب قبر را عذاب می کنند. سال بعد از که از کنار همان قبر می گذشت، دید عذابی در کار نیست. دست به دعا برداشت و علت را جویا شد. خداوند به او وحی فرمود: «ای روح الله! او پسری نیکوکار دارد که راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد. من به سبب آنچه پسرش انجام داد، او را آمرزیدم.»<sup>(۱)</sup>

در حدیث آمده است که پنج دعا، از پروردگار مخفی نمی ماند و مستجاب می شود:

۱. دعای امام و رهبر عادل؛

۲. دعای مظلوم که خداوند به او می گوید: حتما انتقامت را خواهم گرفت، هر چند مدتی بگذرد؛

۳. دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش؛

۴. دعای پدر و مادر صالح برای فرزندشان؛

۵. دعای غیابی مؤمن برای برادر مؤمنش که خداوند به او می فرماید: به تو نیز همانند این خواسته ها را خواهم داد.<sup>(۲)</sup>

یکی از دعاهایی که اجابت می شود، دعای فرزند صالح در حق پدر و مادر است و فرقی نمی کند که این فرزند، پسر باشد یا دختر.

### احادیث پیامبر درباره فرزند دختر

۱. نِعَمَ الْوَالِدِ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤَمِّنَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِحَاتٌ؛ دختران، چه خوب فرزندان هستند: با لطافت، آماده به خدمت، یار و غمخوار، با برکت، و اهل پاکیزگی.<sup>(۳)</sup>

مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَأَدَّبَهَا وَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا؛ فَأَوْسَعَ عَلَيْهَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي أُسْبِغَ عَلَيْهَا، كَانَتْ لَهُ مَنَعَةٌ وَسِتْرًا مِنَ النَّارِ؛ هر کس دختری داشته باشد و خوب تربیتش

ص: ۱۴۴

۱- . امالی صدوق، ص ۵۱۲

۲- . عده الداعی، ص ۱۳۱

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۵

کند و او را به خوبی دانش بیاموزد و از نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده، به وفور بهره مندش سازد، آن دختر برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهد بود. (۱)

۳. مَنْ وُلِدَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَلَمْ يُؤْذِهَا وَ لَمْ يُهِنْهَا وَ لَمْ يُؤْثِرْ وُلْدَهُ عَلَيْهَا - يَعْنِي الذُّكُورَ - أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ؛ هر کس برایش دختری زاده شود و او را اذیت نکند و حقیرش نشمارد و پسران را بر او ترجیح ندهد، خدا به واسطه آن دختر، او را وارد بهشت می سازد. (۲)

۴. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرَأْفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ، وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةً، إِلَّا فَرَّحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند نسبت به زنان، مهربان تر از مردان است. هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را خوشحال سازد، مگر این که خداوند متعال در روز قیامت، او را شادمان گرداند. (۳)

۵. مِمَّا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلَّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَتَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا يَنْقَطِعُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَكْتُبُونَ لِأَبَائِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَيِّئَةٍ؛ هیچ خانه ای نیست که در آن دخترانی باشند مگر آن که هر روز، دوازده برکت و رحمت از آسمان بر آن خانه نازل می شود و دائم مورد زیارت ملائکه قرار می گیرد و در شبانه روز، ثواب یک سال عبادت برای پدر نوشته می شود. (۴)

### برکات وجودی دختر

روایات بسیاری در باره برکات وجودی دختر وجود دارد که به مواردی اشاره می شود:

مردی به خاطر دختردار شدن، ناراحت و غضبناک بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خداوند متعال از تو بپرسد: من برایت انتخاب کنم یا خودت انتخاب می کنی، چه جوابی می دهی؟» گفت: «می گویم پروردگارا! تو انتخاب کن.» فرمود:

ص: ۱۴۵

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۷

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۴۴۲

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۴۴۲

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶

\* «الآن هم خداوند برایت دختر انتخاب کرده است. پس چرا ناراحت هستی؟» سپس فرمود: «قرآن کریم دربارهٔ پسر بیچه ای که حضرت خضر به امر پروردگار کشت، می فرماید: فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا؛ اراده کردیم که برای پدر و مادرش، فرزندی پاک و مهربان تر نصیب گردد. (۱) خداوند متعال به جای آن پسر، دختری به آنان داد که از نسل او، هفتاد پیامبر به دنیا آمد.» (۲)

\* امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَالْبُنُونَ نِعَمٌ فَالْحَسَنَاتُ تُثَابُ عَلَيْهِنَّ وَالنِّعَمَةُ تُسْأَلُ عَنْهَا؛ دختران حسنه اند و پسران نعمت اند. در برابر حسنات، پاداش داده می شود و نعمت، مورد بازخواست قرار می گیرد.» (۳)

\* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من کن له ثلاث بنات فصبر علی لأوائهن و ضرائهن و سرائهن کن له حجابا یوم القیامه؛ هر کس سه دختر داشته باشد و نگره داری و غم و شادی آنان را متحمل شود، در روز قیامت، او را از عذاب محافظت می کنند.» (۴)

\* زن یحیی بن زکریا حامله بود. یحیی در نامه ای از ابوالحسن علیه السلام خواست دعا کند تا خداوند به او پسری عطا فرماید. حضرت در جوابش نوشت: «چه بسا دختری، بهتر از پسر باشد.» پس از مدتی، همسرش دختر زایید. (۵)

در زمان خلیفهٔ دوم، مردی شکایت نزد خلیفه برد که فلانی چهارصد درهم به من مقروض است و باید بدهد. مرد مقروض گفت: «اکنون هیچ چیز ندارم؛ اما زخم حامله است و ان شاءالله دختری می زاید و برکتی به من می رسد و قرض تو را می پردازم. حضرت رسول فرمود: خداوند به هر کس دختری بدهد، به دین و مالش برکت عطا می کند.» خلیفه با شنیدن این سخن، به مرد گفت: «من قرض تو را

ص: ۱۴۶

۱- .سوره کهف، آیه ۸۱

۲- .عده الداعی، ص ۹۰

۳- .تحف العقول، ص ۳۸۲

۴- .خصال، ج ۱، ص ۱۷۴

۵- .کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۵

\* می دهم. سپس چهارصد درهم به طلبکار داد و گفت: «طلب خود را بردار.» طلبکار گفت: «من هم این خیر را از حضرت رسول شنیده بودم؛ اما از یادم رفته بود. حال که او این حدیث را به یادم آورد، طلبم را به او بخشیدم و حلالش کردم.»

### دعا برای پسر دار شدن

اگر واقعا از نظر اسلام، دختر و پسر با هم فرقی ندارند، پس چرا برای پسر شدن فرزند، دعاها و روایاتی از ائمه علیهم السلام نقل گردیده، اما برای دختر شدن جنین، هیچ روایت و توصیه ای از امامان معصوم علیهم السلام ذکر نشده است؟

\* جواب:

۱. زیاد بودن روایات در این زمینه، دلالت بر اهمیت پسر بودن فرزند ندارد؛ بلکه به خاطر زیاد بودن سوالاتی است که در این زمینه، از اهل بیت علیهم السلام می شد. به جای این مطلب، باید به کثرت روایاتی توجه داشت که ائمه علیهم السلام در فضیلت و برکت داشتن دختر بیان فرموده اند.

۲. مستحب است که انسان در صورت نداشتن دختر، دست نیاز به سوی خدا بردارد و برای دختردار شدن، به درگاه حق دعا کند و ناله سر دهد؛ همچنان که ابراهیم خلیل علیه السلام، با داشتن فرزندان چون اسحاق و اسماعیل، از درگاه حضرت حق درخواست کرد که دختردار شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُؤْزِقَهُ إِبْنَةً تَبْكِيهِ وَ تَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ ابراهیم از خدا درخواست دختری کرد تا پس از مرگ، برایش گریه کند و ناله سر دهد.»<sup>(۱)</sup>

هدفی که در این روایت بیان شده، چندان مهم نیست. مهم، اصل مطلب است که پیامبری اولوالعزم، از داشتن دختر محروم بود و برای رسیدن به این نعمت، دعا کرد.

ص: ۱۴۷



۳. نباید نگاه جاهلانه، باعث بدبینی به دستوره‌های نورانی اسلام شود؛ بلکه باید فرهنگ ما، با نگرش صحیح به جملات و دستوره‌های نورانی خاندان وحی شکل گیرد. وقتی روایات زیادی در فضیلت فرزند دختر وارد شده است؛ وقتی درباره دختردار شدن پیامبر صلی الله علیه و آله، سوره کوثر نازل می شود و به شکرانه این نعمت، دستور خواندن نماز و ذبح قربانی به ایشان ابلاغ می گردد؛ وقتی در روایات اسلامی، دختر رحمتی الهی به حساب می آید، مگر می شود کسی موحد باشد و خود را تابع خاندان وحی بداند و دلش دختر نخواهد؟

### جایگاه دختر پیامبر

پس از این که پسران پیامبر از دنیا رفتند، کسانی همچون عاص بن وائل سهمی و ابوجهل و ابولهب که دشمنی سرسختی با پیامبر داشتند، حضرت را ابتر - یعنی مقطوع النسل - صدا می کردند. خداوند متعال با کمال مهربانی و ملاحظت، پیامبرش را دلگرم نمود و در سوره مبارکه کوثر، مژده ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها را داد و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَيِّرْ لِرَبِّكَ وَانْحَرِ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. بدان که دشمن تو ابتر و مقطوع النسل است.»

آری؛ خداوند به بهترین خلق خود، یعنی وجود نازنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دختر عطا کرد؛ دختری به نام فاطمه که به معنای کنده شدن، جدا شدن، و جدا از هر گونه بدی و زشتی است. حضرت فاطمه سلام الله علیها، احترام بسیار عظیمی نزد پیامبر داشت؛ احترامی که فراتر از احترام پدر نسبت به دختر بود. پیامبر با آن همه شأن و عظمت، دست دخترش را می بوسید و به گفته عایشه، به احترامش از جا برمی خواست و بوسه بر پیشانی اش می زد. به هنگام آمدن فاطمه، به استقبالش می رفت و هنگام رفتنش، او را مشایعت می کرد. در وصف فاطمه، کلمات بلند و عجیبی به کار می برد و می فرمود:

\* «فاطمه، ریحانه و شاخه گل است.» (۱)

\* «فاطمه، پاره تن من است.» (۲)

\* «فاطمه، عزیزترین مردم در نزد من است.» (۳)

\* «هر کس فاطمه را خشنود کند، مرا خشنود کرده است؛ و هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده است.» با این توضیح که خشنودی و غضب من، همانند خشنودی و غضب خداوند است. (۴)

پیامبر در پاسخ به سوال علی و فاطمه که کدام یک محبوب تر و عزیزترند، فرمود: «فَاطِمَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا؛ در نزد من، فاطمه از تو محبوب تر است و تو از فاطمه عزیزتر هستی.» (۵)

### حقوق دختران

قرآن کریم می فرماید: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا؛ حَقُّ خَوِشَاوَنَدَانِ رَا بِيرْدَا، وَ (همچنین حَقُّ) مُسْتَمِنِدِ وَ وَاْمَانِدِه دِر رَاه رَا. وَ هِرْكَزِ اسْرَافِ وَ تَبْذِيرِ مَكْن.» (۶)

در شان نزول این آیه گفته اند: پس از این که جبرئیل آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد، حضرت تامل نمود که ذی القربی کیست و حقون آنها چیست؟ جبرئیل دوباره شرفیاب شد و عرض کرد که خداوند می فرماید: «ادْفَعِ فِدْكَ اِلَى فَاطِمَه؛ فِدْكَ رَا بَه فَاطِمَه وَ اِگْذَارِ كُن.» پیامبر، فاطمه را خواست و فرمود: «خداوند مرا امر فرموده است که فدک را به تو واگذار کنم. فدک مخصوص تو است و به مسلمانان تعلق ندارد؛ چون به

ص: ۱۴۹

۱- . امالی صدوق، ص ۱۲۵

۲- . امالی صدوق، ص ۱۰۴

۳- . بشاره المصطفی، ص ۷۰

۴- . معانی الاخبار، ص ۳۰۳

۵- . اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۵

۶- . سوره اسراء، آیه ۲۶

واسطه جنگ و غنیمت به دست نیامده است.» سپس فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید. (۱)

در این آیه، کلمه ذی القربی آمده که به معنای خویشاوند است. جالب این که از میان همه خویشاوند، دستوری در باره دختر و حقوق او نازل شد. از این رو باید بدانیم که حق دختر بر خانواده چیست.

از نظر اسلام، زن عامل مودت و رحمت و آرامش است. در تنگناهای زندگی، مرد را پناه می دهد و اضطراب او را کم می کند و حتی در مواردی، از بین می برد. از این رو نقش سازنده ای در جامعه دارد و انسان ها، هستی و کمال و رشد خود را مدیون زنان هستند. دختران امروز، همان زنان فردا هستند که قرار است آرامش را به مردان هدیه کنند.

### حق دختر بر پدر

#### اشاره

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حق دختر بر پدر آن است که به مادرش (یعنی همسر خودش) احترام بگذارد و به دختر، حرف زشت نگوید و برای او نام نیکو انتخاب کند.» (۲)

طبق این حدیث، دختر سه حق بر پدر دارد:

#### ۱. درست صحبت کردن با مادر دختر

یادگیری فرزندان، بستگی به عملکرد ما دارد، نه صحبت های ما. هر طور که ما با یکدیگر برخورد کنیم، آنها یاد می گیرند؛ نه این که از صحبت های ما بیاموزند. به همین دلیل، نخستین حق دختر بر پدر، نوع صحبت کردن و برخورد پدر با مادر است؛ چرا که او این عمل را می بیند و یاد می گیرد.

ص: ۱۵۰

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۷۲۵

۲- . مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۸۵

## ۲. حرف زشت نزدن به دختر

انسان باید به فرزندان خود بی احترامی نکند و در کمال ادب و احترام، با آنها صحبت کند. این کار باعث می شود که آنها درست تربیت شوند و از لحاظ محبتی، کمبود نداشته باشند.

## ۳. انتخاب نام مناسب

طبق روایات، یکی از حقوقی که بر عهده پدر گذاشته شده، انتخاب نام مناسب برای فرزند است. نام، آن چیزی است که مردم با آن همدیگر را صدا می زنند. باید سعی شود نام فرزند، کاملاً با مسمی و مناسب مذهب و ملیت باشد.

در آیات قرآن نیز حقوقی بر عهده والدین قرار داده شده است:

## ۴. حفظ جان فرزند

حفظ جان فرزند، بر عهده پدر است. قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا؛ از بیم تنگدستی، فرزندان خود را نکشید. ما میم که به آنها و شما روزی می بخشیم. کشتن آنها خطایی بزرگ است.» (۱)

## ۵. آموزش رفتارها و روحیات صحیح اخلاقی

از جمله حقوق فرزندان این است که والدین، رفتار صحیح در زندگی را به آنان یاد دهند. آیاتی از سوره لقمان، به این موضوع اشاره دارد: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ \* وَلَا تُصَيِّرْ كَفْرًا لِنَاسٍ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ \* وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ ای پسرک من! نماز را برپا دار و (دیگران را) به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده، شکبیا باش. این (حاکمی) از

ص: ۱۵۱

عزم (و اراده تو در) امور است. از مردم روی نگردان و در زمین، خرامان راه برو که خداوند، خودپسند لاف زن را دوست ندارد. در راه رفتن، میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه‌ها، بانگ خران است.» (۱)

### ۶. پرهیز از افراط در محبت

در اسلام، افراط و تفریط مذموم است. انسان باید در همه چیز میانه رو باشد. اگر محبت نباشد، فرزند عقده ای بار می آید، و اگر زیاد از حد باشد، باعث لوس شدن فرزند می شود. قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالَكُمُ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و فرزندان تان، شما را از یاد خدا غافل نگرداند. هر کس چنین کند، خود زیانکار خواهد بود.» (۲)

### ۷. توجه به آینده فرزندان در مراقبت از آن ها

انسان باید طوری برای زندگی برنامه ریزی کند که به آینده خود و فرزندان نیز توجه داشته باشد: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ؛ هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را ایمن گردان و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور بدار.» (۳)

### سخن پایانی

در آینده، دختران من و شما، همسران و مادران جامعه می شوند. اگر درست تربیت شوند، می توانند زندگی سرشار از آرامش را به همسران و کودکان خود هدیه کنند و جامعه ای ایدآل بسازند. شاید به همین دلیل، شأن نزول آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، درباره

ص: ۱۵۲

۱- . سوره لقمان، آیه ۱۷ - ۱۹

۲- . سوره منافقون، آیه ۹

۳- . سوره ابراهیم، آیه ۳۵

دختر است. دختر را می توان زیباترین شعر خلقت و شاهکار آفرینش دانست. لطافت، معصومیت، زیبایی و دل آسمانی دختر، نشانه عظمت آفرینش خداست.

به پدرانی که فرزند دختر دوست ندارند، باید گفت: چرا با همسرت - که روزی خداوند او را به عنوان یک دختر، به والدینش عطا فرمود - ازدواج کردی؟ اگر دختر بد است، پس زن امروز نیز که همان دختر دیروز است، باید بد باشد. آیا این گونه نیست؟

## رضایت خدا در گروه رضایت والدین

### اشاره

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش با تحمل رنج، او را باردار شد و با تحمل رنج، او را به دنیا آورد. دوران بارداری و از شیر گرفتنش، سی ماه است. زمانی که به نیرومندی و کمال خود برسد و چهل ساله گردد، می گوید: «پروردگارا! به من توفیق ده تا شکر نعمتی که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی. فرزندان مرا صالح گردان. من به سوی تو بازگشتم (و توبه کردم). من از تسلیم شدگان هستم.» (۱)

### اسباب رضایت خداوند

رضایت و رضوان خداوند، شامل چند گروه می شود:

۱. کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند. چنین خانواده با ایمانی، فرزند با ایمان نیز تحویل جامعه می دهد.

ص: ۱۵۳

۲. کسانی که خانه و وطن خود را برای حفظ دین، رها کنند و هجرت نمایند؛ یعنی برای ثمر دادن زندگی، حاضر باشند خانه و زندگی خود را ترک کنند.

۳. کسانی که با مال و جان خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ یعنی مالی را که خدا به آنها داده، در راه خدا خرج کنند تا خدا به زندگی شان برکت بدهد.

۴. کسانی که پیوسته پیرو ولایت باشند و مبنای زندگی خود را بر اصل ولایت خدا و ولایت اهل بیت علیهم السلام قرار دهند.

۵. کسانی که رضایت خدا را در صدق و راستی - چه در گفتار و چه در عمل - جست و جو کنند.

۶. رعایت تقوا در همه کارها، مخصوصاً حق الناس نیز موجب رضایت و خشنودی خداوند می شود.

۷. در برخی آیات آمده است که خداوند از کفران نعمت ناخشنود می گردد و شکر نعمت های مادی و معنوی، رضایت خدا را جلب می کند.

اما مهمترین و بهترین کار برای جلب رضایت خداوند، جلب رضایت پدر و مادر است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «رِضَا اللَّهِ كُلُّهُ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِهِمَا؛ خشنودی خداوند، به طور کامل در گرو خشنودی والدین است و خشم خداوند، در خشم آنهاست.»<sup>(۱)</sup>

در قرآن نیز خداوند توصیه می کند که انسان ها به والدین خود احسان کنند و احترام بگذارند، بدون آن که شرط و شروطی مقرر فرماید. و تاکید می کند که مادران را به خاطر دوران بارداری و شیردهی و رنجی که تحمل کرده اند، احترام کنید. درست است که فقط مادر باردار می شود و شیر می دهد، اما بدون وجود پدر، این کار میسر نمی شود. اوست که در دوران بارداری و شیردهی، آسایش و امنیت مادر و فرزند را فراهم می کند.

ص: ۱۵۴

اگر او مستحق احترام نبود، خداوندی که دانای بر همه امور است، نعمت پدر شدن را از او می گرفت، یا در دستور احترام به والدین، شروطی را مقرر می فرمود.

پس این که برخی به خاطر فقر و نداری والدین، از احترام به آنها روی گردان می شوند و می گویند: «مگر والیدینم برایم چکار کرده اند»، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ثلاثة لا عذر لاحد فيها... بر الوالدین برین کانا أو فاجرین؛ در سه چیز، هیچ عذر و بهانه ای از کسی پذیرفته نمی شود... یکی از آنها، نیکی به پدر و مادر است، چه خوب باشند و چه بد.»<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أطع الوالدین و لو کانا کافرین؛ از والدین خود اطاعت کن، هر چند کافر باشند.»<sup>(۲)</sup>

## احترام به پدر و مادر

### اشاره

تعبیر «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» در چند جای قرآن، به کار رفته است.<sup>(۳)</sup>

در احادیث معصومین علیهم السلام نیز مطالب بی شماری در باره ثواب نیکی به والدین وجود دارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ؛ خشنودی پروردگار، در خشنودی پدر و مادر است و خشم پروردگار، در خشم پدر و مادر نهفته است.»<sup>(۴)</sup>

پس اطاعت از پدر و مادر و طلب خشنودی آنان واجب است و انسان باید در احترام و بزرگ داشت پدر و مادر، اهتمام ورزد؛ در خدمت به آنان کوتاهی نکند؛ در معاشرت و مصاحبت با آنها رفتاری نیکو داشته باشد؛ اگر به چیزی نیاز داشتند، پیش از اظهار، تقدیم شان کند؛ و نباید بدون اجازه آنها، مباح یا مستحبی را به جا آورد. با این که احادیث

ص: ۱۵۵

۱- . کافی، ج ۵، ص ۱۳۲

۲- . جامع الاخبار شعیری، ص ۸۴

۳- . سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء، آیه ۲۳.

۴- . نهج الفصاحه، ص ۵۰۳



بسیاری در ترغیب و تشویق مسلمانان جهت کسب علم وجود دارد، اما در عین حال، اگر فرزند بخواهد بدون اجازه پدر و مادرش، به شهر دیگر برود و کسب علم کند، سفرش حرام است و عملش جایز نیست.

### نکته

احترام به والدین، غیر از آن که دستوری الهی و واجبی شرعی است، چند نکته ظریف دارد که به یک معامله پرسود شبیه است:

۱. نیکی و احترام به والدین، مساوی است با عزیز شدن و مورد محبت قرار گرفتن از سوی والدین.

۲. نیکی و احترام به والدین، مساوی است با دعای خیر آنان در حق انسان.

۳. نیکی و احترام به والدین، مساوی است با مورد رحمت خداوند قرار گرفتن.

۴. نیکی و احترام به والدین، مساوی است با محبوبیت در نزد دیگران.

۵. نیکی و احترام به والدین، مساوی است با دریافت نیکی و احترام از سوی فرزندان خود در آینده.

۶. نیکی و احترام به والدین، مساوی است با معامله پرسودی که هزاران نعمت و برکت دنیوی و اخروی را نصیب انسان می کند.

### داستان قرآنی

در قرآن کریم، به ماجرای جوانی اشاره شده است که به خاطر احترام به والدین و به واسطه دعای آنان، به سود سرشاری دست یافت. این جوان بنی اسرائیلی، در زمان حضرت موسی علیه السلام زندگی می کرد و کارش فروش گندم بود.

یکی از روزها که در مغازه اش مشغول تجارت بود، فردی از او گندم فراوان خرید که برای تاجر جوان، سود بسیاری داشت. او برای تحویل گندم به مشتری، راهی انبار شد؛ اما دید در بسته است و پدرش پشت در، به خواب رفته است. جوان حاضر نشد پدرش

را بیدار کند. مشتری که عجله داشت، حاضر شد مبلغ بیشتری بدهد تا گندم ها را همان ساعت، تحویل بگیرد. اما اصرار او فایده ای نکرد و جوان گفت: «من هرگز او را بیدار نخواهم کرد؛ چون احترام پدر، ارزشمندتر از سود این معامله است.»

مشتری ناراحت شد و رفت. ساعتی بعد، پدر از خواب بیدار شد و ماجرا را فهمید. گفت: «اگر چه من راضی بودم که مرا بیدار کنی و این سود کلان را از دست ندهی، اما خوشحالم و خدا را شکر می کنم که چنین فرزند مؤدب و مهربانی به من عطا کرده است. در عوض سودی که از دست داده ای، گوساله ای را به تو می دهم و امیدوارم خدا از طریق این گوساله، سود فراوانی به تو عطا فرماید.»

سه سال از ماجرا گذشت و گوساله، تبدیل به گاوی بزرگ و نیرومند شد. در همان ایام، برای دختری از بنی اسرائیل، خواستگارانی آمد. دو تا از خواستگارها، با هم پسرعمو بودند. یکی از آنها فقیر و باتقوا بود، و دیگری، ثروتمند و عاری از معنویت. دختر که خود نیز اهل تقوا و معنویت بود، بعد از فکر و مشورت با پدر و مادر، تصمیم گرفت با پسرعموی متدین و باتقوا ازدواج کند.

پسر عموی ثروتمند که آتش حسد در درونش شعله ور شده بود، نقشه شومی کشید. جوان متدین را به منزل خود دعوت کرد و او را به قتل رساند. جنازه اش را شبانه در یکی از محله های اعیان نشین رها کرد تا دینه قتل جوان متدین - که وارثی جز همین پسرعمو نداشت - به او برسد؛ و از سوی دیگر، بتواند با آن دختر ازدواج کند.

صبح که مردم جنازه را دیدند، به حضرت موسی علیه السلام خبر دادند. حضرت موسی علیه السلام دستور داد مردم جمع شوند تا مقتول را شناسایی کنند. پسرعمو که خود را به بی خبری زده بود، بالای سر جنازه حاضر شد و با دیدن صورت او، ناگهان نعره زد و گریه کرد و داد و فریاد به راه انداخت که «این جوان، پسر عموی من است. قاتل را به من نشان بدهید تا او قصاص کنم، یا دینه او را بپردازید.»

حضرت موسی علیه السلام فرمود: «اهالی این محله، یا باید قاتل را پیدا کنند، یا دیه مقتول را بپردازند.» آنها گفتند: «ما بی تقصیریم و دیه ای نمی پردازیم. تو از خدای خودت بخواه که قاتل را به ما معرفی کند.» از طرف خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی شد: «دستور بده گاوی را بکشند و قسمتی از اعضای آن را به جنازه بزنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند.» وقتی موسی علیه السلام کلام خدا را به بنی اسرائیل ابلاغ کرد، گفتند: «آیا ما را مسخره می کنی؟» موسی علیه السلام گفت: «به خدا پناه می برم از این که جاهل و مسخره گر باشم.» گفتند: «از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که این گاو، چگونه گاوی باشد؟» وحی آمد: «گاوی باشد نه پیر و از کار افتاده، و نه بکر و جوان.» گفتند: «از پروردگارت بخواه رنگ آن گاو را برای ما معلوم کند.» وحی آمد: «گاوی زرد باشد که بینندگان را شاد و مسرور می سازد.» گفتند: «هنوز مشخصات گاو برای ما مبهم است. از پروردگارت بخواه توضیح بیشتری بدهد.» وحی آمد: «گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده، و نه برای زراعت و آبکشی. از هر عیبی مبرا باشد و رنگ دیگری در آن نباشد.» (۱)

بنی اسرائیل به دنبال گاوی با این مشخصات گشتند تا سرانجام آن را در خانه همان جوان گندم فروش یافتند. خواستند گاه را از او بخرند. جوان گفت: «باید از مادرم اجازه بگیرم.» مادرش گفت: «به دو برابر قیمت معمول بفروش.» وقتی بنی اسرائیل قیمت گاو را شنیدند، از خریدنش منصرف شدند. پیش موسی علیه السلام برگشتند و ماجرا را بازگو کردند. حضرت فرمود: «چاره ای ندارید. باید بخرید. فرمان خداوند است.» آنها پیش جوان برگشتند و حاضر شدند به دو برابر قیمت بخرند. اما جوان گفت باید از مادرم اجازه بگیرم. مادرش گفت: «آن را به دو برابر قیمت قبلی بفروش.» وقتی بنی اسرائیل قیمت جدید را شنیدند، گفتند: «ما نمی توانیم گاو را به چهار برابر قیمت

ص: ۱۵۸

بخیریم.» دوباره پیش حضرت موسی علیه السلام برگشتند و همان جواب را شنیدند. بارها این مسأله تکرار شد و قیمت گاو بالاتر رفت. سرانجام حاضر شدند بخرند؛ به این قیمت که پوست گاو را پر از سکه طلا کنند و به جوان بپردازند.

بعد از این که گاو را خریدند، سرش را بردند و پوستش را پر از سکه طلا کردند و به جوان تحویل دادند. جوان گندم فروش، به پاس احترام به پدر و مادرش، به سود کلانی رسید و پاداش نیکوکاری اش را گرفت.

حضرت موسی علیه السلام دستور داد دُم گاو را بردند و به بدن مقتول زدند. او زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. حضرت موسی علیه السلام امر کرد قاتل را قصاص کنند. جوان بی گناه بعد از زنده شدن، از حضرت موسی علیه السلام تقاضا کرد از خدا بخواهد که عمری دوباره به وی عنایت کند. خداوند هفتاد سال عمر دوباره به او داد. حضرت موسی علیه السلام، دختر را به عقد جوان درآورد و از طرف خداوند، به آنها بشارت داد که در قیامت نیز آن دو، با هم خواهند بود. (۱)

### نکته ها

این داستان قرآنی، پر از اسرار و آموزه های سودمند است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. در ابتدای داستان، خداوند دستور می دهد به والدین خود احترام بگذاریم و به آنها نیکی کنیم؛ حتی اگر به ظاهر، در تضاد با منافع دنیوی ما باشد.

۲. خداوند، احسان و نیکی به والدین را بی جواب نمی گذارد؛ همچنان که ظلم و بی احترامی به آنها، بدون عقوبت نمی ماند.

۳. اگر با خدا معامله کنیم، سودی هزاران برابر بیشتر از تجارت معمولی و زمینی نصیب مان می شود؛ همان گونه که جوان گندم فروش به خاطر امری الهی، از سود گندم ها گذشت و خداوند، دقیقاً نشانی گاوی را داد که نزد او بود.

ص: ۱۵۹

---

۱- . تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۴۰. حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۷۰؛ داستان پیامبران، ج ۲، ص ۳۶۶.

۴. همه چیز تحت اراده و سلطه خداوند است و همان می شود که او بخواهد. وقتی خداوند اراده کرده بود ثروت فراوانی به آن جوان برساند، حتی بخل بنی اسرائیل نیز باعث گران تر شدن قیمت آن گاو شد.

۵. در برابر اجرای اوامر خداوند، عذر و بهانه نیاوریم. بهانه جویی ما، سودی ندارد و کارها را سخت تر می کند.

۶. دختران دم بخت، دین و معنویت را به مال و ثروت نفروشد.

۷. افرادی که برای به دست آوردن علاقه مندی هایشان دست به هر کاری می زنند، باید بدانند خدایی وجود دارد که از ذهن و نیت و عمل آنها آگاه است و اگر بخواهد، نقشه های دقیق و بی عیب آن ها را نقش بر آب می کند و رسوایشان می سازد.

۸. پیامبر خدا به قوم خود گفت که با زدن قسمتی از گاو ذبح شده بر جنازه مقتول، او به امر خدا زنده می شود و قاتلش را معرفی می کند؛ اما آنها گمان کردند که حضرت موسی علیه السلام، آنها را مسخره می کند. شاید جای سوال باشد که چرا مردمی که می دانستند او پیامبر خداست و دروغ نمی گوید، باز چنین فکری کردند؟

اگر دقت کنیم، می بینیم ما نیز با این که یقین داریم پیامبران و امامان، چیزی جز حقیقت و راستی نگفته اند، باز در پاره ای از اوقات، سخن آن بزرگواران را توجیه می کنیم و هزار عذر و بهانه می آوریم تا بدان عمل نکنیم و بر اساس میل و خواسته خود پیش برویم. این داستان قرآنی به ما گوشزد می کند که سخن امامان و پیشوایان بر حق مان را بدون چون و چرا بپذیریم و بدان جامعه عمل بپوشانیم.

رهزنان خوشبختی

اشاره

ص: ۱۶۱



\* وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ ای آدم! تو و همسرت، در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید، بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود. (۱)

\* فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَيْدُوكَ وَلَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى \* إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى \* وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى \* فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى \* فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و دشمن همسرت توست. مبادا شما را از بهشت بیرون کند، که به زحمت و رنج خواهی افتاد. تو در بهشت (در آسایشی و) گرسنه و برهنه نمی شوی. نه تشنه می گردی و نه حرارت آفتاب آزارت می دهد.» شیطان او را وسوسه کرد. گفت: «ای آدم! آیا درخت جاودانگی و سلطنت ابدی را به تو نشان بدهم؟» سرانجام هر دو از آن خوردند و برهنگی شان آشکار شد و با برگ های بهشتی، خود را پوشاندند. آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و محروم شد. (۲)

### نگاه متفاوت به زندگی

شروع و سرآغاز خلقت آدم و همسرش، قرار گرفتن و آرامش یافتن در بهشت است؛ بهشتی که می توانند به هر جای آن بروند و بدون هیچ زحمتی، از انواع نعمت های آن بهره مند شوند. این نگاه نورانی قرآن، به انسان و زندگی اوست. اما در این دوران که

ص: ۱۶۳

۱- .سوره اعراف، آیه ۱۹

۲- .سوره طه، آیه ۱۱۷ - ۱۲۱



انواع ابتلائات و مشکلات زندگی، ما را فرا گرفته است، نگاه ما به زندگی انسان و روابط او با همسرش و دیگران چیست؟

نگاهی که ما به اساس زندگی فردی و جمعی انسان داریم، نقش به سزایی در یافتن راه حل مشکلات دارد. این نگاه، شدیداً مرتبط با یافتن پاسخ سؤالات فراوانی است که ذهن ما را پر کرده است؛ سؤالاتی که در طول حیات بشر، روش ها و مکتب های مختلفی برای حل آنها پدید آمده است؛ سؤالاتی که گاه بی جواب ماندن آنها، زندگی تک تک ما را با مشکلات فراوانی مواجه کرده است؛ و چه بسیار خانواده هایی که ادامه این مشکلات، آنها را به نومیدی کشانده است.

### میوه ممنوعه

روزنه امید در زندگی ما و قدم اول در حل مسائل خانواده، این است که بدانیم خدایی که انسان را آفرید، او را در بستری نیک و بهشتی مملو از نعمت ها آفرید تا همیشه از آنها بهره مند باشد؛ البته مشروط به این که از آنچه نهی فرموده، دوری کنند. خداوند حضرت آدم و حوا را آفرید و به آنها اجازه داد که در بهشت آرام گیرند و از هر چه می خواهند، بخورند؛ ولی به شجره ممنوعه نزدیک نشوند.

همه ما انسان ها، همان آدم و حوایی هستیم که خداوند ما را در بهشت زمینی قرار داد تا در کنار هم، به آرامش و آسایش برسیم و به یاد او باشیم؛ اما برای ما نیز شجره ممنوعه ای وجود دارد که باید آن را بشناسیم و به آن نزدیک نشویم؛ و گرنه از بهشت آرامشی که خداوند برای ما تدارک دیده، اخراج می شویم. یک سری از شجره های ممنوعه، عمومیت دارند؛ مانند حرام هایی که مشخص اند و در آیات و روایات، آنها را به ما شناسانده اند. اما یک سری از شجره های ممنوعه، خصوصی اند و زوجین، باید شجره ممنوعه همسر خود را بشناسند و برای دوام زندگی توأم با آرامش، حتی به آن نزدیک هم نشوند.

شیطان و فریب و رانده شدن از بهشت، مختص حضرت آدم نبود. هر یک از ما به نوبه خود، آدم و حوایی هستیم و در بهشتی که خداوند در زمین برای ما ساخته، مستقر شده ایم و به امید بهشت ابدی، روزگار می گذرانیم. شیطان، همان طور که آدم ابوالبشر را فریب داد، در فکر فریب ماست. سلامتی نسبی ما، بهشت ماست. پاک بودن همسران ما و سربه راه بودن فرزندان ما و آبرومندی خودمان و هزاران نمونه دیگر، نعمت هایی از بهشت زمینی هستند که هر یک از ما درون آن جای گرفته ایم. آدم به خاطر معصیت، از بهشت خارج شد. مواظب باشیم که از بهشت خود خارج نشویم. گناه باعث از بین رفتن کانون گرم خانواده می شود. اگر مراقبت نباشیم، هر آن امکان دارد که شیطان درون، ما را وسوسه کند و به گناه وادارد. زن و شوهر می توانند با انجام وظایف خود، کاری کنند که طرف مقابل، به گناه نیفتد. هر کس در این زمینه کم کاری کند، در گناه همسرش سهیم است.

### آسانی بدون سختی

#### اشاره

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى \* إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى \* وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى؛ گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست. مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد. (تو در بهشت راحت هستی و) در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد. و در آن تشنه نمی شوی، و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد. (۱)

ص: ۱۶۵

بیرون شدن از بهشت و دوری از آن نعمت‌ها، شروعی برای رنج‌ها و زحمت‌های انسان بود که با پیگیری و سوسه دشمنش ابلیس، گرفتار آن شد. آدم اگر چه در انجام سفارش خداوند، مرتکب خطا گردید و از بهشت بیرون شد، اما خداوند او را پس از توبه اش برگزید و در زمین جایگاه داد و راهنمایی اش فرمود که اگر تو و همسرت می‌خواهید گمراه نشوید و از رنج و زحمت این دنیا در امان بمانید، باید از هدایتی که برای شما می‌فرستم، پیروی کنید: قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى \* وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ (خداوند) فرمود: «هر دو از آن (بهشت) فرود آید؛ در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود. هر گاه رهنمود من به سوی شما آمد، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود. و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و در قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم.» (۱)

کشایش و راحتی در این دنیا، برای کسی است که به راهنمایی‌های خداوند توجه کند و راهی جز راه او نیماند. در این میان، مسائل مربوط به خانواده نیز خارج از این جریان نیست. کسی که به دنبال برنامه‌ای برای ایجاد آسایش و محیطی گرم در خانه و داشتن زندگی شیرین است، باید آن را از پروردگار عالمیان پیگیری کند و به کار بندد.

خداوند به آدم گوشزد کرده بود که اگر به شجره ممنوعه نزدیک شوید، از آرامش (بهشت و نعماتش) دور خواهید شد. در مورد زوجین هم چنین است. اگر به شجره ممنوعه همسر خود نزدیک شوند، وارد مشکلات می‌شوند و آرامش از آنان دور می‌گردد. هر چند با پوزش و دلجویی بتوانند با هم کنار بیایند، اما دیگر آن حس آرامش گذشته را نخواهند داشت. برای آن که به مشکل برنخورند و آرامش آنها به مخاطره

ص: ۱۶۶

نیفتند، باید از رهنمودهای قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام در مورد اصول همسرداری و تربیت فرزند، بهره گیرند.

## بیرون کردن دشمن از زندگی

### اشاره

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوُّكَ وَ لِرِزْوَجِكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى؛ گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست. مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد.» (۱)

### توضیح آیه

۱. در این آیه شریفه، برای اشاره به دشمن، «هذا» به کار رفته است؛ یعنی دشمن، مشخص و شناخته شده است.
۲. می فرماید: «عَدُوُّكَ وَ لِرِزْوَجِكَ؛ دشمن تو و همسرت.» شاید زن به طبع مرد، مورد عداوت قرار گیرد. پس بر مرد لازم است که اولاً خود و ثانیاً همسرش را از شر دشمنان حفظ کند. از این رو، در صورت شکست زن، اول باید مرد را سرزنش کرد. با این وصف، راه نجات زن، پیروی از شوهر است؛ البته مادامی که امر به سوء نکند.
۳. ظاهراً خروج زن و شوهر از بهشت، به هم وابسته است. بالطبع بقای ایشان نیز به یکدیگر وابسته است. شاید بتوان گفت که اساساً زن و شوهر، بهشت یکدیگر هستند. از این رو، خروج از یک رابطه سالم، موجب رنج و زحمت می شود. شاید این رنج و زحمت وقتی به نهایت برسد، همان جهنم می گردد. دشمنی شیطان نیز با اصل رابطه میان زن و شوهر است. گویا خیری در ازدواج است که شیطان را بر آن می دارد که با این موضوع دشمنی کند. از این رو فرموده اند: بیشتر اهل دوزخ، مجردان هستند.

ص: ۱۶۷

۴. اساس حفظ سلامت رابطه زوجین، بر عهده مرد است. پس لازم است که مرد، غیور باشد. غیرت همان محافظت مرد از خود و همسر است. البته غیرت مرد نباید زن را تحت فشار قرار دهد؛ بلکه باید غیر را دفع و دور سازد. بر زن نیز لازم است که محبت شوهر را داشته باشد. شاید به همین دلیل است که عقد، از زبان زن جاری می شود و طلاق از زبان مرد. باید ترسید از روزی که مردان محب و زنان غیور شوند.

نتیجه این که زن و شوهر، بهشت یکدیگرند و شیطان، دشمن آنها است. حریم حقوق زن و مرد، همان شجره ممنوعه آنان است و جدایی، اخراج از بهشت می باشد. پس دشمن را بشناسیم؛ شجره ممنوعه را بشناسیم؛ و مراقب بهشت مان باشیم که اگر از آن اخراج شویم، رنج و زحمت در انتظارمان است.

## پیوندهای غیر الهی

### اشاره

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید. کنیز با ایمان، از زن بت پرست (آزاد)، بهتر است؛ هر چند (زیبایی یا ثروتش) توجه شما را به خود جلب کند. زنان (قوم) خود را به ازدواج مردان بت پرست، درنیاورید؛ تا زمانی که ایمان بیاورند. غلام با ایمان، از مرد بت پرست (آزاد)، بهتر است؛ هر چند (ثروت یا موقعیت او) توجه شما را به خود جلب کند. آنها دعوت به سوی آتش می کنند، و خداوند با فرمان خود، دعوت به بهشت و آمرزش می نماید و آیاتش را برای مردم روشن می سازد. شاید متذکر شوند. (۱)

ص: ۱۶۸

طبق این آیه، ازدواج با مرد یا زن مشرک و بت پرست، حرام است؛ مگر این که ایمان بیاورد. این مطلبی پذیرفته شده است و جایی برای بحث ندارد. بحث بر سر این مسأله است که اگر زن و مردی مشرک نباشند و مسلمان باشند، اما ازدواج آنان، انگیزه ای غیر الهی داشته باشد، چه حکمی دارد؟

این سوال از آنجا پیش می آید که در اسلام، دوستی هایی که به سبب حرام و فساد یا زرق و برق دنیا شکل گرفته باشد، مذمت شده است. اسلام هشدار می دهد که چنین دوستی هایی، دوام ندارد و موجب خسران و پشیمانی می گردد. حال در ازدواج که باید سرشار از محبت و مودت و دوستی باشد، اگر محبت زن و شوهر، برآمده از انگیزه های دنیوی و غیر الهی باشد، چه سرنوشتی در انتظار این پیوند خواهد بود؟

### نتیجه پیوندهای الهی و غیر الهی

در قرآن آمده است: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ روزی که ستمکار، دست های خود را می گرد و می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم. ای وای! کاش با فلانی دوست نمی شدم. او مرا به گمراهی کشاند؛ پس از آن که قرآن به من رسیده بود. شیطان همواره خوارکننده انسان است.» (۱)

این آیات نشان می دهد که انسان ممکن است تا مرز سعادت پیش برود، اما دوستان بد و وسوسه های شیطانی، او را به قهقرا بکشاند و سرنوشتی شوم به بار آورد؛ سرنوشتی که همراه با خسران و پشیمانی باشد و در روز قیامت، دست حسرت به دندان گزد و فریاد «یا ویلتی» و «ای وای بر من» سر دهد.

ص: ۱۶۹

قرآن کریم، از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد یا زرق و برق دنیا، دست مودت به هم می دهند، پرده برمی دارد و می فرماید: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ؛ همهٔ دوستان در آن روز، دشمن یکدیگرند؛ مگر پرهیزکاران.» (۱)

این آیه - که توصیفی از صحنهٔ قیامت است - نشان می دهد که رستاخیز، روز از هم گسستن پیوندها است؛ مگر پیوندی که برای خدا و به نام خدا برقرار شده باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الا كل خله كانت في الدنيا في غير الله عزوجل، فانها تصير عداوه يوم القيامة؛ آگاه باشید که هر دوستی و پیوندی که در دنیا برای خدا نباشد، در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می گردد.» (۲)

دوستان در امور زندگی، شریک یکدیگرند. اگر دوستی شان بر اساس شر و فساد باشد، شریک در جرم می شوند؛ و اگر بر اساس خیر و صلاح باشد، شریک در پاداش یکدیگر خواهند بود. پس جای تعجب ندارد که در قیامت، دوستی قسم اول، تبدیل به دشمنی گردد و قسم دوم، به دوستی محکم تر و پایدارتر تبدیل شود. تبدیل شدن دوستی به دشمنی در قیامت، امری طبیعی است؛ چون هر کس، دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می شمارد و می گوید: «تو بودی که این راه را به من نشان دادی و مرا به سوی آن دعوت کردی! تو بودی که دنیا را در نظر من زینت دادی و مرا به آن تشویق نمودی! تو بودی که مرا غرق غفلت و غرور ساختی و از سرنوشتم بی خبر نمودی!»

تنها پرهیزکاران هستند که پیوند دوستی آنان جاودانی است؛ چرا که بر محور ارزش های جاودانی دور می زند و نتایج پربار آن در قیامت آشکارتر می شود و آن را استحکام بیشتری می بخشد.

دوستانی که برای بهره گیری مادی به دور انسان حلقه می زنند، چنان بی اعتبار و بی وفا هستند که به محض رفتن نعمت ها، از انسان جدا می شوند، گو این که از قبل، تصمیم

ص: ۱۷۰

۱- .سوره زخرف، آیه ۶۷

۲- .بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۷

خود را گرفته بودند. این گونه ماجراها که نمونه های آن را بارها شنیده یا دیده ایم، ثابت می کند که نمی توان جز به خدا دل بست. دوستان با وفا و راستین، کسانی هستند که آن ها را مغنویت به هم پیوند می دهد. اینان دوستان زمان دارایی و تنگدستی و پیری و جوانی و تندرستی و بیماری و عزت و ذلت هستند و حتی بعد از مرگ نیز رابطه شان تداوم می یابد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «طوبی لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و ترکه و کلامه و صمته؛ خوشا به حال کسی که عمل و علم و دوستی و دشمنی و گرفتن و رها کردن و سخن گفتن و خاموشی اش، خالصانه برای خدا باشد.» (۱)

همچنین می فرماید: «خَيْرُ اِخْوَانِكَ مَنْ نَدَبَكَ اِلَى اَفْضَلِ الْعَمَالِ بِحُسْنِ اَعْمَالِهِ؛ بهترین دوست کسی است که با اعمال نیک خود، تو را به بهترین اعمال برانگیزد.» (۲)

### ازدواج با ثروتمندان

با توجه به این که گفته شد: «دوستی ها و پیوندها، نباید بر اساس انگیزه های غیر الهی و برای زرق و برق و مسائل مادی صورت گیرد»، این سوال پیش می آید که اگر مردی ثروتمند به خواستگاری مان آمد، نباید او را بپذیریم؟ یا اگر زنی وضع مالی خوبی داشت، نباید با او ازدواج کنیم؟

پاسخ این است که باید شرایط فرد پول دار را در نظر گرفت؛ مثلاً: مردی که ثروتمند است، آیا با ایمان است یا خیر؟ آیا اموالش را از راه حلال به دست آورده یا از راه حرام؟ آیا شما به خاطر ثروتش به او جواب مثبت می دهید یا به خاطر شخصیتش؟ مسلماً اگر مرد ثروتمند، با ایمان است و اموالش را از راه حلال به دست آورده و شما را

ص: ۱۷۱

---

۱- غرر الحکم، ص ۴۳۱

۲- غرر الحکم، ص ۳۵۸



دوست دارد و شما هم او را به خاطر خودش و اخلاصش دوست دارید، ان شاء الله که ازدواج با چنین مردی، خیر دنیا و آخرت را برای تان به ارمغان می آورد.

همین شرایط، در مورد زن ثروتمند هم حکم فرما است. البته در این مورد، یک نکته دیگر نیز باید در نظر گرفته شود؛ و آن این که آیا ثروت این زن، مانع از مدیریت شوهر خواهد شد یا نه؟ اگر زن ثروتمند، شرایط اسلامی و ایمانی را داشته باشد و ثروتش لطمه ای به مدیریت مرد وارد نکند، ان شاء الله که ازدواج شان سراسر خیر و برکت خواهد بود؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه سلام الله علیها که زنی ثروتمند بود، ازدواج کرد.

## کنترل چشم

### اشاره

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ؛ به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند و دامان خود را (از بی عفتی) حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند به آنچه انجام می دهند، آگاه است. به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نامحرم) فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را بر سینه اندازند و زیورها را آشکار نکنند. (۱)

### مفهوم لغات آیه

ماده «غَضَّ» به معنای نقص است. در مجمع البیان و لسان العرب، این گونه معنا شده است: «الغَضُّ: النقصان. يقال غض من صوته او بصره، ای نقص و غض من بصره». غَضَّ مِنْ بَصَرِهِ: دیدش را کم کرد؛ چشمش را فرو انداخت. یعنی از چشم چرانی و نظربازی دوری کرد.

ص: ۱۷۲

من: به چند وجه معنا شده است: تبعیضیه، ابتدائیه، و زاییده. شاید اظهر وجوه، تبعیضیه باشد. در این صورت، «یغضوا من ابصارهم» بیانگر این معنا است که مؤمن هنگام روبه رو شدن با زن نامحرم، باید نگاه خود را کم و کوتاه کند؛ نه به طور کلی چشمان خود را ببندد، و نه بدو خیره شود. مومن آزاد نیست به هر جا و به هر شکل نگاه کند.

## پیام های آیه

۱. لازمه ایمان، حفظ نگاه از حرام است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
۲. جاذبه های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
۳. باید گناه را از سرچشمه بست و تقوا را از چشم شروع کرد. «مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
۴. چشم پاک، مقدمه پاکدامنی است. «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»
۵. پاکدامنی، برای مردان نیز لازم است. «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»
۶. چشم چرانی و بی عفتی، مانع رشد معنوی انسان می شود. «يَغُضُّوا - يَحْفَظُوا - أَزْكَى»
۷. در محضر خدا هستیم. در محضر خدا معصیت نکنیم. «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

## دستور مشترک

متاسفانه گاه زن ها به این آیه عمل نمی کنند و می پندارند دستور نگاه نکردن به نامحرم، فقط برای مردان است؛ در صورتی که آیه، خطاب به هر دو جنس است. به ویژه آن که در روایت آمده است: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ؛ بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.»<sup>(۱)</sup>

این در حالی است که برای مردان، چنین دستوری نداریم. بنابراین مهم تر از نگاه نکردن مرد به زنان، نگاه نکردن زن به مردان است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۷۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴

۲- احقاق الحق، ج ۲۵، ص ۳۵۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۲

چشم چرانی و نگاه آلوده، آغاز انحرافات جنسی، از جمله خودارضایی و روابط نامشروع است. چشم، دریچه قلب است. باید دیده را پاک کرد تا دل کنترل شود.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد/ که هر چه دیده بیند دل کند یاد

از این رو قرآن پیش از دعوت به عفت جنسی، دعوت به عفت چشم می کند. شیطان نیز از طریق نگاه آلوده، انسان را به دام عشق ناپاک و انحرافات جنسی می کشاند. چشم چرانی، از محرومیت های جنسی و محیط نامساعد و ضعف اراده به وجود می آید. عصب «لی بیدو» که در اعصاب چشم متمرکز است، به اعصاب جنسی متصل است. از این رو انسان با چشم چرانی، لذت می برد و در صورت استمرار، تبدیل به یک عادت می شود. برای مقابله با چشم چرانی لازم است از ضررهای آن آگاه شویم.

چشم چرانی، هم آثار و ضررهای درونی دارد و هم آثار بیرونی. از جهت درونی، سبب ضعف اعصاب و روان، بی خوابی، کم خوابی، بی اشتها، خیال پردازی و تشویش ذهن می شود. در برون نیز موجب دلبستگی هایی می شود که ممکن است به جاهای خطرناک ختم شود و انسان را به عشق های ناپاک بکشاند. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «چه بسا عشقی که با یک نگاه، بذرافشانی می شود.» خطر، زمانی فزونی می یابد که فرد، متاهل باشد. وقتی انسان به نامحرم نگاه می کند، ممکن است به او دل ببندد و دیگر آن رضایت قلبی و احساسی را نسبت به همسر خود نداشته باشد. و این یعنی از بین رفتن کانون گرم خانواده و گسستن پیوند زناشویی.

### ۱. حسرت طولانی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «النَّظْرَةُ سَيِّئَةٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ نَظْرَةُ شَهْوَةِ آلُودِ، تِيرِي زَهْرَ آكِينٍ مِنْ تِيرِيهِ ابْلِيسَ اسْت. چَه بَسَا نَظْرَةُ سَبَبِ اَنْدَوَه وَ حَسْرَتِ طَوْلَانِي شُود.» (۱)

### ۲. اندوه بسیار

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اَطْلَقَ طَرَفَهُ كَثْرَ اسْفَهٍ؛ هَر كَسٍ چِشْمِ خُودِ رَا اَزَادَ بَگَذارَد، دِچارِ اَنْدَوَه بَسِيَارِ مِي گَرَدَد.» (۲)

### ۳. رنج و ناراحتی

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اَطْلَقَ نَظْرَهُ اَتَعَبَ حَاضِرَهُ؛ هَر كَسٍ چِشْمِ خُودِ رَا رَهَا كَند، زَندَگِي اش رَا دِچارِ رَنجِ وَ نَارَاحَتِي مِي نَمَايد.» (۳)

### ۴. غفلت از یاد خدا

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ اَقْلَّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ دَر بَدَنِ، چِيزِي كَمِ سِپَاسِ تَرِ اَزِ چِشْمِ نِيسْت. خُواستَه اش رَا نَدَهيد كَه شَمَا رَا اَزِ يادِ خُدا بَازِ مِي دَارَد.» (۴)

### ۵. عذاب اخروی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَلَمَا عَيْنِيهِ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشَاهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ وَحَشَاهُمَا نَارًا حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ اِلَى النَّارِ؛ كَسِي كَه

ص: ۱۷۵

۱- . کافی، ج ۵، ص ۵۵۹

۲- . کافی، ج ۸، ص ۲۳

۳- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸

۴- . تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۹

چشم هایش را از نگاه به نامحرم پر کند، خدا در روز قیامت، چشم هایش را با میخ های آتشین پر از آتش می کند تا زمانی که به حساب مردم رسیدگی شود. سپس او را به جهنم می برند.»(۱)

## برکات کنترل چشم

### ۱. دیدن شگفتی ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ؛ چشم های تان را (از نامحرم) بپوشانید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید.»(۲)

### ۲. راحتی قلب

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَّاحَ قَلْبِهِ؛ هر کس چشم خود را از نامحرم فرو نهد، قلبش را راحت می کند.»(۳)

### ۳. نیک خویی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ عَفَّتْ أَطْرَافُهُ حَسِنَتْ أَوْصَافُهُ؛ هر کس چشم خود را پاک نگه دارد، اوصاف و اخلاقش نیکو می گردد.»(۴)

### ۴. پاداش الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصِيرَتَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصِيرَتَهُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا إِلَيْهِ بَصِيرَتُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ؛ هر کس زنی را ببیند و چشم به آسمان بدوزد یا چشم فرو بندد، خداوند حوریان بهشتی را به عقد او در می آورد.»(۵)

ص: ۱۷۶

۱- . ثواب الاعمال، ص ۲۸۶

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱

۳- . غرر الحکم، ص ۶۶۳

۴- . غرر الحکم، ص ۶۵۸

۵- . مکارم الاخلاص، ص ۲۳۶

## ۵. چشیدن شیرینی ایمان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَنْظُرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ؛ نگاه (به نامحرم) تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است. هر کس آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا می فرماید که شیرینی اش را در دل احساس می کند.»<sup>(۱)</sup>

### درمان چشم چرانی

۱. بهترین راهکار برای درمان چشم چرانی، عمل به حدیث امیر المومنین علیه اسلام است. از حضرت سوال شد: «چگونه می توان از نامحرم چشم پوشید؟» فرمود: «بِالْخَمُودِ تَحْتَ السُّلْطَانِ الْمُطَّلَعِ عَلَى سَتْرِكَ؛ با خاموش کردن آتش شهوت، زیر نظر قدرتمندی که بر مخفیگاهت آگاه است.»<sup>(۲)</sup>

یعنی اگر بدانی تحت نظر خدایی هستی که از همه اسرار آگاه است، می توانی آتش شهوت را خاموش کنی. و اگر آتش شهوت را خاموش کردی، می توانی چشم خود را تحت کنترل درآوری.

از جمله چیزهایی که آتش شهوت را خاموش می کند، روزه و پرهیز از چیزهایی است که باعث روشن شدن آتش شهوت می شود. و البته برای کسانی که شرایطش را دارند، ازدواج از موثرترین راه ها برای این کار است.

چشم و شهوت، رابطه متقابل دارند و هر یک تاثیر مستقیم بر دیگری می گذارد. امام علی علیه السلام می فرماید: «نعم صارف الشهوات غصّ الابصار؛ چشم پوشی از نگاه حرام، بهترین عامل بازدارنده از شهوت است.»<sup>(۳)</sup> و در کلام دیگر، برای گریز از خطر آلوده شدن به گناه و رهایی از دام شیطان می فرماید: «اگر یکی از شما زنی را دید و خوشش آمد، چشم از او بردارد و نزد همسر خود برود که آنچه را دیده، همسرش

ص: ۱۷۷

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱

۳- غرر الحکم، ص ۷۱۷

نیز دارد. مواظب باشد که شیطان را بر دل خود راه ندهد. کسی که متأهل نیست، دو رکعت نماز بخواند و خدا را فراوان سپاس گوید و صلوات بر پیامبر و خاندانش بفرستد. آن گاه از فضل خدا بخواهد. خداوند نیز با رحمت خود، او را از راه مباح بی نیاز می گرداند.»<sup>(۱)</sup>

۳. راهکار سوم، عفت در برابر عفت است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا نگاه کردن به پشت سر زن هایی که عبور می کنند، جایز است؟» حضرت فرمود: «اگر به ناموس شما این گونه نگاه کنند، خوشنود می شوید؟ برای مردم همان را بخواهید که برای خود می خواهید.»<sup>(۲)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جلو راه مردم ننشینید.» گفتند: «گاه ناچار از نشستن هستیم.» فرمود: «پس حقّ راه را ادا کنید.» پرسیدند: «حقّ راه چیست؟» فرمود: «غضّ البصر و کفّ الاذی و ردّ السلام و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ ترک چشم چرانی و ترک مردم آزاری و جواب دادن به سلام دیگران و امر به معروف و نهی از منکر.»<sup>(۳)</sup>

مؤمن با غیرت، هرگز به ناموس دیگران نگاه نمی کند؛ چون نمی خواهد کسی به ناموسش نظر بد داشته باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: در زمان حضرت موسی علیه السلام، مردی زنا کرد. وقتی به خانه آمد، دید مردی با زنش زنا می کند. نزد حضرت موسی رفت و از آن مرد شکایت کرد. جبرئیل نازل شد و گفت: «هر کس به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز می شود.» حضرت موسی به آن دو مرد فرمود: «با عفت باشید تا ناموستان محفوظ بماند.»<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۷۸

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۶

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۵

۳- . المجازات النبویه، شریف رضی، ص ۳۴۵

۴- . فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵۳

هر که باشد نظرش در پی ناموس کسان/ پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

۴. راهکار دیگر، پرهیز و فرار از هر محیطی (مجازی یا حقیقی) است که احتمال نگاه حرام در آن وجود دارد. محیط گناه، دام شیطان است. همیشه پیش گیری، بهتر و آسان تر از آن است که ما خود را در محیط گناه آلود قرا دهیم و بعد بخواهیم خود را کنترل کنیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لَا يَخْلُوا بِأَمْرَاهِ رَجُلٌ، فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِأَمْرَاهِ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا؛ هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکند. اگر مردی با زن بیگانه ای خلوت کند، سومین آن ها شیطان است.» (۱)

۵. راهکار پنجم، استغاثه و یاری طلبیدن از خداوند است؛ چرا که هیچ چیز جز قدرت پروردگار نمی تواند جلوی نفس سرکش و غریزه نیرومند شهوت را بگیرد. قرآن مجید، حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان قهرمان میدان عفاف مطرح می کند تا جوانان مسلمان که در پی قهرمان یابی و الگوپذیری هستند، از آن حضرت پیروی کنند. او که شجاعترین مرد روزگار خود در مخالفت با شیطان و هوای نفس بود، در برابر گناه، از خدای سبحان استمداد جست و به قدرت او پناه برد و گفت: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي؛ من نفس خود را تبریئه نمی کنم؛ چرا که نفس به بدی امر می کند، مگر این که خدا رحم کند.» (۲)

## دستور عفت برای زنان

### اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان

ص: ۱۷۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵

۲- . سوره یوسف، آیه ۵۳



بگو: روسری ها را بر خود فرو افکنند. این کار برای شناخته شدن و مورد آزار قرار نگرفتن، بهتر است. خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. (۱)

## توضیح آیه

۱. خداوند در این آیه با خطاب به پیامبر، در واقع همه مردان را مخاطب قرار می دهد و متذکر می شود که مسئولیت زن و دختر، با پدر و شوهر است. مردانی که به امیال غیرشرعی همسر و دختر خود تن می دهند، از وظیفه مردانگی خود کم می گذارند و در آخرت، همین زن و دختر، طلبکار او می شوند.

۲. این که می فرماید: «حجاب برای شناخته شدن و مورد آزار قرار نگرفتن، بهتر است»، یعنی این که زن با حجاب، به دیگران اعلام می کند که من با ایمان و به دور از هرزگی هستم. صاحبانی غیرتمند دارم که مرا به حجاب توصیه کرده اند. پس مرا بشناسید و مزاحم نشوید و به من آزار نرسانید.

۳. این مطالب، دقیقاً خلاف سخن برخی روشن فکران است که می گویند: «حجاب، محدودیت است و موجب ناشناخته ماندن زنان می گردد و زنان ناشناخته، امکان ازدواج و موفقیت ندارند.» در حالی که حجاب، همانند ویتترین مغازه است. با این که کالا را بهتر نمایان می سازد، در عین حال، از دسترسی دیگران به آن، جلوگیری می کند. معمولاً کالاهای قیمتی را داخل ویتترین می گذارند و دست یابی به آن راحت نیست. اما در حراجی، کالاهای کم ارزش را روی هم می ریزند و همه مشتریان، چه خریدار باشند و چه نباشند، آنها را دست مالی و زیر و رو می کنند. عفت و حجاب زن، محدودیت نیست؛ بلکه نشان از ارزشمندی آن دارد.

ص: ۱۸۰

\* وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا؛ به زنا نزدیک نشوید، که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است. (۱)

\* قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بگو: «بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: این که چیزی را همتای خدا قرار ندهید؛ به پدر و مادر نیکی کنید؛ فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید، که شما و آنها را ما روزی می دهیم؛ به کارهای زشت نزدیک نشوید، چه آشکار باشد و چه پنهان؛ و انسانی را که خدا محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق). این چیزی است که خدا شما را به آن سفارش کرده است تا بیندیشید. (۲)

\* الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَا عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، نباید رأفت نسبت به آن دو، مانع از اجرای حکم الهی شود. باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو باشند. (۳)

### توضیح آیات

دو گناه است که حتی نباید به آنها نزدیک شد؛ چون نزدیک شدن به آن گناهان، مساوی با افتادن در آنها است. یکی مال یتیم است که خداوند می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ

ص: ۱۸۱

۱- . سوره اسراء، آیه ۳۲

۲- . سوره انعام، آیه ۱۵۱

۳- . سوره نور، آیه ۲

الیتیم؛ به مال یتیم نزدیک نشوید.»(۱)

و دیگری، زنا است که می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَا؛ به زنا نزدیک نشوید.»(۲)

زنا انواعی دارد. یک نوع آن، همان عمل جنسی است؛ یعنی آمیزش جنسی میان زن و مرد، بدون آن که عقد ازدواجی بین آن دو صورت گرفته باشد. این زنا، از گناهان کبیره به حساب می آید و در دین اسلام، برای آن «حد شرعی» یا مجازات دنیوی تعیین شده است که با «اقرار خود فرد» یا «شهادت شاهدان» یا «علم حاکم شرع» ثابت می شود.

نوعی دیگر زنا، حد شرعی ندارد؛ اما گناه محسوب می شود و عواقب اخروی به همراه دارد. زن و مرد نامحرم که در محل کار، نگاه شهوت آلود به هم دارند، نگاه شان «زنای چشم» به حساب می آید؛ یا دختر و پسری که همدیگر را لمس می کنند، لمس شان، «زنای دست» محسوب می شود. پرهیز نکردن از این اعمال، ممکن است انسان را به زنای مصطلح - یعنی همان عمل جنسی - بکشاند. از این رو خداوند می فرماید: به زنا نزدیک نشوید.

گاه فضای خانواده و فضای محل زندگی و شرایط تربیتی، فرد را به گونه ای بار می آورد که قبح زنا در نظرش از بین می رود. پدران و مادران وظیفه دارند فرزندان خود را از این شرایط دور سازند. مثلاً ماهواره ها و فیلم های آنچنانی و مجالس گناه آلود را - که متأسفانه این روزها فراوان شده است - از زندگی حذف کنند و خانواده را دینی بار آورند.

### حدیث در باره زنا

امام رضا علیه السلام می فرماید: «حرم الله الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترك التریبه للاطفال و فساد الموارث و ما أشبه ذلك من وجوه الفساد؛ خداوند

ص: ۱۸۲

۱- .سوره انعام، آیه ۱۵۲

۲- .سوره اسراء، آیه ۳۲

زنا را حرام فرمود، برای این که سبب فسادهایی مانند قتل نفس و از بین رفتن نسب و ترک تربیت اطفال و به هم خوردن ارث می شود.»(۱)

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ أَوْ مُسْلِمَةٍ حُرَّهٍ أَوْ أُمِّهِ أَوْ مَنْ كَانَتْ مِنَ النَّاسِ، فَتَيَحَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ النَّارِ، تَخْرُجُ مِنْهَا حَيَاتٌ وَعَقَارِبٌ وَشُهَبٌ مِنَ نَارٍ، فَهُوَ يَحْتَرِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَتَأَذَى النَّاسُ مِنْ نَتْنِ فَرْجِهِ فَيَعْرِفُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ، فَيَتَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ مَعَ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمَحَارِمَ، وَ مَا أَحَدٌ أُغْيِرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ مِنْ غَيْرَتِهِ أَنَّهُ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَ حَيْدَ الْحُدُودِ؛ هَر كَسْ بِا زَنَى يَهُودِي أَوْ نَصْرَانِي أَوْ مَجُوسِي أَوْ مُسْلِمَان، آزاد يا كنيز، يا هر زن ديگري زنا كند، خداوند در قبر او سيصد هزار در از آتش مي گشايد كه از آن درها، مارها و عقرب ها و شراره هاي آتش بيرون مي زند و او تا روز قيامت مي سوزد و مردم از بوي گند عورتش، اذيت مي شوند و تا روز قيامت او را به واسطه آن بو مي شناسند. سپس دستور مي آيد كه او را به دوزخ برند. دوزخيان با آن كه خود در عذابي سخت گرفتارند، از وجود او رنج مي كشند. اين ها براي آن است كه خداوند حرام ها را قدغن کرده است؛ كسي غيرتمندتر از خداوند متعال نيست. از همين غيرت است كه او فحشا و كارهاي زشت را حرام كرد و حدود را معين فرمود.»(۲)

### راه شرعی برای دوری از زنا

خداوند برای رفاه حال بندگانش، در مقابل هر حرامی، حلالی قرار داده است تا بهانه در دست کسی نباشد؛ همچنین مومنان پندارند که به خاطر پرهیز از حرام، دری از لذت ها را بر خود بسته اند. این پندار، پنداری است که شیطان در ذهن آنان می اندازد تا

ص: ۱۸۳

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۱

۲- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۲

آنها را گمراه سازد. مثلاً- ممکن است مردی با خود بگوید که «من از شهوت بالایی برخوردارم. شرایط گرفتن چند زن را ندارم. زنا هم که حرام است. پس لذت همبستری با چند زن را از دست می‌دهم. و این اجحاف در حق من است.» شیطان با همین اندیشه نادرستی که در ذهن او القا می‌کند و این لذت را برایش بزرگ جلوه می‌دهد، او را گمراه می‌سازد و به سوی زنا می‌کشاند. در صورتی که خداوند دانا به تمام امور، برای این مشکل نیز چاره‌ای اندیشیده و «متعّه» را حلال فرموده تا مومنانی که از شهوت بالایی برخوردارند، از این راه وارد شوند و به زنا و دام شیطان گرفتار نشوند.

طلاق و جدایی

اشاره

ص: ۱۸۵



### اشاره

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدُلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا؛ (ای همسران پیامبر) اگر او شما را طلاق دهد، امید است که به جای شما، پروردگارش همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، خداپرست، روزه دار، غیرباکره و باکره. (۱)

### توضیح آیه

۱. این آیه اگر چه در باره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما می تواند توصیه ای به همه مردان باشد که برای ازدواج، همسری انتخاب کنند که مومن، متواضع، توبه کار، روزه دار، خداپرست و فرمان بردار و سازگار باشند. زندگی با زن ناسازگار، بسیار سخت و کشنده است. حتی اگر بتوان با او زندگی کرد، اما همیشه جان در رنجش و عذاب خواهد بود.

۲. خطاب خداوند به همسران پیامبر، این را می رساند که اگر پیامبر زنانش را طلاق دهد، این زنان هستند که متضرر می شوند، نه پیامبر. این مطلب در مورد همه زنان صدق می کند؛ چون پس از طلاق، مردان راحت تر می توانند ازدواج کنند و بیشتر اوقات، این زنان هستند که متضرر می شوند.

۳. امروزه طلاق دادن زن ناسازگار، بسیار راحت است و ترسی از آن وجود ندارد؛ چون طلاق را مبنایی کرده اند و اگر مشکلات مندرج در قانون وجود داشته باشد، به راحتی می توانند از هم جدا شوند.

ص: ۱۸۷



۴. زنان باید به فکر باشند و برای نجات خود و خانواده شان، کمر همت ببندند. و این امر، جز در سایه اطاعت از شوهر، محقق نمی شود. البته این اطاعت، تا مادامی است که شوهرش او را به گناه امر نکند.

۵. اگر شوهر، به ناحق و برای آزار زن، او را طلاق بدهد، یا برای شهوت رانی، زنی دیگر را جایگزین کند، در آن صورت، مسلماً این شوهر است که متضرر می شود؛ چرا که خداوند، یار مظلومان است و ظالمان را دوست ندارد.

## حق طلاق با مرد

### اشاره

\* الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ طلاق (که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است. (و پس از دو طلاق) یا باید همسر خود را به طور شایسته نگه دارد (و آشتی کند)، یا با نیکی او را رها سازد. برای شما حلال نیست چیزی از آنچه که به زن ها داده اید، پس بگیرید؛ مگر این که (زن و مرد) بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که (زن و شوهر) حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آنها نیست که زن، فدیة و عوضی پردازد (تا شوهر او را طلاق دهد). اینها حدود الهی است. از آن، تجاوز نکنید. هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ستمکار است. (۱)

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِيَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسَسْكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَمَّا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، یا به طور

ص: ۱۸۸

\* شایسته آنها را نگه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده ای آنها را رها سازید. آنها را به خاطر زیان رساندن، نگه ندارید تا (به حقوق شان) تجاوز کنید. کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. (با این کارها) آیات خدا را به استهزا نگیرید. به یاد آورید نعمت خدا بر خود را و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده است و شما را با آن، پند می دهد. از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند از هر چیزی (حتی از نیت شما) آگاه است. (۱)

## توضیح آیات

از حضرت رضا علیه السلام، معنای «امساک بمعروف أو تسریح باحسان» را پرسیدند. فرمود: «امساک بمعروف، پرهیز از آزار و اذیت و ندادن نفقه است. و تسریح باحسان، یعنی طلاق بر طبق آنچه که در کتاب خدا نازل شده است.» (۲)

در آیات طلاق، همواره توصیه به پرهیز از ظلم بر زن و ادای حقوق وی و رعایت حدود الهی شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «جبرئیل آن قدر در مورد رعایت حقوق زنان توصیه کرد که گمان کردم طلاق دادن زن سزاوار نیست، مگر به خاطر گناهی آشکار.» (۳)

شواهد چنین نشان می دهد که در امر طلاق، بیشترین ظلم و مشکلات، متوجه زن می شود. معمولاً زنان برای رهایی از ستم و بی عدالتی شوهر، از حقوق خود می گذرند. قرآن به کرات هشدار داده است که شوهران، از آزار و اذیت زنان برای چشم پوشی آنان از حقوق خود پرهیزند.

ص: ۱۸۹

۱- .سوره بقره، آیه ۲۲۹

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب النفقات، ص ۲۲۶

۳- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، باب القسمة بین النساء، ص ۵۱

خداوند، مکانی را که در آن ازدواج صورت گیرد، دوست دارد و مکانی را که در آن طلاق واقع شود، دشمن می‌دارد. خداوند از هیچ کاری بمانند طلاق، نفرت ندارد.

\* حضرت محمد صلی الله علیه و آله: «تزوجوا و لا تطلقوا فإن الطلاق يهتر منه العرش؛ زن بگیرید و طلاق ندهید که عرش خدا از طلاق می‌لرزد.» (۱)

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إن الله عزّ وجلّ يبغض - أو يلعن - كلّ ذوّاق من الرجال و كلّ ذوّاقه من النساء؛ خداوند عزوجل، مردان و زنانی را که همواره تغییر همسر می‌دهند، دشمن می‌دارد و آنها را لعن می‌کند.» (۲)

\* امام صادق علیه السلام: «تزوجوا و لا تطلقوا فإن الله لا يحب الذواقين و الذواقات؛ ازدواج کنید و طلاق ندهید که خداوند، مردان و زنانی را که همواره تغییر همسر می‌دهند، دوست ندارد.» (۳)

\* امام صادق علیه السلام: «لعن الله الذوّاق و الذوّاقه؛ خداوند، مردان و زنانی را که همواره تغییر همسر می‌دهند، لعن کرده است.» (۴)

طلاق اگر چه حلال است، اما خداوند از آن به نیکی یاد نکرده و طبق روایات، از آن بیزاری جسته است. پس در صورت بروز مشکل، باید تلاش کرد که آن مشکل، برطرف شود و زندگی عادی و عاری از تنش، دوباره به خانه و خانواده برگردد. اما اگر با همه تلاش‌ها، معضل حل نشد، از طلاق به عنوان آخرین راهکار استفاده شود.

ص: ۱۹۰

۱- نهج الفصاحه، ش ۱۱۴۷

۲- کافی، ج ۶، ص ۵۴

۳- مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۴۳۲

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۸۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ایما امرأه ساءلت زوجها الطلاق من غیر بئس فحرام علیها رائحه الجنه؛ زنی که بی دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام است.»<sup>(۱)</sup>

حق طلاق، با شوهر است؛ اما در دفترخانه ها، دوازده امضا - به عنوان شرط ضمن عقد - از مرد و زن می گیرند و در این دوازده حالت، زن می تواند درخواست طلاق کند. البته هر یک از این شروط را که مرد قبول نداشته باشد، می تواند امضا نکند. این شروط عبارتند از:

۱. در صورت خودداری شوهر از دادن خرجی و سایر حقوق واجب زن، به مدت شش ماه.

۲. بدرفتاری شوهر به حدی که ادامه زندگی را برای زن غیر قابل تحمل کند.

۳. بیماری خطرناک غیرقابل درمان مرد، در حدی که سلامت زن را به خطر اندازد.

۴. دیوانه بودن مرد، در زمانی که امکان فسخ وجود ندارد.

۵. اشتغال مرد به کاری که به حیثیت و آبروی زن و مصالح خانوادگی او لطمه می زند.

۶. محکومیت شوهر به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر؛ یا محکومیت به جزای نقدی که بر اثر ناتوانی از پرداخت آن، پنج سال بازداشت شود؛ یا محکومیت به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال بازداشت شود. در صورتی که حکم مجازات در حال اجرا باشد نیز زن می تواند درخواست طلاق بدهد.

۷. ابتلای شوهر به هر گونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه، به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد کند و ادامه زندگی را برای زن دشوار سازد؛ مانند اعتیادی که

ص: ۱۹۱

منجر به بیکاری مرد، فروش اثاثیه منزل و وارد نمودن ضرر به سلامت جسمی و روحی زن و فرزندان شود.

۸. چنانچه شوهر، زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک نماید یا شش ماه متوالی، بدون عذر موجه غیبت کند.

۹. محکومیت قطعی زوج بر اثر ارتکاب جرم و اجرای هر گونه مجازات، اعم از حد و تعزیر که مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی زن باشد. تشخیص این امر، با توجه به وضع و موقعیت زن و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

۱۰. بچه دار نشدن مرد پس از گذشت پنج سال از زندگی مشترک، به جهت عقیم بودن یا عوارض جسمی دیگر.

۱۱. چنانچه مرد مفقودالثر شود و ظرف شش ماه پس از مراجعه زن به دادگاه پیدا نشود، دادگاه حکم طلاق را صادر می کند.

۱۲. ازدواج مجدد مرد، بدون اجازه همسر.

علاوه بر این شرایط دوازده گانه که در قباله ازدواج مندرج است، زن می تواند با توافق شوهر، حق سکونت (اختیار تعیین محل سکونت)، حق تحصیل، حق اشتغال یا هر شرطی را که مخالف اقتضای عقد نکاح نباشد، در سند ازدواج درج نماید.

با تحقق یکی از شروط دوازده گانه و اثبات آن در دادگاه، زن می تواند با استفاده از وکالت ضمن عقد و با مراجعه به دادگاه خانواده و طی تشریفات قانونی، نسبت به اجرای طلاق اقدام کند.

در مواردی هم اتفاق می افتد که مرد و زن، بدون هیچ پیش شرطی، بر سر داشتن حق طلاق زن، رضایت دارند و در دفاتر اسناد رسمی، مرد «وکالت در طلاق» را به زن می دهد. در این صورت، زن در هر زمان و فارغ از هر پیش شرطی، می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند.

در یکی از آیات مذکور آمده بود: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَفِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ؛ مگر این که (زن و شوهر) بترسند که نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند.» (۱)

طبق این آیه، اگر زنی به خاطر سیرت، صورت، دین، تفاوت سنی یا امثال آن، چنان از شوهرش ناراضی باشد که نتواند در مسایل همسررداری، حدود و قوانین الهی را رعایت کند، در این صورت جایز است چیزی به عنوان فدیة و حق آزادی خود، به شوهرش بپردازد و «طلاق خلع» را بپذیرد. خلع، به معنای کندن و درآوردن لباس است. در این شیوه طلاق، زن خود را از لباس همسرش بیرون می آورد.

در حدیثی آمده است: زن ثابت بن قیس، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: «ای رسول خدا، ثابت بن قیس مردی است که نمی توانم از او، ایرادی از لحاظ دینی و اخلاقی بگیرم، اما به حدی از او نفرت دارم که نمی توانم با او زندگی کنم.» پیامبر پرسید: «آیا باغی را که مهریه تو کرده، به او برمی گردانی؟» گفت: «آری» پیامبر به ثابت دستور داد باغ را قبول کند و زن را طلاق دهد. (۲)

## هدیه بعد از طلاق

### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمِمَّا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و آنها را قبل از همبستر شدن طلاق دادید، بر عهده آنها عده ای از شما نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید. آنها را با هدیه مناسبی بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید. (۳)

ص: ۱۹۳

۱- .سوره بقره، آیه ۲۲۹

۲- .عوالی لئالی، ج ۳، ص ۳۹۲

۳- .سوره احزاب، آیه ۴۹

مراد از «نکاح»، عقد ازدواج است. و مراد از «تماس و مسّ»، آمیزش جنسی است. و مراد از «سَ رَاحاً جَمِيعاً» طلاق بدون خصومت و خشونت می باشد. «عِدَّة» نیز به مدتی می گویند که زن پس از طلاق، باید تا پایان آن مدت صبر کند و همسر دیگری نگیرد. عده ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن است؛ و عده وفات شوهر، چهار ماه و ده روز می باشد. دو گروه از زنان، نیازی به نگه داشتن عده ندارند: زنانی که پس از عقد، تماس جنسی نداشته اند؛ و زنان یائسه (۵۰ و ۶۰ سال به بالا) که از بچه دار شدن مأیوس اند.

## نکات آیه

۱. به توجه به «طلقتم» که خطاب به جنس مذکر آمده، اختیار طلاق، با مرد است؛ مگر مواردی که در شرع مشخص شده است.

۲. مهم ترین شرط ازدواج، ایمان است. قرآن کریم خطاب می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ یعنی با همسران باایمان ازدواج کنید. شما می خواهید زندگی تشکیل بدهید و مجرای فیض خالقیت شوید. شما می خواهید پدر و مادر شوید. پس حواستان جمع باشد.

۳. طلاق، نشانه ی شکست دینی نیست. «الْمُؤْمِنَاتِ - طَلَّقْتُمُوهُنَّ»

۴. عده، حقّ مرد بر زن است تا اگر خواست، دوباره رجوع کند؛ اما در طلاق قبل از تماس، مرد حق رجوع ندارد. «فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ»

۵. ضربه های روحی باید جبران شود. در طلاق، روحیه زن خرد می شود که با پرداخت مهریه مناسب، بخشی از آن جبران می گردد. «فَمَتَّعُوهُنَّ»

۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «زنانی که طلاق داده می شوند، با وحشت و غصّه و شماتت دیگران، به خانه پدر برمی گردند. لذا با هدیه دادن به مقداری که توان دارید، دل آنها را آرام کنید.»<sup>(۱)</sup>

۷. جدایی و طلاق، به معنای کینه و خشونت نیست. «سَرَّحُوهُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا»

### هدیه دادن در طول زندگی زناشویی

خداوند متعال در این آیه شریفه دستور می دهد که هر گاه میان زن و شوهر طلاق صورت گرفت، مرد وظیفه دارد هدیه ای مناسب به زن بدهد تا از این طریق بتواند دل او را راضی کند و خشم و کینه را در دل او خاموش سازد و ناراحتی هایی که به واسطه طلاق برای زن به وجود می آید، (همانند توهین، طعنه، تمسّر و شماتت اطرافیان) برطرف نماید.

البته این فقط یک روی سکه است. نکته حائز اهمیت دیگر، قیاس اولیّتی است که از این آیه به دست می آید. وقتی مرد وظیفه دارد به همسر طلاق داده اش هدیه بدهد، به طریق اولی وظیفه دارد به همسری که با او زندگی می کند و دوستش دارد و در همه مراحل زندگی، هم دوش و هم گام با اوست، هدیه ای در خور بدهد.

### آثار هدیه دادن

هدیه دادن، از جمله وظایف مومنان است تا بتوانند با آن، کینه ها را از قلوب بزدایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

\* تَهَادُوا تَحَابُّوا تَهَادُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ؛ به یکدیگر هدیه بدهید تا نسبت به همدیگر، با محبت شوید. به یکدیگر هدیه بدهید؛ چون هدیه دادن، کینه ها را از بین می برد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۹۵

---

۱- . تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۷۸

۲- . کافی، ج ۵، ص ۱۴۴



\* تَهَادُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَسِلُّ السَّخَائِمَ وَ تُجَلِي ضَمَانَةَ الْعَدَاوَةِ وَ الْأَحْقَادِ؛ برای یکدیگر هدیه ببرید؛ چون هدیه دادن، بدخواهی ها را (از دل) بیرون می کند و کینه و دشمنی و نفرت را برطرف می سازد. (۱)

\* الْهَدِيَّةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَ تَجْدُرُ الْأُخُوَّةَ وَ تُذْهِبُ الضَّغِينَةَ تَهَادُوا تَحَابُّوا؛ هدیه دادن، محبت می آورد و برادری را پایدار می کند و کینه و دشمنی را از بین می برد. هدیه بدهید تا دوستدار هم شوید. (۲)

اگر چه هدیه دادن از اهمیت والایی برخوردار است، اما توجه به خصوصیات و آداب و شرایط هدیه دادن، بسیار ضروری است؛ زیرا هدف اصلی هدیه دادن، ایجاد انس و محبت و زدودن کدورت و دشمنی است.

## آداب هدیه دادن

نکاتی که لازم است زوجین هنگام هدیه دادن به همدیگر رعایت کنند:

۱. از خرید هدیه هایی که عیب ها و کاستی های همسران را به رخ می کشد، جداً خودداری کنید؛ زیرا این گونه هدیه دادن، چیزی جز تحقیر همسر نیست.

۲. بدون مناسبت و به طور غیرمنتظره به او هدیه بدهید. اگر پرسید: «به چه مناسبتی؟»، بگویید: «فقط به خاطر این که دوست دارم.»

۳. در هدیه دادن، حسابگری نکنید. اسباب و وسایل ضروری و مورد نیاز خانه را به عنوان هدیه به او قالب نکنید؛ مگر این که بدانید او چنین وسایلی را دوست دارد.

۴. بر اساس نیازهای شخصی همسران، به او هدیه بدهید. می توانید نیازهای را از لابه لای صحبت هایی که با شما یا دیگران دارد، تشخیص بدهید. مردها معمولاً به هدیه های کاربردی علاقه دارند. خانم ها نیز به هدایایی که جنبه تشریفاتی داشته

ص: ۱۹۶

۱- . کافی، ج ۵، ص ۱۴۳

۲- . بحار الانوار ج ۷۷ ص ۱۶۶

باشند، علاقه نشان می دهند. اگر مردی یک گل سر - هر چند ارزان قیمت - را به شکلی زیبا کادو کند و همراه با شاخه ای گل به همسرش هدیه دهد، این هدیه در نگاه زن، بسیار ارزشمندتر و شیرین تر از آن است که مرد، گردن بندی از طلا را جلوی زن بیندازد و بگوید: هی! بیا بگیر.

۵. در هدیه دادن، تنوع را از یاد نبرید. هدیه مکرر گل، با همه لطافتی که دارد، از شیرینی اش کاسته می شود.

۶. جمله محبت آمیز و قدرشناسانه می تواند یک هدیه خوب محسوب شود؛ به شرط آن که به هدایای مادی هم توجه گردد.

۷. اگر می خواهید به زن تان هدیه بدهید، باید این هدیه، زنانه باشد. و این هدیه زنانه، با هدیه زنانه ای که به مادر و خواهر خود می دهید، تفاوت داشته باشد.

۸. اگر چه زن ها رفیق زندگی هستند، اما باید طرز هدیه دادن به آنان، شبیه هدیه دادن به رفیق نباشد؛ شبیه هدیه دادن به پدر و مادر و خواهر و برادر نباشد. زن باید بوی عشق را از آن استشمام کند؛ بویی که در زندگی اش فقط از یک نفر استشمام می کند. اگر این حس و بو در هدیه شما نباشد، هر چند که هدیه تان زیبا و گران قیمت باشد، هر چند که او را خوشحال کند، اما فقط او را خوشحال کرده است و هر کس دیگری - مانند پدر و مادرش - هم می تواند او را خوشحال کنند. پس چنین هدیه ای برای تان سودی ندارد. هدیه باید به گونه ای باشد که بر قلب همسر بنشیند و در قلب او زمزمه کند که «هیچ کس جز همسر، عاشق من نیست.» اگر چنین هدیه ای به او دادید، مالک قلب و روح و جان او می شوید.

عده

اشاره

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ

ص: ۱۹۷

بِالْمَعْرُوفِ وَاللِّرْجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ زنان مطلقه، باید تا سه مرتبه عادت ماهانه انتظار بکشند (و عده نگه دارند). اگر به خدا و روز پسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم شان آفریده، کتمان کنند. در این مدت، همسران شان برای بازگرداندن آنها (به زندگی زناشویی) سزاوارترند. این در صورتی است که خواهان اصلاح باشند. برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده است؛ و مردان بر آنها برتری دارند. خداوند توانا و حکیم است. (۱)

## توضیح آیه

طبق فقه اسلامی، با صدور حکم طلاق در ازدواج دائم و با بذل یا انقضای مدت در ازدواج موقت، زندگی زناشویی به پایان می رسد. طلاق یا همان متارکه، در آیین اسلام اشکال و شقوق و به تبع آن احکام و شرایط مختلفی دارد. به طور کلی در پاره ای از این اشکال، زن موظف است تا مدتی بعد از طلاق یا فوت همسرش، از ازدواج مجدد خودداری کند. در اصطلاح، این مدت را عده می گویند.

## اقسام عده

### اشاره

عده دارای اقسام مختلفی است:

۱. عده وفات؛

۲. عده طلاق؛

۳. عده نزدیکی به شبهه؛

۴. عده بذل یا انقضای مدت در نکاح منقطع.

ص: ۱۹۸

## ۱. عده وفات

عده وفات، یعنی مدتی که زن بعد از مرگ شوهر قبلی، باید صبر کند و پس از آن ازدواج نماید. این مدت، چهار ماه و ده روز است. ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی در این باره می گوید: «عده وفات، چه در دائم چه در منقطع، در هر حال چهار ماه و ده روز است؛ مگر این که زن حامله باشد که در این صورت، عده وفات، تا موقع وضع حمل است؛ مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل، از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد؛ و الا مدت عده، همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.»

## ۲. عده طلاق

چون فروض این قسم زیاد است، مطالب آن طی چند نکته بیان می شود:

\* برخی از زنان هستند که اگر از شوهر جدا شوند، احتیاجی به نگه داشتن عده ندارند و می توانند پس از جدایی، بلافاصله شوهر کنند:

۱. زنی که به عقد کسی درآید و بدون هیچ گونه آمیزش جنسی، از شوهر جدا شود.

۲. زنی که زمان حیض دیدن او گذشته و یائسه شده باشد.

\* پس از آن که زن به هر دلیلی از شوهرش جدا شود - خواه با خواندن صیغه طلاق باشد، یا از موارد فسخ نکاح باشد، یا با تمام شدن مدت و بخشیدن آن به وسیله شوهر در نکاح موقت صورت گرفته باشد - اگر زن، کمتر از نه سال نداشته باشد و یائسه نباشد و همسرش با او نزدیکی کرده باشد، باید مدت زمانی را که در شرع مقدس اسلام بیان شده، به عنوان عده نگه دارد و در این مدت، از ازدواج با مرد دیگر خودداری نماید.

\* مدت عده، سه بار پاکی از حیض است؛ یعنی پس از آن که زن را بعد از پاک شدن از حیض طلاق دادند، باید صبر کند که دو بار دیگر نیز حیض ببیند و پاک شود. همین که حیض سوم را دید و پاک شد، عده او سرآمده و می تواند شوهر کند.

\* زنی که حیض نمی بیند و یائسه هم نشده است، یعنی در سنّ زنانی است که حیض می بینند، اگر شوهرش با وی نزدیکی کرده باشد، باید بعد از طلاق صبر کند تا سه ماه قمری به عنوان عده سپری شود.

\* پایان عده زن باردار، به دنیا آمدن بچه یا سقط شدن آن است. بنابراین اگر زن بارداری را طلاق دهند و فرضاً چند ساعتی به زمان دنیا آمدن فرزندش مانده باشد، با تولد بچه، عده او نیز به پایان می رسد. اما اگر با زنا باردار شده باشد، با تولد کودک، عده اش تمام نمی شود؛ بلکه باید به اندازه سه پاکی یا سه ماه از زمان طلاق، عده نگه دارد.

\* ابتدای عده طلاق، از زمانی است که صیغه طلاق خوانده می شود؛ چه زن بداند طلاق داده شده و چه نداند. بنابراین اگر پس از انقضای مدت عده، متوجه شود که طلاق داده شده، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

\* زنی که عده او سه ماه است، اگر در اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه قمری - یعنی از موقعی که ماه دیده می شود، تا سه ماه - عده نگه دارد. و اگر در وسط ماه طلاقش بدهند، باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن، به اضافه کسری ماه اول (از ماه چهارم) عده نگاه دارد تا سه ماه تمام شود. اگر ماه اول، بیست و نه روز باشد، بنا به احتیاط باید آن را به نود روز برساند و یک روز از ماه بعد را اضافه کند.

\* در زمان عده طلاق رجعی، مخارج زن بر عهده مرد است؛ ولی در مدت عده طلاق باین، نفقه زن بر مرد واجب نیست.

\* اگر زن یا مرد، در زمان عده طلاق رجعی از دنیا برود، هر کدام که زنده است، از دیگری ارث می برد. در طلاق خلع و مّبارات، اگر یکی از دنیا برود، دیگری از او ارث نمی برد؛ مگر آن که در عده طلاق خلع یا مّبارات، زن از بخشیدن مهر یا مال خود به شوهرش برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع کند. در این صورت، اگر یکی از آنان بمیرد، دیگری که زنده است، از او ارث می برد.

### ۳. عده بذل یا انقضاء مدت، در ازدواج موقت

هنگامی که زن و مردی با هم ازدواج موقت می کنند، این ازدواج، مدت معینی دارد. اگر این مدت تعیین شده تمام شود، رابطه نکاح بین آن دو تمام می شود؛ که به آن، «انقضای مدت» می گویند. اما اگر قبل از تمام شدن مدت تعیین شده، شوهر بقیه مدت را ببخشد و از مابقی آن صرف نظر کند، به این بخشش، «بذل مدت» گفته می شود.

عده بذل و انقضای مدت در ازدواج موقت، همیشه با عده طلاق، یکسان نیست. اگر زن باردار باشد، همانند طلاق، عده اش با وضع حمل منقضی می شود؛ اما اگر باردار نباشد، مدت کمتری برای عده او در نظر گرفته شده است. در ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی آمده است: «عده فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع، در غیر حامل، دو طهر است؛ مگر این که زن با انقضای سن، عادت زنانگی نبیند، که در این صورت ۴۵ روز است.»

### فلسفه عده

#### اشاره

احکام الهی دارای حکمت و علت هستند. اگر چه ممکن است بعضی از حکمت های احکام را بتوانیم به دست آوریم، اما علت احکام، به درستی بر ما روشن نیست. با توجه به آموزه های اسلامی یا علوم تجربی و حسی، عقل ما می تواند برخی حکمت ها را برای احکام الهی، از جمله نگه داشتن عده، استنباط کند. برخی از حکمت های عده به این شرح است:

#### ۱. رعایت اصول بهداشتی

ارتباط جنسی می تواند زمینه ساز انتقال یا شکل گیری بیماری ها و عفونت های مختلف باشد. این احتمال در ارتباطات متعدّد جنسی، بیشتر و خطرناک تر است. زن به لحاظ ساختار جسمی و فعل و انفعالات طبیعی رحم، قابلیت بیشتری برای دریافت و پرورش و انتقال بیماری ها و عفونت ها دارد. عده می تواند نقش قرنطینه برای رحم را داشته باشد.

ص: ۲۰۱

شاید حکمت سه بار پاک شدن از حیض نیز اشاره لطیفی به این نکته باشد؛ چون از نظر فیزیولوژی، حیض نوعی خانه تکانی رحم از سلول های مرده و عفونت های داخلی و خارجی است و سه بار خانه تکانی در عده، محیط کم خطری را برای ارتباط جنسی جدید و تولید نسل ایجاد می کند.

## ۲. حفظ نسل

عده برای جلوگیری از مخلوط شدن نطفه های مختلف در رحم زن است. اگر نطفه ای در رحم زن باشد، وضعیت آن به طور یقین بعد از سه ماه، مشخص می شود. اگر چه امروزه با پیشرفت پزشکی و علوم ژنتیک، امکان تشخیص فرزند در رحم وجود دارد، اما تشخیص پزشکی خطاپذیر است و همواره امکان خطا در آن وجود دارد. از طرف دیگر، علوم تجربی با تمام پیشرفت خود، نمی تواند اثبات کند که رابطه جنسی زن با شوهر دوم، ضرری برای جنین ندارد. البته علم پزشکی، چه کامل و درست باشد و چه ناقص و خطاپذیر، علمی است که اخیراً بشر به آن دست یافته است. در گذشته که چنین امکاناتی نبود، برای حل این معضل، باید راهکاری در نظر گرفته می شد.

## ۳. احیای دوباره خانواده

از نظر اسلام، طلاق منفورترین حلال هاست و تداوم کانون خانواده و احیای آن، بهترین رفتار است. در عده طلاق رجعی، زن می تواند در همان خانه ای که زندگی می کرده، سکونت داشته باشد. در این مدت، زن و مرد می توانند با توافق دوباره و بدون هیچ تشریفات شرعی و قانونی، زندگی خانوادگی خود را دوباره احیا کنند، یا این که تا پایان زمان عده، بر تصمیم خود باقی بمانند و به طور کامل از هم جدا شوند.

گاه در اثر عوامل مختلف، وضعی پیش می آید که یک اختلاف جزئی و نزاع کوچک، حس انتقام را آن چنان شعله ور می سازد که فروغ عقل و وجدان را خاموش می کند و جدایی و از هم پاشیدن کانون خانواده را در پی دارد. اما بسیار می شود که مدتی پس از کشمکش، زن و مرد به خود می آیند و پشیمان می شوند. از این رو اسلام می گوید: زن ها

باید مدتی عده نگه دارند و صبر کنند تا این امواج زودگذر از بین بروند و ابرهای تیره نزع و دشمنی، از آسمان زندگی پراکنده شوند.

زمان عده - که در آن، نه جدایی کامل و نه رابطه زناشویی به نحو کامل برقرار است - موقعیت و زمینه مناسبی برای فکر کردن می باشد. در این موقعیت، زن و مرد، به دور از هیجانات و احساسات زودگذر، در برزخ بین «اصلاح مشکلات و بازگشت به کانون خانواده» یا «جدایی و عدم توانایی برای اصلاح زندگی» قرار می گیرند. زمان عده در طلاق رجعی، موقعیتی عقلایی و مناسب برای درست فکر کردن و سبک و سنگین کردن مزایا و معایب باقی ماندن و رفتن است و در عمل می تواند فرصتی برای تولد دوباره و احیای نظام خانواده، بر اساس بینش جدید نسبت به زندگی باشد.

#### ۴. حفظ حرمت خانواده

حکمت مهمی که در عده طلاق و عده وفات نهفته است، احترام به کانون خانواده است؛ به طوری که نه تنها زن و شوهر، بلکه تمام فرزندان و بستگان و حتی جامعه نیز باید حرمت آن را نگه دارند. ازدواج بلافاصله زن بعد از طلاق یا وفات، به نوعی نادیده انگاشتن عواطف و احساسات حق داران کانون خانواده - مانند: شوهر، فرزندان و بستگان - تلقی می شود و چه بسا پیامدهای تربیتی، عاطفی و روانی جبران ناپذیری برای فرزندان و بستگان ایجاد نماید.

همچنین ازدواج سریع زن بعد از طلاق یا وفات شوهر، ممکن است زمینه سوء ظن ها و اتهامات مختلف را فراهم سازد و مقدمه ای بر کینه توزی ها و جرایم دیگر شود. به طور مثال: اگر زن بلافاصله بعد از طلاق، با مردی دیگر ازدواج کند، شاید این حرف ها شنیده شود که «زن، اختلافات را به وجود آورد تا جدا شود و با فلانی ازدواج کند»؛ به ویژه اگر تقاضای طلاق، از طرف زن باشد. اما با گذشت زمان عده، چشم ها و ذهن ها از روی زن برداشته می شود و ازدواج مجدد او، به قسمت و تقدیر حواله می گردد.



این ادعا که شوهر نیز باید برای حفظ حرمت خانواده عده نگه دارد، پذیرفتنی نیست. چرا که معمولاً به لحاظ تداخل وظایف مختلف - از جمله نگه داری فرزندان و وظایف شغلی و اجتماعی - و همچنین آسیب پذیری ویژه مرد در برابر سرکشی غریزه جنسی و عدم صبوری در نگه داشتن شهوت، نیاز مرد به ازدواج، شدیدتر از زن است. در روایت آمده است که صبر بر شهوت در زن، ده برابر بیشتر از مرد است. البته بعد از تحریک، شهوت زن ده برابر بیشتر از مرد می شود؛ اما قبل از تحریک، زن ها به راحتی می توانند تا ماه ها بدون هیچ رابطه ای سر کنند.

این ها مواردی از حکمت عده بود؛ اما چیزی که لازم است فرد مومن و خداپاور به آن توجه داشته باشد، این است که عمل به این حکم، تعبد در برابر احکام خداوند متعال است، هر چند فلسفه تشریح آن را ندانیم.

ص: ۲۰۴

داستان های کوتاه

اشاره

ص: ۲۰۵



در روستایی دور افتاده، مردی فقیر به نام رحمان زندگی می کرد. او برای امرار معاش، مجبور بود پیش اربابی ثروتمند، کارگری کند و از احشام او مراقبت نماید. امور کشاورزی و باغداری ارباب هم به عهده رحمان بود. او از صبح تا شب کار می کرد و به جای مزدش، مختصری نان و غذا می گرفت و با خانواده اش می خورد و خدا را شکر می کرد.

یک روز همسر رحمان که از اوضاع گله مند بود، شکوه کرد که «این چه زندگی است که ما داریم؟ پس عدالت خدا کجاست؟ از صبح تا شب کارگری می کنی و ارباب، مختصر قوتی به تو می دهد و خودش از بهترین نعمت ها بهره می برد. شب با این که خسته ای و صبح زود باید سر کار بروی، باز تا نیمه های شب عبادت می کنی. پس مهربانی و بخشندگی و عدالتی که از خدا برای مان گفته اند، کجاست؟ اینها بیشتر شبیه قصه و افسانه است تا وصف خداوند.»

رحمان که رو به قبله در حال عبادت بود، دیگر طاقت نیاورد و گفت: «زبان به دهان بگیر زن! خدا قهرش می گیرد. از کفران نعمت بترس. خدا اگر صلاح بداند، می تواند یک شبه ما را ثروتمند کند. و اگر بخواهد، ظلم ظالمانی مثل ارباب را به خودشان برمی گرداند.» زن با کنایه گفت: «پس خدا کی می خواهد صلاح بداند؟ یک شبه پیشکش؛ ما به عمر است که بدبختی می کشیم و حسرت نان و حلوایی به دل مان مانده است.»

زن همچنان غر می زد. رحمان دیگر جوابی نداد. به سجده رفت و اشک ریزان، برای شکوه های زنش طلب آمرزش کرد و گفت: «خدایا؛ ای که از تو بخشنده تر و عادل تر نیست؛ ای آن که علم و آگاهی ات بر همه چیز و همه کس احاطه دارد! می دانم اگر

صلاح مان باشد، ما را غنی می کنی. از گفته های همسر درگذر. فقر من و ظلم اربابم، او را به کفرگویی وادار کرده. از او درگذر و کمکش کن تا تو را آن چنان که شایسته است، عبادت کند و زبان جز به شکر نکشاید.»

مدتی گذشت. آسمان بخیل شد و خشکسالی در مزرعه ارباب، جا خوش کرد و باغش را خشکاند. ارباب ظالم، بیش از گذشته بر رحمان سخت گرفت؛ حتی از آن مختصر قوتی هم که به او می داد، کم کرد. گاو و گوسفندهای ارباب، یک به یک هلاک شدند، یا زیر تیغ ذبح رفتند. دیری نگذشت که ارباب، چاره ای جز فروش املاک لم یزرع ندید. همه آنها را با قیمت کمی فروخت و راهی شهر شد تا زندگی جدیدی آغاز کند.

ارباب جدید، آدم خوبی بود. از رحمان خواست به او ارباب نگوید؛ بلکه با اسم کوچک - یعنی رحمت - صدا کند. با این که زمین ها و باغ ها خشک شده بود و رحمان کار چندانی نداشت، اما رحمت به خانواده او می رسید. نمی گذاشت فقر به آنها فشار بیاورد.

بعد از مدتی، خدا به مردم رحم کرد و باران رحمتش را بر آنان باراند. شخم زدن و دانه پاشیدن آغاز شد. باغ هم برگ و بار گرفت. محصول آن سال، خیلی خوب شد. رحمت هم برای رحمان و خانواده اش چیزی کم نگذاشت. خود نیز به شکرانه این نعمت، عازم حج شد.

بعد از این که رحمت بار سفر بست و به حج رفت، چاه باغ، کم آب شد. رحمان به داخل چاه رفت تا مشکل را برطرف کند. مشغول کردن و تراشیدن چاه بود که کلنگش به خمره ای برخورد کرد که پر از سکه طلا بود. او سکه ها را بیرون آورد و در جایی امن پنهان کرد. از آنجایی که چاه جزو املاک رحمت بود، رحمان طلاها را مال رحمت می دانست. برای همین درباره سکه ها چیزی به همسرش نگفت. می ترسید او را وسوسه کند تا طلاها را برای خودش بردارد.

وقتی رحمت از حیج برگشت، رحمان داستان طلاها را برای او تعریف کرد. رحمت به خاطر درستی و امانت داری رحمان، او را در طلاها و املاکی که از ارباب خریده بود، شریک کرد.

بعد از این نعمت و ثروت خدادادی که نصیب آنها شد، رحمان به زنش گفت: «دیدی ظلم ارباب مان با او چه کرد و احسان رحمت به ما، چه قدر مالش را زیادت‌تر کرد؟ دیدی که خدا خواست و ما را یک شبه به ثروت رساند. شاکر باش و به دیگران هم ببخش تا خدا روزی مان را زیاتر کند.» او خودش هم به حرفی که می زد، پایبند بود. روزبه روز که پولدارتر و ثروتمندتر می شد، سخاوتش بیشتر می شد. در خانه اش همیشه به روی مردم باز بود و سفره اش گشوده؛ تا جایی که در این کار شهره شد.

چند سالی گذشت. یک روز مرد فقیری به همراه خانواده اش، وارد روستا شدند. لباس های کهنه و ظاهری ژولیده داشتند و آثار گرسنگی در چهره شان نمایان بود. به خانه رحمان رفتند و تقاضای غذا کردند. رحمان با گشاده رویی آنها را پذیرفت. بعد از حمام، به آنها لباس نو داد و برایشان غذایی لذیذ آماده کرد. مرد فقیر از رحمان خواست تا چند روزی به آنها پناه بدهد. رحمان قبول کرد و اتاق ارباب قبلی را در اختیار آنها گذاشت.

رحمان مرد فقیر را شناخته بود؛ اما به رویش نیاورد تا خجالت نکشد. او همان ارباب قدیمی اش بود. ارباب فقیر که گمان نمی کرد نوکر سابقش مالک زمین های او شده باشد، رحمان را به جا نیاورد. گمان می کرد املا-کش دست به دست چرخیده و حالا به دست رحمان نامی افتاده است. در هر صورت، او نقشه ای در سر داشت. برای همین خواست چند شب در آنجا بماند. نیمه های شب، به گمان این که همه خواب هستند، به طرف اتاق رحمان رفت تا طلا و جواهر و اشیای گران بها را بدزد و شبانه با زن و بچه اش فرار کند.

رحمان طبق معمول هر شب، در حال راز و نیاز بود که متوجه ورود ارباب شد. در همان حال عبادت، از خدا خواست اربابش را هدایت کند؛ و اگر قابل هدایت نیست،

شرش را به خودش برگرداند. ارباب که دید رحمان بیدار است، تصمیم گرفت برگردد و نقشه اش را فردا شب عملی کند؛ اما هنگام بیرون رفتن از منزل، پایش داخل چاله ای رفت و زمین خورد. سرش با سنگی برخورد کرد و جابه جا مرد.

فردای آن روز که مردم جنازه را دیدند، درباره اش پرسیدند. رحمان برای حفظ آبروی زن و فرزند ارباب گفت: «نیمه شب آمده بود برای جای خواب و خوراک، از من تشکر کند. بعد هم خداحافظی کرد و رفت.» مردم قبول کردند و ارباب را به خاک سپردند. هیچ کس نفهمید که او همان ارباب ثروتمند و ظالمی بود که زمانی در این روستا زندگی می کرد.

بعد از مدتی، رحمان زن ارباب را به عقد خود درآورد و از بچه اش به نحو احسن مراقبت کرد. او آنها را به احسان و نیکی سفارش می کرد و می گفت: به دیگران نیکی کنید؛ اما با منت گذاشتن و جار زدن نیکی تان، آن را ضایع نکنید. ما مسلمان هستیم. خدا کریم و بخشنده است. الگوهای ما که ائمه اطهار هستند، بسیار جواد و بخشنده بودند. ما هم باید از آنچه خدا به ما بخشیده، به دیگران ببخشیم. قرآن کریم می فرماید:

– وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید. به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید. خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند) دوست ندارد. (۱)

ص: ۲۱۰

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اعمال نیک خود را با منت نهادن و اذیت کردن باطل نکنید. (۱)(۲)

### همسر

دوباره پاییز شد و بارش برگ ها، غم و اندوه در دلم جوانه زد. وقتی بوی پاییز را استشمام می کنم، حس غربت و اندوه، تمام وجودم را فرا می گیرد.

نه... حالا- که بیشتر می اندیشم، می بینم در زمستان بیشتر غم دارم. انگار برف های سپید زمستانی، روی شادی هایم را می پوشاند و سیاهی در دلم موج می زند.

اما نه... این بهار است که با باران های بهاری خود، عشق و شادی را از وجودم پاک می کند. و تابستان، با رویش هر دانه از دل خاک، ...

به اینجای صحبتم که رسیدم، دکتر حرفم را قطع کرد و گفت: «عزیزم! چرا فصل های زیبای خدا را مقصر نا آرامی ها و غم و اندوه ت می دانی؟ اگر این طور بود، همه باید مثل تو فکر می کردند. اگر خودت هم واقعا این حرف ها را قبول داشتی، الآن پیش من نبود. آخر من که نمی توانم فصل های سال را عوض کنم. اما اگر قول بدهی صادق باشی و کمک کنی و هر کاری می گویم انجام بدهی، به لطف خدا و کمک خودت، تفکرات و درونیات تو را عوض می کنیم. آخر حیف تو نیست که با این ذوق ادبی، فقط در باره غم و اندوه بگویی؟ می خواهیم ان شاءالله یه روز همین جا روی همین صندلی بنشین و فصل های سال را با عشق برام دکلمه کنی.»

حرفای دکتر را نمی فهمیدم. با عشق؟ عشق که برای قصه هاست.

دکتر معتقد بود که من افسردگی گرفته ام و احتیاج به یک آرامش درونی دارم تا خیلی زود از سد این بیماری عبور کنم.

ص: ۲۱۱

۱- .سوره بقره، آیه ۲۶۴

۲- .سید مهدی میرهاشمی



حالا که فکر می‌کنم، تا قبل از آن تصادف لعنتی، من شاد بودم؛ حتی خیلی خوش بین و آینده‌نگر؛ ولی بعد از آن تصادف فهمیدم که همه این حرف‌ها و شادی‌ها پوچ است. ما به دنیا آمده ایم تا انتظار مرگ را بکشیم. وقتی دنیا به همین راحتی پدر و مادر یک بچه را از او می‌گیرد و یتیمش می‌کند، دیگر برایش مهم نیست که جان کسی مثل من را هم بگیرد. اما دکتر معتقد بود که همین، دلیل بی‌وفایی دنیا است. پس باید آرام و خوش بود و از زمان استفاده کرد؛ همان طور که خدا انسان را به آرامش امر کرده است.

جلسات، یکی پس از دیگری می‌گذشت و دکتر به درمان من، خوش بین بود؛ منی که چندین دکتر روان‌پزشک و مشاور خبره، جوابم کرده بودند. اما او می‌گفت: «به خواست خدا درمانت می‌کنم.»

راستی فراموش کردم بگویم که دکتر من، پزشکی نخوانده است. او یک روحانی است؛ یک مشاور اسلامی. از او به عنوان آخرین تیر ترکش استفاده کردند تا شاید مرا درمان کند. او برعکس دکترها و مشاوران قبلی، به جای قرص و تمرینات عجیب و غریب، برایم قرآن و حدیث می‌خواند و در مورد آن‌ها صحبت می‌کرد. می‌گفت: «در اولین فرصت و پس از کمی درمان، باید ازدواج کنی که آرامش و نشاط در آن است.» می‌گفت:

– وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. (۱)

– هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیسایید. (۲)

ص: ۲۱۲

۱- .سوره روم، آیه ۲۱

۲- .سوره اعراف، آیه ۱۸۹

- قال علی علیه السلام: «البشاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ؛ گشاده رویی، وسیله ای برای شکار دوستی ها است.»(۱)

- قال علی علیه السلام: «البشاشَةُ حِبَالُهُ الْمَوَدَّةِ؛ پایبند خوش خویی باش که دوستی مردم را نصیب تو می کند.»(۲)

- حضرت علی علیه السلام می فرماید: «صورت گشاده و باز تو، اولین نیکی تو است و دلالت بر بزرگواری تو دارد.» «صورت باز و گشوده، آتش دشمنی را خاموش می کند.» «صورت باز و گشاده، ریسمان محبت است.» «کار نیک و صورت باز، محبت می آورد و انسان را به بهشت می رساند.»(۳)

و آیات و احادیث بسیاری که گویای خوبی لبخند و نشاط بود.

او از من می خواست خوش رویی را در ظاهر رعایت کنم. کم کم کار به جایی رسید که یادآوری روزهای خوش گذشته، گرچه در سابق برایم کابوس بود، ولی برایم جذاب و شیرین شد و علاقه به تفریح و نشاط پیدا کردم؛ ولی می ترسیدم به این آرامش و نشاط نزدیک شوم. احساس غربت عجیبی داشتم. احساس یک خلاء در وجودم فریاد می زد.

پس از مدتی، دکتر پیشنهاد داد با یکی از دخترانی که زمانی مریض خودش بود، ازدواج کنم. سکوت کردم، که لبخند دکتر را به همراه داشت. قرار ملاقاتی گذاشت. دیری نگذشت که سفره عقدمان چیده شد. مدتی از ازدواج مان نگذشته بود که آرامشی دل پذیر در وجودمان شکل گرفت و با شنیدن خبر بارداری همسرم، دیگر جایی برای غم و افسردگی نماند.

ص: ۲۱۳

۱- . بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۹

۲- . غرر الحکم، ص ۵۷

۳- . دار السلام، ج ۳، ص ۳۷۳ و ۳۸۰ و ۴۰۲ و ۴۲۷

دوباره پاییز آمده بود و با هر برگ زردی که از درخت می افتاد، غم‌ها و گرفتاری‌ها از دخت وجودمان جدا می شد. منتظر زمستان بودیم تا همان گونه که برف سفیدش در سرما، چونان پتویی زمینی را می پوشاند، سپیدی نیز روی سیاهی قلب مان را بپوشاند. به به به این بهار که با جوانه زدن...

## هیئت

باز دعوا و بحث و گیر دادن خانم شروع شد.

- بابا، خانمم، نرفته بودم دنبال الواتی که. نوکرتم، هیئت داریم، جلسه داریم، کلاس قرآن می رم.

- از کجا معلوم؟ ساعتو نگاه کن.

- عزیزم، صد دفعه بهت گفتم خودتم بیا. اکثرا با خانماشون میان.

- قبول. گیریم هیئت بودی. تو زن و بچه نداری؟ خونه زندگی نداری؟ ساعت ۱۱ شب اومدی، دو قورت و نیمتم باقیه؟

- ببخشید خانم. دیگه تکرار نمیشه. خوبه؟

- باشه؛ خر شدم. بس کن. جلسه بعدیتم می بینم.

این بار اولی نبود که بین من و خانمم، در مورد مسجد و هیئت رفتن من، بحث پیش می آمد. دیگر عادت کرده بودم. یک شب که طبق معمول، هیئت رفته بودم و دیر به خانه آمدم، دیدم خانمم رفته و یک نامه هم روی در یخچال چسبانده: «تو برو با همون هیئت و جلسات زندگی کن. زن گرفتی برا چی؟ بین من و هیئت، یکی رو انتخاب کن.»

نمی دانستم چه کار کنم و به او چه بگویم. زنگ زدم؛ ولی جواب تلفنم را نداد. پیامک داد که «اگه منو می خواهی، بیا خونه بابام و تعهد بده. وگرنه یه فکر دیگه بکنیم.» اعصابم به هم ریخته بود. می خواست به خاطر دین و امام و قرآن، از من جدا شود. توسلی گرفتم و از خدا خواستم راهی نشانم بدهد.

فردای آن روز، به خانه پدر خانمم رفتم. بعد از کلی بحث بی فایده، پدر خانمم برای این که روی مرا کم کند، پیشنهاد داد پیش مشاور برویم و هر چه او گفت، همان کار را بکنیم. از شانس خوب من، مشاور انتخابی، یک روحانی بود؛ یعنی مشاور اسلامی، نه مشاوری که الگوش غربی ها باشند.

مشاور کمی صحبت کرد و آیات و روایاتی آورد، مبنی بر این که اول خدا و دین و پیغمبر، بعد زن و بچه و زندگی؛ یعنی نباید خانواده را بیشتر از خدا و پیامبر و دین دوست داشته باشیم. بعضی از آیات و احادیثی که برایمان خواند، اینها بود:

– قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَمَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، منتظر باشید که خدا عذابش را بر شما نازل کند. خداوند گروه نافرمان بردار را هدایت نمی کند.» (۱)

– زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمِآبِ قُلْ أَوْنَبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ محبت امور مادی - از زنان و فرزندان و اموال هنگفت طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت - در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند. این ها سرمایه زندگی پست (مادی) است. سرانجام نیک، نزد خداوند است. بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه های مادی)

ص: ۲۱۵

بهتر باشد؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد. در آن جاودان خواهند بود و همسرانی پاکیزه خواهند داشت و خوشنودی خداوند (نصیب آنها خواهد شد). خداوند به (امور) بندگان، بیناست. (۱)

برایمان توضیح داد که این آیه و دیگر آیات مشابه، هیچ گاه علاقه متعادل نسبت به زن و فرزند و اموال و ثروت را نکوهش نمی کنند؛ زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون اسباب مادی، ممکن نیست. به علاوه، قانون شریعت هرگز نمی تواند بر ضد قانون خلقت و آفرینش باشد. آنچه مورد نکوهش است، عشق و علاقه افراطی است. اگر محبت به همسر و فرزند و مال و ثروت، نسبت به محبت خدا و رسولش پیشی بگیرد و مانع از انجام دستورهایی الهی گردد، مایه سقوط انسان می شود. در قدم اول، شما را از مجالس انس با خدا و اهل بیت علیهم السلام جدا می کند. پس از آن، شیطان تیری دیگر می اندازد و شما را به مجالس گناه دعوت می کند و به خوردن مال حرام می کشاند، یا حداقل به کارها و امور لغو و امی دارد.

بعد گفت: بگذارید برایتان خاطره ای بگویم. طلبه ای تعریف می کرد که تازه ازدواج کرده بودم و خانمم با تبلیغ رفتن من مشکل داشت؛ چون باید به روستاها و شهرهای مختلف می رفتم، برایش آزاردهنده بود. از طرفی، او در سفرهای تبلیغی، مرا همراهی نمی کرد. و این برایم سخت بود. خانمم از من خواست به مسجد و منبر محله خودمان اکتفا کنم. بعد از کلی کلنجار رفتن با او، راهی برای حل مشکلم پیدا نکردم. برای این که بگویم گوها تمام شود، حرف خانمم را قبول کردم. دست از تبلیغ کشیدم و به نماز خواندن در مسجد محل اکتفا کردم.

ص: ۲۱۶

یک شب در خواب دیدم در صحرای کربلا هستم. همراهان امام حسین علیه السلام - جز اندکی - به بهانه هایی مثل زن و بچه و مال و املاک و بدهی، امام را ترک کردند. در عالم خواب، ندایی به گوشم رسید که «تو چه کار می کنی؟ پی حرف زنت می روی یا به فرمان امامت عمل می کنی؟» زبانم قفل شده بود. آن ندای غیبی ادامه داد: «فقط در زبان می گویند کاش کربلا- بودیم و یاری ات می کردیم. شما که به خاطر اخم زنان تان از جهاد دست می کشید، چگونه می خواهید در جنگ استوار باشید و امام تان را یاری کنید؟»

آشفته از خواب پریدم. خانمم که متوجه حالم شد، علت را پرسید. خواب را برایش تعریف کردم. همان شب از درگاه خدا طلب بخشش کردیم. الا ان نه تنها خانمم با تبلیغ رفتنم مشکلی ندارد، بلکه مرا همراهی و تشویق می کند و خود نیز در این زمینه، تحصیل کرده و مبلغ دینی شده است.

مشاور رو به خانمم کرد و گفت: غرض از این داستان، این نبود که بخواهم شما را بترسانم و بگویم راه آن دسته از زنان کربلا را می روید. منظورم این است که آن زنها، مردان شان را از امام زمان جدا کردند. مواظب باشید خدای ناکرده شما هم مردتان را از امام زمان جدا نکنید.

اشک در چشمان خانمم جمع شد. وقتی به منزل برگشتیم، گفت: «حق نداری هیئت و جلسه و این جور جاها بری.» در دلم گفتم: «باز شروع شد. مشاوره رفتن مان الکی بود.» اما ادامه داد: «مگر این که منم با خودت ببری.» (۱)

## رازداری

دیگر در خانه احساس امنیت نمی کردم. تصور کن در جایی زندگی کنی که در و دیوارش جاسوس باشند و گزارش کارهایت را به دیگران بدهند. چه حسی به آدم دست می دهد؟

ص: ۲۱۷

چند بار خواستم از دوستانم دست بردارم و برای خودم جای دیگری اجاره کنم؛ اما وضعیت مالی به من اجازه نمی داد. بارها با بچه ها صحبت کردم؛ ولی بی فایده بود. بیشتر اوقات مسخره ام می کردند.

یادم رفت بگویم. من دانشجوی سال آخر معماری هستم. در اصفهان، با چند تا از بچه ها، یک خانه دانشجویی اجاره کرده ایم. مدت کوتاهی، از خوابگاه دانشجویی استفاده می کردم؛ ولی محدودیت ها و قوانین خوابگاه را دوست نداشتم. احساس می کردم زندانی هستم. از وقتی خانه دانشجویی را اجاره کردیم، دیگر این حس را نداشتم؛ ولی به مشکل بزرگ تری برخوردم. البته بچه های خوابگاه هم همین مشکل را داشتند. مشکل، خبرچینی و عدم رازداری بچه ها بود. اگر رازی یا اطلاعاتی از تو به دست می آوردند، در کمتر از یک ساعت، کل بچه های دانشگاه - اعم از دختر و پسر - از آن مطلع می شدند. حتی اگر مواظب رازهایت بودی که به دست شان نیفتد، منتظر می ماندند تا یک جایی، سوتی بدهی یا اشتباهی کنی تا آن را سوژه کنند و قبل از این که خودت متوجه شوی، دیگران از آن خبردار شوند. هر چه با آنها حرف می زدم و التماس شان می کردم که دست از این کارها بردارند، بی فایده بود.

در این بین، به یکی از هم کلاسی هایم - به نام سمیرا - علاقه مند شده بودم. به نظر می رسید او هم از من بدش نمی آید. منتظر بودم درس تمام شود و به خواستگاری اش بروم. اما می ترسیدم این خبرچینی ها و افشای رازها باعث شود سمیرا در مورد من، طور دیگری فکر کند و در آینده با مشکل مواجه شویم.

مدتی گذشت. تصمیم گرفتم مقابله به مثل کنم؛ یعنی من هم راز بچه ها را افشا کنم؛ حتی وارد مسائل شخصی شان بشوم و آنها را در معرض دید همگان قرار بدهم. در قدم اول، موفق عمل کردم. گمان می کردم با این کار، آنها به اشتباه شان پی می برند و دست از سر من برمی دارند؛ ولی اوضاع بدتر شد و من با شدت بیشتری ادامه دادم. تا یک روز بحث در این باره بالا گرفت و کار به جز بحث کشید.

خبرها به طور کامل، به سمیرا رسیده بود. از من ناراحت بود که چرا راز دوستانم را افشا کرده‌ام؟ چه طور می‌شود با کسی که رازدار نیست، زندگی کرد؟ من برای دفاع از خودم گفتم: «اول آنها رازهای مرا فاش کردند. من هم مقابله به مثل کردم.» خنده تمسخرآمیزی کرد و رفت.

شب از شدت ناراحتی، حوصله درس خواندن نداشتم. بین کتاب هایم پرسه می‌زدم. متوجه شدم روی گوشی ام پیامک آمد. باز کردم. سمیرا بود. یک حدیث برایم فرستاده بود: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَخُنْ مَنْ اِثْمَنَكَ وَ اِنْ خَانَكَ وَ لَا تُذِعْ سِرَّهُ وَ اِنْ اَدَاعَ سِرَّكَ؛ به کسی که تو را امین قرار داده، خیانت نکن، هر چند به تو خیانت کرده باشد؛ و راز او را فاش نساز، اگر چه راز تو را فاش ساخته باشد.»<sup>(۱)</sup>

با خواندن حدیث، خیلی از رفتارم پشیمان شدم. توبه کردم و با خود و خدای خود عهد بستم که دیگر راز کسی را افشا نکنم. ولی ماه‌ها طول کشید تا توانستم دوباره خودم را در دل سمیرا جا کنم. او قبول کرد که به من اطمینان کند.

درس‌م که تمام شد، به خواستگاری اش رفتم. پس از مراسم عروسی، زندگی مشترک مان را زیر یک سقف شروع کردیم. یک روز از سمیرا پرسیدم: «راستی آن حدیث را از کجا آوردی؟» خندید و گفت: «فکر کردی شیخم؟ نه بابا. توی اینترنت جستجو کردم. چند کتاب حدیث پیدا کردم و در آن کتاب‌ها، حدیث را پیدا کردم. به همین راحتی.»

من هم علاقه مند شدم و کتاب‌های حدیثی را گرفتم. شروع به خواندن کردم. کم‌کم این احادیث در زندگی مان جا باز کرد. روند زندگی و اخلاقیات ما به طور کامل تغییر کرد. تازه متوجه شدیم که می‌توانستیم خیلی بهتر و سالم‌تر و اسلامی‌تر، با هم آشنا شویم و ازدواج کنیم.

ص: ۲۱۹



در همان اوایل زندگی مشترک بود که در مسجد محل اعلام کردند یک روحانی مشاور قرار است در مسجد کلاس بگذارد. من و همسرم در تاریخ مشخص شده، در کلاس شرکت کردیم. جالب این که موضوع جلسه، «رازداری و اهمیت آن در استحکام کانون خانواده» بود. مشاور مشغول صحبت شد. مدام توصیه به رازداری می کرد؛ حتی نسبت به کوچک ترین و به ظاهر بی اهمیت ترین رازها. در بین سخنانش، احادیثی را بیان کرد:

- امام علی علیه السلام: «لَيْسَ لِكُذُوبٍ أَمَانَةٌ، وَلَا لِفُجُورٍ صِيَانَةٌ؛ دروغگو، امانتدار نیست و بدکار، نگه دارنده اسرار.»<sup>(۱)</sup>

- امام صادق علیه السلام: «أَمَرَ النَّاسُ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَعَّيْهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَ الْكَيْفَانُ؛ مردم به دو خصلت فرمان یافتند، اما هر دو را تباہ کردند و از این رو، همه چیز را از دست دادند: پایداری و رازداری.»<sup>(۲)</sup>

همچنین توصیه کرد: «نه تنها رازدار دیگران باشیم، بلکه سعی کنیم به هر کسی اطمینان نکنیم. تا جایی که امکان دارد، رازهای خود را حتی در قالب درد دل بازگو نکنیم.» و در این زمینه، احادیثی را نقل کرد:

- امام علی (علیه السلام): «أُبَدِّلْ لِصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْدُلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَانِينَةِ؛ هر چه محبت داری، نثار دوستت کن؛ اما هر چه اطمینان داری، به پای او نریز.»<sup>(۳)</sup>

- امام علی علیه السلام: «سَرَّكَ سُرُورُكَ انْ كَتَمْتَهُ وَ انْ اذَعَنْتَهُ كَانْ ثُبُورُكَ؛ راز تو تا زمانی که آن را کتمان کرده ای، موجب سرور تو است؛ و هر گاه آن را افشا کنی، موجب خواری تو می شود.»<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۲۰

۱- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۰، ح ۴۳۸۷

۲- . کافی، ج ۲، ص ۲۲۲

۳- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۶۵

۴- . غررالحکم، ح ۵۶۳۰

بحث به این جا رسید که چه چیزهایی راز محسوب می شود و چرا باید از آنها محافظت کنیم؟ ایشان در صحبت هایش به این نکته اشاره کرد که «همهٔ اطلاعات، اتفاق ها و مسائلی که در یک خانواده جریان دارد، راز محسوب می شود و نباید افرادی که داخل این حریم نیستند، متوجه آن شوند؛ حتی مسائلی وجود دارد که برخی از افراد خانواده نیز نباید بدانند. به طور مثال: مقدار درآمد پدر خانواده، به عنوان یک راز محسوب می شود که فرزند و حتی زن نیز نباید از آن اطلاع داشته باشند.»

بعد چند مثال در مورد مضرات افشای راز گفت:

۱. زمینی را برای فروش گذاشته بودند و قیمت بسیار پایینی داشت. از قرار، زمین در آینده نزدیک، در مجاورت خیابان قرار می گرفت و قیمت آن چند برابر می شد. صاحب زمین، به دلیل نیاز مالی، قصد فروش آن را داشت. خرید زمین، به فردی پیشنهاد شد. بنگاه دار قول زمین را به او داد تا او پول زمین را فراهم کند. او در این باره با همسرش صحبت کرد. قرار شد برای خرید زمین، طلاهای خانم را بفروشند. فردای آن روز، خانم با زن همسایه - که اتفاقاً رفیق صمیمی شان بود - صحبت کرد. گفت: «پول زمین را نداریم؛ ولی در فکر تهیه اش هستیم.» آنها بعد از این که طلاها را فروختند و برای خرید زمین، به بنگاه رفتند، بنگاه دار گفت: «همسایه تان پیش من آمد و گفت شما نتوانستید پول زمین را تهیه کنید. من فکر کردم خود شما آنها را فرستاده اید. برای همین، زمین را برای آنها قولنامه کردم.»

افشای راز توسط خانم، چندین عواقب داشت:

۱. از دست دادن زمین؛

۲. فروش طلاها و ضرر در این زمینه؛

۳. قهر و کدورت با همسایه که دوست صمیمی شان بود؛

۴. ناراحتی و دعوای زن و شوهر؛

۵. صلب اعتماد شوهر از زن؛ و چندین مورد دیگر.

ص: ۲۲۱

۲. به مردی که مدت ها بی کار بود، پیشنهاد کار در یکی از ارگان های دولتی شد. مرد با خوشحالی و یک جعبه شیرینی، به منزل رفت. داستان را برای همسرش تعریف کرد. همسرش که به خاطر بی کاری شوهرش، با یکی از همسایه ها بحث شان شده بود، برای رو کم کنی، قضیه را برای همسایه تعریف کرد. از قضا در برنامه استخدامی آن ارگان، تحقیق محلی وجود داشت. وقتی یکی از ماموران برای تحقیق محلی رفته بود، همسایه از روی حسادت، از آن شخص بدگویی کرد. همان تحقیق باعث شد او را استخدام نکنند.

روحانی مشاور، چند داستان دیگر هم تعریف کرد که همگی، گویای مضرات افشای راز بودند. در پایان صحبت ها، به این نکته اشاره کرد که «متأسفانه بیشتر مشکلات خانواده و حتی جامعه، برمی گردد به عدم آگاهی مردم یا الگو گرفتن نادرست یا مشاوره با مشاورانی که الگوی شان غربی و غیراسلامی است؛ در حالی که دین مبین اسلام برای همه امور زندگی، درس و راه کار دارد. در کشورمان، مشاورانی مسلط به این احکام هستند که متأسفانه از آنها استفاده نمی شود.»

تصمیم گرفتم چنین کلاس هایی را پیگیری کنم و آموزه های آن را در زندگی ام به کار گیرم. الان چند سالی از زندگی مشترک مان می گذرد و شکر خدا، با به کارگیری آموزه های اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی، دیگر به مشکل حادی برنخورده ام، یا در صورت بروز مشکلات، آنها را به راحتی برطرف کرده ام. (۱)

## نماز شب

نیمه های شب بود. طبق قولی که به خدای خود داده بودم، برای خواندن نماز شب بیدار شدم. حس عجیبی داشتم. حس می کردم به خدا نزدیک تر شده ام. دلم نیامد این حس زیبا را از همسرم دریغ کنم. اما او به خوابش حساس بود. همه چیز را می توانست

ص: ۲۲۲

تحمل کند؛ جز این که بد خواب شود. آن شب هم دیر خوابیده بود. از این که نیمه شب او را صدا بزدم، حتما ناراحت می شد. از بیدار کردنش منصرف شدم. نمازم را خواندم و مشغول دعا شدم.

در بین دعا، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد آمد که می فرمود: «رحم الله رجلاً قام من الليل فصلى و أيقظ امرأته فصلت، فان أبت نضح في وجهها الماء رحم الله امرأه قامت من الليل فصلت و أيقظت زوجها، فان أبى نضحت في وجه الماء؛ خدا رحمت کند مردی را که شب از خواب برخیزد و نماز شب بخواند و همسرش را هم به این کار تشویق کند؛ و اگر همسرش بیدار نشد، دست خود را خیس کند و بر صورت او بمالد. رحمت خدا بر زنی که شب برخیزد و نماز شب بخواند و شوهرش را هم به این کار، وادار کند؛ و اگر شوهرش برنخواست، دست خود را خیس کند و بر صورت او بمالد.»<sup>(۱)</sup>

دلم قرص شد. بدون نگرانی بلند شدم و دست هایم را خیس کردم و آرام به صورت همسرم کشیدم. بالحنی آرام و عاشقانه، صدایش کردم. با تعجب دیدم چشم هایش را باز کرد و لبخند زیبایی زد. گفت: «ساعت چند است؟» گفتم: «نیمه های شب. دلم نیامد برای نماز و دعا بیدارت نکنم.» بدون هیچ صحبتی بلند شد. وضو گرفت و نماز خواند و با من مشغول دعا و نیایش شد.

از نیت چهل شبه من، نزدیک به دو سال می گذرد؛ اما در طی این مدت، یا همسرم مرا با دستان نمناک بیدار می کند، یا من او را. بیداری در نیمه های شب، جزئی از زندگی مان شده است. همسرم دیگر روی خوابش حساسیت ندارد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۲۳

---

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۸

۲- سید مهدی میرهاشمی

از مسجد برمی گشتم. اصلاً دلم نمی خواست وارد خانه شوم و با دیدن زن و فرزندى که جلوى شبكه هاى ماهواره لم داده اند و اصلاً به فكر نماز و عبادت نیستند، اعصابم به هم بریزد. از طرفى هم حوصله جَرِّ بحث هاى الكى و رد و بدل شدن كلمات ناجور را نداشتم. اما چاره چه بود؟ باید به منزل می رفتم.

از وقتى بازنشسته شده بودم، تنها راه فرار از این محیط، رفتن به مسجد هنگام نماز بود. چندین بار نیت کرده بودم زن و فرزندم را نصیحت کنم و از عذاب خدا بترسانم؛ اما می ترسیدم حرفم را نخوانند و ارزش و احترام پدر و فرزندى از بین برود. برای همین سکوت می کردم و از درگاه خدا می خواستم آنها را ببخشد و هدایت کند.

يك روز دلم را به دریا زدم و قضیه را برای امام جماعت مسجدمان تعریف کردم. امید داشتم کارم را تایید کند تا خیالم راحت شود که مسئولیتی بر گردنم نیست؛ ولی با جوابی کاملاً متفاوت روبه رو شدم. امام جماعت گفت: «از آن می ترسم کسی را که اعمالش درست است، در آن دنیا به خاطر اهل و عیالش مؤاخذه کنند.»

ترس تمام وجودم را گرفت. از درون خالی شدم. دیگر صحبت های امام جماعت را نمی شنیدم. يك دفعه بدون هیچ مقدمه ای بلند شدم و خداحافظی کردم. راهی منزل شدم. در راه با خودم تمرین می کردم که صحبتم را چگونه شروع کنم و این را بگویم و آن را بگویم و اگر قبول نکردند، فلان کار را بکنم. ولی به محض ورود به خانه و دیدن صحنه تکراری منزل، دوباره دچار تردید شدم و چیزی نتوانستم بگویم.

آن شب با حالی دگرگون و اعصابی به هم ریخته، به رختخواب رفتم؛ در حالی که صحبت های حاج آقا در گوشم می پیچید. خواب های آشفته و درهم و برهم می دیدم. انگار محشر کبری شده بود. مرا برای سوال و جواب می بردند. جلو میز محاکمه ایستادم. صدایی آمد: «نامه اعمالش را بیاورید.» خیالم راحت بود. فكر می کردم نامه اعمالم پراز نماز و روزه و عبادت است و خالی از معصیت. پس جایی برای نگرانی وجود ندارد. اما

دیدم به جای پرونده یا چیزی شبیه آن، زن و فرزندم را آوردند. آنها نالان و بدحال بودند. صدایی شنیدم که می گفت: «وای بر تو با این اهل و عیالی که داری! چرا آنها را امر به معروف و نهی از منکر نکردی؟... او را عذاب کنید.»

از خواب پریدم. آشفته خاطر بودم. زبانم بند آمده بود. نمی دانستم چه کار کنم. به خیال خودم، عمری عبادت کرده بودم؛ اما دست هایم خالی بود. به من وعده عذاب داده بودند.

نیمه های شب، از منزل بیرون زدم. در اطراف مسجد محل، منتظر ماندم. می دانستم امام جماعت محل، کمی زودتر از اذان به مسجد می آید. از دور که چراغ ماشینش را دیدم، وسط خیابان ایستادم. رفتارم اصلاً دست خودم نبود. ایستاد و با تعجب به من نگاه کرد. از ماشین پیاده شد. آغوشش را باز کرد. همدیگر را در آغوش گرفتیم. بی اختیار گریه کردم. وقتی وارد مسجد شدیم، خوابم را برایش تعریف کردم. لبخندی زد و گفت: «خدا تو را خیلی دوست دارد که این خواب را به چشم و دل تو راه داده تا تو را نسبت به وظایف آگاه کند. شاید اگر عبادت های تو نبود، این خواب را نمی دیدی. بلند شو به خانه برو. زن و فرزندت را برای نماز صبح بیدار کن. هدایت آنها، مشکل تو را حل می کند.» گفتم: «اگر حرف هایم را قبول نکردند، چه کنم؟» در جواب، چند آیه و حدیث برایم خواند:

– وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛ خانواده خود را به نماز امر کن و بر انجام آن شکیا باش. از تو روزی نمی خواهیم، بلکه ما به تو روزی می دهیم. عاقبت نیک برای تقواست. (۱)

– وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛ در این کتاب، از اسماعیل یاد کن که او در وعده اش صادق،

ص: ۲۲۵

و همچنین رسول و پیامبر بود. او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و پیوسته مورد رضایت پروردگارش بود. (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند، حفظ کنید. بر آن آتش، فرشتگانی خشن و سختگیر گمارده شده اند که از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند. (۲)

– عن أبي بصير في قول الله عزوجل: قوا انفسكم... قلت: كيف أقيهم؟ قال ابو عبد الله عليه السلام: تأمرهم بما أمرهم الله و تنهيهما عما ينهيهما الله فان أطاعوك كنت قد وقيتهم و ان عصوك كنت قد قضيت ما عليك؛ ابوبصير می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «چگونه خانواده خود را از آتش حفظ کنم؟» امام فرمود: «آنها را به اوامر خدا امر نما و از نواهی خدا نهی کن. اگر از تو اطاعت کردند، تو آنها را حفظ کرده ای؛ و اگر مخالفت کردند، تو تکلیف خود را انجام داده ای.» (۳)

امام جماعت مسجد، آیات و احادیث دیگری هم خواند. بعد گفت: «بلند شو و به خانه برو. برو و آنها را بیدار کن تا نماز را اول وقت بخوانند.» با دلی قرص و محکم، به خانه رفتم. خود را آماده کردم و با عزمی جزم، تصمیم گرفتم آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنم تا خودم و خانواده ام را از آتش جهنم نجات دهم و آرامش را به محیط خانه برگردانم. از خدا خواستم که مرا در این کار مهم، یاری کند.

ص: ۲۲۶

۱- .سوره مریم، آیه ۵۴ - ۵۵

۲- .سوره تحریم، آیه ۶

۳- . تفسیر برهان ج ۵ ص ۴۲۴

روزی بود و روزگاری. زمانی پیش از این، هنوز در بین خانواده‌ها، مردسالاری رایج بود و شاید از زن ذلیلی خبری نبود. مردها، امور کار و اجتماع را در دست داشتند و بیرون خانه، با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردند؛ و زن‌ها، یک تنه بار مشکلات داخلی خانه را به دوش می‌کشیدند.

در آن زمان، امکاناتی همچون ماشین لباس شویی و ظرف شویی و جاروبرقی و حتی پوشاک برای بچه‌ها وجود نداشت. خانم خانه، باید آب از چاه می‌کشید و ظرف و لباس و کهنه بچه را می‌شست. باید آتشی روشن می‌کرد تا بتواند غذا درست کند. باید گندم آرد می‌کرد تا با خمیرش نان بپزد. و هزاران کار سخت دیگر انجام می‌داد و تا به خودش می‌آمد، دیگر شب شده بود. وقتی آقای خانه از سر کار برمی‌گشت و صد پله خسته تر از زن بود، تازه برنامه‌های چای آوردن و غذا دادن و رسیدگی به آقا شروع می‌شد. سر آخر نیز در آغوش هم، خستگی روز را جبران می‌کردند تا صبح بتوانند دوباره به جنگ مشکلات بروند.

این روند، در کنار سختی‌ها و رنج‌هایی که به همراه داشت، از خوبی‌هایی هم بهره‌مند بود؛ از جمله: کم بودن فساد در جامعه، پایین بودن یا حتی صفر بودن آمار طلاق، ازدیاد اولاد، ایمان بالا و خیلی موارد دیگر که متأسفانه در این دوره، تبدیل به افسانه شده است.

اما چرا؟

چون ماشین ظرف شویی و لباس شویی اختراع شده؟

چون کارهای خانه با جاروبرقی و اجاق گاز راحت شده؟

چون پوشاک تولید می‌شود و بچه‌داری آسان شده؟

یا شاید نانوايي‌ها و توليد کننده‌های مواد غذایی مقصرند!

و شاید گناه ماشین‌آلات و لوازمی باشد که کار آقایان را راحت کرده است!



اما نه؛ اینها همه موجبات راحتی است؛ و راحتی، پایهٔ آسایش است. باید با وجود این امکانات، خستگی زن و مرد در شب، کمتر باشد و بیشتر به هم توجه کنند؛ و توجه و محبت بین آنها، باعث کم شدن فساد و طلاق و بیشتر شدن اولاد شود. پس چرا قضیه وارونه شده است؟

درست حدس زدید. تنها دلیلش این است که آن مردسالاری، جایش را به زن ذلیلی داده است. زن بر خلاف امر شوهر، بیرون از خانه کار می کند و پوشش مناسبی ندارد. از همین جا چشم چرانی ها و دلبری ها شروع می شود و در ادامه، فساد و طلاق و دیگر مشکلات را به بار می آورد.

اگر بخواهیم مثبت تر نگاه کنیم: زن با حجاب مناسب، بر سر کار حاضر می شود؛ اما به خاطر سنگینی کار و خستگی بیرون، شب در مسائل جسمی و جنسی و هم آغوشی، تمایلی به اطاعت از شوهر ندارد؛ یا بر خلاف امر شوهر، نمی خواهد اندامش به هم بخورد و از بچه دار شدن جلوگیری می کند. کم کم فاصله ها زیاد می شود و باعث هرز رفتن یکی از دو طرف و شاید هر دو طرف می گردد. در نتیجه، باز هم کار به فساد و طلاق می انجامد.

حتی اگر زن ها شاغل هم نباشند، اما در حال حاضر، اکثر قریب به اتفاق زن ها، حرف اول و آخر را می زنند، یا خوش بینانه ترش این است که نقش به سزایی در تصمیمات زندگی دارند. آن ها خودسرانه و بدون اجازه و اطلاع مردان، رفت و آمدها و تفریحاتی در دنیای واقعی و شبکه های مجازی دارند که عاقبتش صد بار بدتر از عاقبت شاغلین است.

متأسفانه در برخی موارد، مرد از مسائل ذکر شده آگاهی دارد، اما برای این که زن ناراحت نشود، یا اختلاف به وجود نیاید، یا از روی بی غیرتی، چیزی نمی گوید و در جواب منتقدان می گوید: «من به زخم اعتماد دارم.» و این جمله، باعث فساد زن و نابودی بنیاد خانواده می شود.

در حالی که قرآن کریم می فرماید: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنان اند؛ به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر هزینه هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. و زنان شایسته، زنانی هستند که متواضع اند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را - در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده - حفظ می کنند. زنانی را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید. و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر، از آنها دوری نمایید. و (اگر راهی جز شدت عمل نبود)، آنها را تنبیه کنید. اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید. (بدانید که) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است. (۱)

- در حدیثی آمده است: قال سول الله صلى الله عليه و آله يا علي: من أطاع امرأته أكبه الله على وجهه في النار، فقال علي عليه السلام: و ما تلك الطاعة؟ قال: يأذن لها في الذهاب إلى الحمامات و العرسات و النائحات و لبس الثياب الرقاق؛ رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «ای علی! هر مردی که از همسرش پیروی کند، خدا او را با صورت به آتش می اندازد.» امام علی علیه السلام پرسید: «پیروی در چه زمینه ای؟» حضرت فرمود: «به همسرش اجازه دهد که با لباس نازک، به حمام عمومی و عروسی و سوگواری برود.» (۲)

- پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه و آله فرمود: «الرجل راع على اهل بيته و كل راع مسئول عن رعيته؛ مرد، سرپرست خانواده خویش است و هر سرپرستی، مسئول زيردستان خود می باشد.» (۳)

ص: ۲۲۹

۱- .سوره النساء، آیه ۳۴

۲- . خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۹۶

۳- . مستدرک، ج ۲، ص ۵۵۰

- امام صادق علیه السلام می فرماید: «مِنْ سَيِّعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ؛ قوامیت مرد بر خانواده، نشانهٔ سعادت اوست.» (۱)

- امام علی علیه السلام می فرماید: «كُلُّ امْرِئٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَتُهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ؛ مردی که تدبیر امورش به دست زنش باشد، از رحمت الهی به دور است.» (۲)

- مردی از امام باقر علیه السلام پرسید: «اگر مردی به زنش بگوید: "امور تو به دست خودت باشد"، چه حکمی دارد؟» حضرت فرمود: «این کار درست نیست. چگونه می شود چنین چیزی گفت؛ در حالی که خداوند می فرماید: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.» (۳)

پس بیاییم دوباره مردان را سرور و مدیر خانواده کنیم تا به همان دورانی برگردیم که کانون خانواده ها گرم بود و بازار فساد و طلاق، رونقی نداشت. بیاییم دوباره به آیات و روایاتی تمسک جویم که همگی از این حکایت دارد که قوامیت مرد بر زن لازم است و تنها راه سعادت فرد و خانواده و جامعه، بر همین پایه استوار می باشد.

## دختر

تا نزدیکی های صبح، روی نیمکت بیمارستان نشسته بودم. نمی دانم کی خوابم برده بود. از صدای پرستار که پشت میکروفون مرا صدا می زد، از خواب پریدم. به طرفش دویدم. گفت: «مژدگانی بده تا خبر خوشی بدهم.» مژدگانی را گرفت و گفت: «خدا را شکر، حال مادر و بچه خوب است. بابا شدی.» پس از مدتی، دختر نازنینم را دیدم. برقی در چشمانش بود. انگار نوری از انوار بهشتی در چشمانش می درخشید. اشک در چشمانم حلقه زده بود. بغض گلویم را گرفته بود. یاد آن روزی افتادم که همسرم از

ص: ۲۳۰

۱- . وسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۱

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۲۳۱

۳- . تهذیب شیخ طوسی، ج ۸، ص ۸۸

سنوگرافی آمد و گفت: «بچه مان دختر است.» با این که در ظاهر نشان می دادم دختر و پسر برابرم فرقی نمی کند، ولی در دلم آرزو می کردم سقط شود تا بچه اولم دختر نباشد.»

آن شب بعد از نماز مغرب و عشاء، روحانی مسجد طبق برنامه هر شبش، ساعتی را در بین مردم نشست تا به سوالات و مشکلات دینی مردم رسیدگی کند. منتظر ماندم تا او راهی منزلش شود. در مسیر، او را همراهی کردم و از بچه دار شدن و آرزوی پسر شدن بچه اولم صحبت کردم. در آخر از او خواستم دعایی، نیایشی، ذکری یا هر آنچه صلاح می داند، به من بیاموزد تا بچه ام سقط شود و بچه بعدی ام پسر باشد. لبخندی زد و قبول کرد. گفت: «فردا بعد از نماز بیا تا چیزی را که می خواهی، مکتوب به دستت بدهم.» خوشحال شدم و از او خداحافظی کردم. با خاطری آسوده، به طرف منزل رفتم. مقاومت نکردن روحانی و قبول کاری که از او خواسته بودم، به من اطمینان می داد که کارم نادرست و غیرشرعی نیست.

فردا شب بعد از نماز، پیش روحانی رفتم. پاکتی به من داد و گفت نیمه شب بعد از خواندن دو رکعت نماز، پاکت را باز کن و محتویاتش را بخوان. من هم دستورش را انجام دادم. وقتی پاکت را باز کردم، چشمم به چند آیه و حدیث افتاد:

– اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ \* أَوْ يَزُوجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛ مالکیت آسمان ها و زمین از آن خداست. هر چه را بخواهد می آفریند. به هر کس اراده کند، دختر می بخشد و به هر کس بخواهد، پسر عطا می کند؛ یا (اگر بخواهد) هم پسر و هم دختر به آنان می دهد. و هر کس را بخواهد، عقیم می گذارد؛ زیرا او دانا و توانا است. (۱)

ص: ۲۳۱

- قال رسول الله: نِعَمَ الْوَالِدِ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤْمِنَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ؛ دختران، چه فرزندان خوبی هستند: با لطافت، آماده به خدمت، یار و غمخوار، با برکت و اهل پاکیزگی. (۱)

- قال رسول الله: مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَأَدَّبَهَا وَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، فَأَوْسَعَ عَلَيْهَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي أُسْبِغَ عَلَيْهَا، كَانَتْ لَهُ مَنَعَةً وَسِتْرًا مِنَ النَّارِ؛ هر کس دختری داشته باشد و خوب تربیتش کند و او را به خوبی دانش بیاموزد و از نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده، به وفور بهره مندش سازد، آن دختر برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهد بود. (۲)

- قال رسول الله: مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَرَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَلَا يَنْقَطِعُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَكْتُبُونَ لَأَبِيهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَيِّئَةٍ؛ هیچ خانه ای نیست که در آن دخترانی باشند مگر آن که هر روز، دوازده برکت و رحمت از آسمان بر آن خانه نازل می شود و دائم مورد زیارت ملائکه قرار می گیرد و در شبانه روز، ثواب یک سال عبادت برای پدر نوشته می شود. (۳)

در آخر نوشته بود: کسانی که در این زمانه، فرزندان خود را به دلیل دختر بودن سقط می کنند، با کسانی که در دوره جاهلیت، دختران خود را زنده به گور می کردند، چه تفاوتی دارند؟

داشتم از شرم و خجالت در درگاه خداوند می مردم. کم کم به خودم مسلط شدم. اشک هایم را پاک کردم. دو رکعت نماز خواندم و توبه کردم. از خدا خواستم مرا ببخشد و فرزندی صالح نصیبم کند که از دوستان و محبان اهل بیت علیهم السلام باشد.

حال که فرزندم را در آغوش می کشم، متوجه می شوم خداوند چه قدر من و همسرم را دوست دارد که چنین امانت گران بهایی را به دست مان سپرده است.

ص: ۲۳۲

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۵

۲- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۷

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶

گمان نمی کردم روزی این راز فاش شود و کسی که آن را تعریف می کند، خودم باشم.

اسمم امید است؛ امیدی که دیگر امید به ادامه زندگی ندارد؛ امیدی که در مورد خودش، امید به رحمت خداوند ندارد؛ امیدی که امید خیلی ها را ناامید کرده است.

۳۸ سال سن دارم و دارای یک زن ۲۹ ساله هستم که حتما مدام آرزوی مرگ مرا می کند. یک دختر دو ساله هم دارم که اگر حقیقت را بفهمند، شاید تا آخر عمر، از پدرش متنفر شود.

سه سال از زندگی مشترک مان می گذشت. روز اول عید بود و پدرزنم بچه هایش را دعوت کرده بود که لحظه تحویل سال، همه در منزل او باشند. همسرم و دو خواهرزنم و همسر تنها برادرزنم، سفره را آماده کردند. مشغول خوردن غذا بودیم که یک دفعه چشمم به نرگس (خواهر کوچک تر همسرم) افتاد. با این که سه سال بود او را می دیدم، اما این بار، طور دیگری بود. به نظرم خیلی زیبا و جذاب شده بود. شیطان را لعنت کردم و به غذا خوردن ادامه دادم. نرگس درست مقابل من نشسته بود و مدام و به طور ناخودآگاه، چشمم او را شکار می کرد. همه حواسم به او جلب شده بود.

با سرفه همسرم به خود آمدم. دیدم همه دارند مرا نگاه می کنند. دستپاچه شدم؛ اما خودم را جمع و جور کردم و به همسرم گفتم: «عجب لباس قشنگی! ببین از کجا خریده؛ تو هم برو بخر.» دیگر بحث سر لباس و خرید راه افتاد و مرا فراموش کردند.

بعد از شام و شب نشینی، به خانه رفتیم. من تمام فکرم پیش نرگس بود. قرار بود فردا صبح از خانه بیرون بزنیم. ساعت ده صبح، خانواده ما و خانواده پدرزنم و خانواده برادرزنم، راهی تفریح شدیم. طبق معمول، برادر همسرم بهانه تراشید و زن و بچه اش را سوار ماشین ما کرد و خودش نیامد.

بعد از کلی چرخ زدن، یک جای دنج و باصفا در پارک پیدا کردیم. نزدیک ظهر بود که خانم ها مشغول سیخ زدن مرغ ها شدند. پدرخانم زغال های داخل منقل را باد می زد.

بیچه من شروع کرد به نق زدن. می خواست برود بازی کند. خانمم از من خواست تا آماده شدن ناهار، او را ببرم بازی کند و دیگر سر غذا نق نزند. خواستم ببرم که شروع کرد به گریه کردن. گفتم: «می خواهم با خاله بروم.» قند تو دلم آب شد. نرگس هم با ما آمد.

بیچه را گذاشتیم توی پارک بادی و خودمان رو نیمکت نشستیم و شروع به صحبت کردیم. چشم و حواس من به صورت و بدن نرگس بود. یک دفعه گفتم: «آقا امید! حواست کجاست؟ کجا را نگاه می کنی؟ لابد دوباره این لباس هم به چشمت قشنگ آمده؟» دل را به دریا زدم و گفتم: «تو هر چه پوشی، قشنگ است. هر لباسی لیاقت ندارد تن تو بنشیند.» با لبخند گفتم: «شاعر شده ای؟» گفتم: «نه؛ عاشق شده ام.» گفتم: «سه سال پیش که عاشق شدی و خواهرم را بدبخت کردی، بس نیست؟» گفتم: «حالا- می خواهم خوشبخت شوم.» گفتم: «خجالت بکش. تو زن داری؛ بیچه داری. فکر زن دوم را از سرت بیرون کن. من هم قول می دهم به کسی نگویم. حالا عاشق چه کسی شده ای؟» گفتم: «نرگس؛ خواهرزنم.» چشم هایش می خواست از حدقه بیرون بزند. لبخند از روی لبش محو شد. گفتم: «می فهمی چه می گویی؟ من خواهرزن هستم. هجده سال از تو کوچک ترم. اصلا مگر می شود با خواهرزن ازدواج کرد؟»

گفتم: «تو هم مرا دوست داری؟» گفتم: «نه» گفتم: «دوست داری. از چشم هایت می خوانم.» گفتم: «خوب هر چه باشد، تو داماد ما هستی.» گفتم: «پس دوست داری. مابقی بهانه است.» گفتم: «گیریم که دوست داشته باشم؛ اما تو شوهر خواهرم هستی.» گفتم: «می توانم نباشم.» گفتم: «چه جوری؟» گفتم: «ط ل ا ق» گفتم: «نه؛ خواهرم... بیچه خواهرم! فکرش را هم نکن. فکر می کنی اگر او را طلاق بدهی، پدرم دوباره به تو دختر می دهد؟» گفتم: «خوب می توانیم این کار را نکنیم.» گفتم: «این خوب است. بهتر است بی خیالش شوی.» گفتم: «پس موافقی؟» گفتم: «با چی؟» گفتم: «با این که با خواهرت

زندگی کنم و با تو زرزنندد گگگییی!» گفت: «رابطه حرام؟» گفتم: «شلوغش نکن. مگر چه کار می خواهیم بکنیم؟ فقط باهم دوست می شویم؛ حالا کمی صمیمی تر.»

بالاخره پس از کلی صحبت، راضی اش کردم؛ یعنی مجبورش کردم. آخر خیلی به زخم - که خواهر اولش بود - علاقه داشت. من هم تهدید کردم که خواهرت نمی تواند از لحاظ عشق و عاطفه، مرا راضی کند. اگر تو نیایی، مجبورم با کسی رفاقت کنم که معلوم نیست با چه نقشه ای بیاد و وارد زندگی مان شود. شاید هم کار به طلاق و جاهای باریک تر بکشد. خلاصه قبول کرد.

دیگر به بهانه های مختلف، به خانه شان می رفتم. یکی دو روز اول، کمی با اکراه رفتار می کرد؛ اما جوری پیش رفتم که از من هم کم طاقت تر شد. روز سیزده بدر، به دامن طبیعت رفتیم. با نقشه ای که کشیده بودم، عمدا بعضی از وسائل را جا گذاشته بودم. فقط خود او می دانست لوازم کجاست.

قرار شد نرگس با پدرخانم برود و لوازم را بیاورد. من هم بهانه ای تراشیدم و گفتم: «یک سر به خانه می روم و برمی گردم.» پدر خانم گفت: «خدا پدرت را بیامرزد. حالا که می روی، نرگس را هم با خودت ببر تا لوازم را بیاورد.» از خدا خواسته، قبول کردم. دخترم را هم برداشتم و با خودم بردم تا آگه دیر آمدیم، کسی شک نکند.

اول رفتیم لوازم را از خانه پدرخانم برداشتیم. بعد به خانه ما رفتیم. در راه، آن قدر برای دخترم قصه گفت که خوابش برد. وقتی به خانه رفتیم، نرگس گفت: «قرار بود ما فقط دوست باشیم. الآن هم به اصرار تو اینجا هستیم.» گفتم: «هنوز هم همین است. ما فقط با هم دوست هستیم. حالا یک بوس و بغل به جایی بر نمی خورد.»

هر طور بود، راضی اش کردم. همدیگر را در آغوش گرفتیم. نمی دانم کی لخت شده بودیم و چرا نرگس هیچ اعتراضی نکرده بود. اما مواظب بودم؛ چون نرگس دختر بود. کارمان که تمام شد، ترسیدیم حمام کنیم. و همان طور، پیش خانواده برگشتیم.



از آن به بعد، کوچک ترین فرصتی که پیش می آمد، در آغوش هم بودیم. یک روز که خانمم با مادرش پیش دکتر رفته بود، نرگس به من زنگ زد و گفت هوس کرده با من باشد. مغازه را بستم و پیش نرگس رفتم. دیدم لب تابش روشن است و دارد فیلم مستهجن می بیند. آن روز، آنچه نباید بشود، اتفاق افتاد و پرده اش را از دست داد. پشیمان بود و می ترسید. به او اطمینان دادم که اگر بین خودمان بماند، هیچ اتفاقی نمی افتد. الان دیگر می توانیم بهتر و راحت تر با هم باشیم. قول دادم که قبل از ازدواجش، مشککش را با هزینه خودم حل کنم.

یک سالی از رابطه مان می گذشت که خانمم باردار شد. چون سر بچه اول مان با مشکل مواجه شده بود، دکتر از ماه دوم، به او استراحت مطلق داد. این بهانه ای شد که نرگس، بیست و چهار ساعته خانه ما باشد و هر روز با هم خلوت کنیم.

هفتمین ماه بارداری خانمم بود که دیدم نرگس در آشپزخانه گریه می کند. دلیلش را پرسیدم. گفت: «حس بارداری داشتم. از داروخانه کاغذ تست گرفتم. جواب مثبت است.» گفتم: «اشتباه شده. ما کاملاً مراقب بودیم.» فردای آن روز، با نرگس به آزمایشگاه رفتیم و او آزمایش داد. قرار شد روز بعد، خودش برود و جواب آزمایش را بگیرد. دعا می کردم جواب منفی باشد.

روز بعد هر چه منتظر شدم، از او خبری نشد. داشتم از نگرانی می مردم. پدرخانم زنگ زد و گفت: «نرگس تصادف کرده.» به بیمارستان رفتم. بدجور داغان شده بود. در حالی که به چشم هایم خیره شده بود و ندامت از نگاهش می بارید، از دنیا رفت. نرگس خودکشی کرده بود.

بعد از یک سری آزمایش، رابطه ما لو رفت. من از خانه فرار کردم. در یک روستای دور افتاده، کنار یک مسجد، خانه گرفتم. روحانی مسجد، از حالاتم متوجه شده بود که مشکلی دارم. قضیه را از من پرسید. ماجرا را برایش تعریف کردم. با غم و اندوه، احادیث و آیاتی را برایم خواند:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند و دامان خود را (از بی عفتی) حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند به آنچه انجام می دهند، آگاه است. (۱)

- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «النَّظْرُ سَيِّئُهُمْ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ؛ نگاه (به نامحرم) تیری زهر آلود از تیرهای شیطان است. هر کس آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا می فرماید که شیرینی اش را در دل احساس می کند.» (۲)

- حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ أَقَلَّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ در بدن، چیزی کم سپاس تر از چشم نیست. خواسته اش را ندهید که شما را از یاد خدا باز می دارد.» (۳)

- امام صادق علیه السلام فرمود: «النَّظْرَةُ سَيِّئُهُمْ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ وَ كَمِ مِنْ نَظْرِهِ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ نگاه شهوت آلود، تیری زهر آگین از تیرهای ابلیس است. چه بسا نگاهی سبب اندوه و حسرت طولانی شود.» (۴)

- امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثْرَ اسْفَهٍ؛ هر کس چشم خود را آزاد بگذارد، دچار اندوه بسیار می گردد.» (۵)

- امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَطْلَقَ نَاطِرَهُ نَاطِرَهُ حَاضِرَةً؛ هر کس چشم خود را رها کند، زندگی اش را دچار رنج و ناراحتی می نماید.» (۶)

ص: ۲۳۷

۱- .سوره نور، آیه ۳۰

۲- .بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸

۳- .تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۹

۴- .کافی، ج ۵، ص ۵۵۹

۵- .کافی، ج ۸، ص ۲۳

۶- .بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸

تازه فهمیدم حتی نشستن با نامحرم بر سر یک سفره، مکروه است. اگر به این احادیث توجه کرده بودم و اگر این مطالب، قبل از آن شام شب عید در کامم رفته بود، شاید الآن در کنار همسرم بودم و تولد پسرم را انتظار می کشیدم.

روحانی از من خواست توبه کنم که خداوند توبه پذیر است. او به من گفت که مثل یک مرد برگردم و تاوان اشتباه و گناهم را بدهم تا شاید خانواده ام مرا ببخشند. در درگاه خدا توبه کردم و روز و شب، کارم گریه و ناله و تقاضای بخشش از بخشندهٔ مهربان بود.

بعد از چند ماه، گوشه‌ی همراهم را روشن کردم. پیغامی از پدرخانم داشتم. نوشته بود: «تو همهٔ ما را ناامید کردی. هیچ وقت تو را نخواهیم بخشید؛ ولی برای حفظ آبرو، نگذاشته ایم کسی چیزی بفهمد. برگرد تا به بهانه ای، طلاق دخترمان را بگیریم. بعد برو به درک. ان شاءالله در هر دو دنیا، در عذاب خدا باشی.»

تردید داشتم که برگردم. نمی دانستم چگونه باید با آنها روبه رو شوم. چگونه در صورت خانم نگاه کنم؟ یعنی دخترم چیزی می داند؟ می گذارند پسر را ببینم؟ شاید همه اینها نقشه باشد تا مرا گیر بیندازند. شاید هم مرا ببخشند. نمی دانم...

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

